

سید کلاب «سباوون»

# کبری خولی سوک

## سموی

د کور باچوف تر واکمنۍ د مخه به د لویدیځ خبری آژانسو ، په افغانستان کې د سوسیال امپریالیزم د خو نړۍ سیاست نرمښت او انعطاف د زاره ځان ساتی روسی قیادت په بدلون پوری گډلی کانه . چی په بودا پریژنیف پسی د عمر خوړلو «هوف» او «چرنینکو» واکمنیدو او په کمبودیا ، ایتوپیا او بیا په تیره په انقلابی افغانستان کی یو مخیزو وژنو او قتل عاموې د لویدیځ د عامه اطلاعاتو د ډلوو رچیانو دغه اټکل څه نه څه رښتینی هم ثابت کړای شو .

ښایې پر چیکوسلواکی ، هنګری او دختیزی اروپا په گڼو نورو ایملو په اصطلاح سوسیالیستی هیوادو دروسی یرغل او تاراک پروخت د دغه راز تبلیغاتو په نتیجه کی د دغو هیوادو نتلو او خپلیو اولسو هم په دی اسره چی کوهی د خپلسری زاره روسی قیادت او مشرتا به (!) بدلون به یی یوه ورځ ، بی له دی چی قربانی او سرښندنۍ ته کوډه و لیدل شی ، دغه ټولی ناوړی او کروړی پر پوی هیمشنی سوکلی او اند بدلی کړای شی ، له مقاومت لاس اخیستی وی . او ښایې د سوسیال امپریالیزم پر ضد د پاڅونو او قیامو د ناکامی آرامل فی هم همدغه ټکی وی .

له همدی ځایه ده ، چی «بی. بی. سی» امریکاغیر» او «المان غیر»  
 رادیوګانی د روسی د نسبتاً ځوان مشر (میخائیل ګورباچوف) تر رامنځته  
 کیدو وروسته ، د دغه یسره واکمن د کړنلارې ښیګړی په پوره  
 شور او زوږ شمیری. او دا ټول هرڅه دوی لپاره کوی ، چی له  
 ګلو ګلو تیریدو وروسته یی ، د روسی زعامت د بدلون اټکل ، د عمل  
 جامه اغوستلای شی.

خو له ښه شامته ، افغان مسلمان تنګیان اولس ، لکه حضرت  
 علامه سید جمال الدین «افغان» (رح) چی فرمایلی دی : «آزادی  
 اخیستل کیږی ، ورکول کیږی نه». د ختیزی اروپا د ایللو اولسو  
 پر عکس د حالاتو د ښه توب او یا خو د غرب د خبری آژانسو په  
 قول د روسی قیادت د بدلون په تمه لاس ترزنی غلی کینناست ، بلکی  
 په تش لاس او وچو هلو کړی ورسره جهادونه او غزاګنی پیل کړی.  
 او په دی توګه یی میرځمن له سختی وار خطای سره مخ کړای شو.  
 هو!

د ظالمو او متجاوزو ځواکو کیږی خولی یوازی د پارېدلو  
 انقلابی اولسو مزبوت سوک. اتولای شی او بس.

# آموزش‌های از حماسه جهادها

اینک شش سال از جهاد میگذرد  
جهاد یک ملت مومن و آزاده  
با یک قدرت وحشی و یکه تاز!  
جهاد حق علیه باطل، جهاد یک  
ملت کوچک و کم توان بایک  
نیروی ملحد و پرتوان جهادی که  
دران دشمن تمام وسایل، تمام  
تجارب، تمام تاکتیک و تمام  
همدستان نا بکارش را بکار گرفت،  
اما چنانکه اینک همه می بینیم،  
جهاد ما در جهان امروز خصوصاً  
نزد امت اسلام و ملل آزاد بحیث  
مدرسه قبول گردیده، مدرسه که  
میتوان از آن آموخت و اساسات و  
تجارب آنرا بکار بست و با  
توسل به اصل های آن توانست  
پیش از پیش از فرو رفتن ملل

مسلمان و کوچک بکام نیروی  
جهنمی روسیه کمونست و قدرت  
بی لجام زمان جلوگیری کرد.  
اینک ملت مومن و قهرمان ما  
جهاد شانرا در شرایط عصر و زمان  
و با در نظر داشت و سایط و  
وسایل موجوده بحیث یک علامه  
بزرگ آموزش تبارز داده اند.  
در چنین شرایطی که ظلم و  
فساد جهانی بشریت را حلقوم می  
فشارد و ایدیولوژیها و مفکوره  
های مختلف برای شکار بشریت  
دام گسترده، جهاد ما برای بشریت  
راه نجات می نمایند و انسان  
امروز بخصوص امت اسلامی و  
کشورهای کوچک را در یک راه  
روشن به پیش رهنمون می شود.

اصل های را که جهاد ما در  
طول شش سال اخیر قائم کرده  
عبارت است از:  
۱- ما در جهاد خود تجلی  
قدرت الهی را به وضاحت مشاهده  
میکنیم و این نشان میدهد که  
جهاد ما براسستی فی سبیل الله است  
همه مجاهد ما با شمار اندک به  
راه می افتند و اما کاروان ها و  
نیروهای بزرگ دشمن را متلاشی  
ساخته و از خط محاربه خارج میسازد.  
همچنان با این همه سلاح مرگباری  
که روسها برای منکوب ساختن  
مردم ما بکار میبرد، نمیتوان  
باور کرد که واحدی های  
کوچک مجاهد از نگاه قدرت  
و شمار بتواند با آن مقاوت کند.

اما خداوند (ج) ازین همه سلاح های مرگبار آنها را نگهمیدارد . بسیار دیده شده که بعد از بمباری وحشت زای دشمن ، چهره های مجاهد از میان آوارها زنده و سلامت با سلاح دست داشته با مروری خاک آلود بیرون بسته بر دشمن آتش کرده است ، و یا اکثر چنان شده که سلاح دشمن موقع اصابت در محل مجاهد انفجار نکرده و یا در چند متری او متعلق شده و به مجاهد گزندی نرسیده است ، که این را میتوان فقط یاری خدا (ج) بر مجاهد دانست و این حقیقت را تا امروز بارها مجاهد و هموطن مومن ما در حالات برخورد مشاهده کرده اند .

هین دوام مقاومت ما در برابر نیروی وحشی زمان چیز دیگری نمیتواند تعبیر شود جز آنکه سایه لطف خداوندی بر مجاهد و هم وطن مومن ماست .

۲ - جهاد ما دنباله سنت محمدی است . از هین جهت با آنکه کاروان شهدای ما به سرعت در حرکت است و افغانستان در نتیجه مقاومت قهرمانانه مردم ما به ویرانه مبدل شده ، اما مجاهد چون خون زندگی در شرائین وطن

در جریان است . این همه وحشت این همه ویرانی بجای آنکه ترددی در اراده ملت مومن ما بیاورد ، برعکس مردم ما را بیشتر به میدان جهاد کشانیده است . مردم ما نشان دادند که امت راستین پیامبر خدا (ج) اند و چنانکه پیشوای شان تا اخیر زندگی به جهاد دوام داد ، این هاهم تا اخراج آخرین نیروی الحاد و نیل په آزادی وطن اسلامی شان به جهاد ادامه میدهند .

۳ - جهاد ما موافق به احکام الهی برای حفظ شرف و عزت انسانی و همچنین حراست از زاد-

گه و میهن بیت ماوای امت اسلامی افغان و آزادی آن است ، ما تا امروز قریب دو میلیون شهید داده ایم و دارویدار افزانه از ۸۰ فیصد نفوس کشور بکلی از بین رفته ، اما مردم ما جان دادن در راه ایمان ، شرف و آزادی را افتخار و فریضه خود میدانند . با نثار جان های شریف میتوان ارزشمند ترین چیزهای زندگی را نگهداشت . دین ، وطن ، آزادی و شرافت انسانی فقط در بهای خون حفظ شده میتواند و بس هر که چنین احساس دارد و آماده قربانی در چنین راه پر افتخار است زنده میباشد ، افغانهای مومن بار





بار در تاریخ برای دین، آزادی و شرف خود آماده جان دادن شده اند. از همین جهت از میان تلاطم های زمان با سرهای بلند بیرون برآمده اند و اما آنهایی که درین راه آماده قربانی نبوده اند، ذلت و اسارت بر زندگی آن ها سایه افکنده. در همین سی سال اخیر مجارستان، چکوسلواکیا و یک تعداد کشور های دیگر نیز مورد هجوم روس قرار گرفت لیکن روس ها با مقاومت قاطع و برخورد جانبازانه روبرو نشدند، از انبرو روسها بر این مات ها قبضه کرد. اما افغانها که جان می دهند، قدرت روس نمیتواند بر آنها قبضه کند، مثلی که قدرت های دیگر تاریخ نتوانست به ایمان، آزادی و عزت آنها قبضه کند.

۴- جان دادن برای آزادی بشریت از قید اسارتبار کمونزم غورمولی است که اینک برای بار اول مردم مومن و آزاده افغانستان آنرا قائم می کنند. با قربان سازی خود در برابر نیرو های وحشی روس اینک ملت مومن افغانستان این پیام را برای بشریت در سراسر گیتی پخش می

کند که میشود با جانبازی و استقامت، کمونزم را از پا در آورد و رفی روش توأم با دیانت ایمان داری آزادی و کرامت انسانی را در برابر بشریت قرارداد.

۵- روس ها درست پنج سال اخیر به تکرار گفته اند که کمونزم باره و روش ماده پرستی و الحاد بر گشت نا پذیر است. اما اینک افغانهای مومن به قیمت خونهای پاک خود در عمل ثابت کردند که کمونزم بر گشت پذیر است. قدرت کاذب تا مدتی میتواند اغراض شوم خود را در دربین یک ملت و یا ملل پیش برد، اما این به آن معنی نیست که الحاد، فساد وایدیولوژی های کاذب و اغواگر میتواند برای هدیش دنبال شود. افغانهای مومن مشت کمونزم روس را باز کرده اند و اکنون چرخ کمونزم را به عقب در حرکت آورده اند. شش سال جهاد کمونزم را نه تنها به سطح بین المللی اعتبار ساخته بلکه پایه های آنرا لرزان نموده و رخ آنرا بسوی عقب در حرکت آورده است، ازین حقیقت هیچ انسان روشن ضمیر نمیتواند انکار کند.

۶- جهاد ما نمونه است از غلبه کوچک بر بزرگ، از کم توان بر پر توان، از جناح بدون وسیله و واسطه، بر جناح مجهزه همه وسایل. امروز قدرت عظیم روس در جبهات مختلف زبون یورش های کوچک چند نفری مجاهد است و اکثراً وقتی روسها می بیند قرارگاه بزرگ با یک کاروان طولانی آن از طرف چند نفر مجاهد منهدم و متلاشی شده، در خود می پیچد و از خجالت سر بالا کرده نمیتواند.

۷- جهاد ما روش قبول شده تانکزم Tankmis یا استفاده از تانک را در شکستن جنبش های مردم در هم شکست. بعد از سرکوبی مردمان مجارستان و چکوسلواکیا توسط هزاران تانک روس، دیگر بشریت روش درهم کوبیدن اراده ملت ها را با استفاده از تانک توسط روسیه کمونست پذیرفته بودند، اما اینک دو نیم سال است که این فورمول از بین رفته و این را هم افغانهای مومن از بین برده اند، آنهایی که به افغانستان آمده و دیده اند چند تانک بزرگ از یک مجاهد به سرعت فرار

می شد، از خنده خود داری نتوانسته اند. اکنون افغانستان به گورستان تانک ها و وسایط زرهی و عراده های بزرگ روس مبدل شده است.

۸- جهاد ما سر آغاز روش جدید در سویات نظامی و جنگ های امروزی است. در جنگ دوم جهانی روش آلمانها برای درهم کوفتن دشمن چنین بود که ابتداء واحد دشمن را احاطه کرده بعداً آنرا متلاشی می ساختند. بعبارۀ دیگر نازیها از روش انبوری کار می گرفتند و دشمن را درهم می فشردند. اما روس ها چنین تکتیک داشتند که ابتداء به قلب دشمن حمله کرده بعد به دو جانب آن می پیچیدند و جانب مقابل را از پا می انداختند. لیکن افغانهای مومن روش تازه را در جنگ با دشمن پدید آورده اند که آن شق کردن دشمن به چند پارچه است. مجاهدین وقتی بربیک ستون بزرگ روس حمله می کنند، چند قسمت آنرا هدف قرار میدهند و باینصورت با ضربه محدود یک نیروی بزرگ را متلاشی می سازند. با استفاده از دوسه

راکت، قطارهای طولانی تانک های روس در دره ها و سرک ها منهدم شده و بقایای آنها اینک در سراسر کشور موجود است. ۹- تشکیل گروه های کوچک سیار از پدیده های جهاد ماست که مجاهدین از ۳ تا ۳۰ نفر به حرکت افتاده بزرگترین واحد های دشمن را درهم شکسته اند. این روش تعداد تلفات مجاهد را به حداقل رسانیده، در حالیکه دشمن حد اکثر تلفات را می بیند.

۱۰- مقاومت و استقامت خصوصیت دیگر جهاد ماست که در خلای شش سال اخیر مردم ما بقوت تمام از خود تبارز داده اند. در تابستان ۱۹۴۰ وقتی قوای متحدین برای سقوط نازی ها دست به اقدام شدند، از ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ طیاره در روزی که غربی ها آنرا (Day) می نامند، سامور شد از دو جانب برلین مرکز آلمان را بمباری کنند. در نتیجه همین بمباری بود که نازیها سقوط کردند. اما اکثر محلات افغانستان در شش سال اخیر بیشتر از پنجاه بار بمباری شده،

لیکن مقاومت افغانها نه شکسته است (من خود روز جمعه ۳ اسد ۱۳۵۹ حمله هلیکوپترهای توپدار روس را موقع حمله بر جبهه مجاهدین چک وردک از بام تا شام یکایک حساب کردم. در یک روز ۱۱۶ پرواز این هلیکوپترها تنها از میدان هوای کابل از فراز ارغنده انجام دادند. آبادی های این جبهه همه ویران شد اما مقاومت نشکست) و امروز پنجسال بعد ازین وحشت هنوز این ولسوالی آزاد است، این موضوع فقط بصورت نمونه از تمام افغانستان ذکر شد. اکثر ملت ها فقط بعد از یک بمباری و دوسه ویرانی تسلیم شده اند. در اروپای شرقی، در پرارگ، صوفیه، و ارسا و بروید می بینید دوسه عمارتی ویرانه باقی مانده، می پرسید چرا، می گویند نمونه مقاومت ماست. برابر نیروهای دشمن ۱۰ مادر شهید مجاهد این همه خرابه ها را علامت قهرمانی و استقامت خود میدانند و از میان آن باز و باز هم بر دشمن یورش میبرد.

۱۱- تصمیم و اراده نمونه دیگری است از جهاد ما که بحیث اصل دیگری برای بشریت امروز تبارز یافته است. دوام

جهاد آنهم در برابر یک قدرت وحشی بزرگ، جان نثاری و سر بازی است. اما درین کار مجاهد راستین ماهیچ تردد و تزلزل ندارد. هر روز این کاروان بزرگتر می شود و هر روز حملات مجاهد بر دشمن فزونی مییابد و هر روز مر می بیشتر مجاهد برسینه دشمن اصابت میکند، در حالیکه دست مجاهد خالی، لباس او کهنه، شکم اش نیمه گرسنه و چالته او فقط چند مر می دارد. و اما در مقابل روسها چه که ندارند، مجاهد از پین توده های برف بر روس آتش می کند و روس از میان تالک گرم، از پین طیاره و هلیکوپتر و از میان وسایل زره دار. مجاهد با پای پیاده خود را به یک حمله در میان تاریکی شب میرساند و روس با وسایل بسیار پیشرفته و هلیکوپتر. لیکن در پایان هر برخورد مجاهد به لطف الهی پیروز و روس شکست خورده است.

۱۲- اطمینان به پیروزی اصل دیگری است که مجاهد، در طول شش سال اخیر آنرا تثبیت

کرده است. در عصر حاضر بسیار به ندرت واقع شده که یک گروه کوچک با وسایل اندک از پیروزی خود در برابر یک قدرت عظیم مطمئن باشد لیکن افغانهای مؤمن بانبروی ایمان و احساس آزادی به پیروزی خود ایمان دارد. هر روز و در پایان هر برخورد با دشمن این اطمینان مجاهد بیشتر می شود مایوسی در او راه ندارد و با اطمینان به پیروزی نهایی پیش میرود.

۱۳- ادامه جهاد بدون طمع و چشم داشت به کمک خصوصیات دیگر جهاد ماست که از سالهای گذشته قایم شده است. اکثر مجاهد با دست خالی برای جهاد برآمده. حتی منال و منال ناچیز خانه خود را فروخته و سلاح ابتدایی خریده است. مجاهد خوش ندارد دست او بسوی هر که دراز باشد. او سلاح غنیمتی را مایه افتخار خود میداند. مجاهد میخواهد برای امت اسلام و بشریت این اصل را بنهاند که با دست خالی اما نیروی ایمان میتوان دشمن را از پا انداخت. مجاهد ما به چاینه گندم امدادی، چند پاپوش و بالا پوش و با کمک

های ناچیز دیگر هرگز چشم ندارد. او حاضر نیست از فداکاری و خون خود از کس دیگر چشم طمع داشته باشد، زیرا او میداند که خون پاک او ارج فراوان دارد و نمیشود هر قطره خون او را از نگاه پول و مال باکروور ها بدل کرد. در حالیکه در رویداد های دیگر جهانی با چنین جریانات کمک های عظیم شده و میشود و یکی از اسباب پیروزی آنها همین کمک ها می باشد. مجاهد، با سر بلند به جهان بشریت خطاب کرده می گوید: با چنین کمک های نا چیز ما را کم نزنید.

۱۴- جهاد ما افتخار عصر است بر جهاد ما امروز ملت مسلمان افغانستان، امت اسلامی و ملل آزاد جهان همه می بالند. از جهاد ما در همه جا بحیث حماسه زمان یاد میشود و داستان آن بحیث انگیزه بزرگی جهت قیام حق علیه باطل و ورشکسته شدن قدرت شیطانی روس حکایه میشود. جهاد ما انگیزه شده است برای قیام ملت های اسیر تحت سلطه امپراطور روسیه سرخ، برای کشور های اقمار روسیه و برای

ملل که زنجیر اسارت کمونیزم روس آنها را در هم پیچیده است .

۱۵- جهاد ما تثبیت موقف تاریخی گذشته است، مردم مؤمن افغانستان همیشه قدرت های طاغوتی عصر را بزانو آورده اند سکندر کبیر در نتیجه مقاومت سرسختانه مردم ما درین دیار باستانی و مرد خیز بیمار گردید و از خاک ما رانده شد ، نیروهای چنگیز را همین مردم قادر دره های هندوکش سرگردان ساختند و به هزیمت واداشته اند - حتی چنگیز خود در دهنه وادی غور بند در دامنه های جیل السراج امروزی مورد سنگ فلاخن یکی از مجاهدین قرار گرفت و تا آخر عمر از درد این سنگ کاری می نالید . برادرش در بامیان امروزی کشته شد . امپراطوری وقت انگلیس سه بار در هشتاد سال از دست مجاهدین ما ضربه های کاری خورد - در نبرد دوم افغان و انگلیس ۱۶۰۰۰ عسکر انگلیس در خورد کابل چنان تا رو مارشد که صرف یک نفر آن نیم جان به جلال آباد رسید همین اکنون که روسها به خاک ما حمله آورده اند ، در قشون سرخ شکست و در مقر کرماین خال وارد شده است . وصول خبرهای ناگوار از جهاد افغانستان برژنف

و اندرو پوف را چنان نا راحت و دیوانه ساخت که هر دو به کام مرگ فرو رفتند . مارشل ستنیوف جلاد کرمالین و فرمانده کل قوای روس نیز در اثر شرمساری و شکست های متواتر قشون سرخ در افغانستان بیمار و رهسپار جهنم گردید . درین اواخر چرنینکو با تر فشار های مجاهدین که ناکامی کامل قوای خود درک کرد نیز مهمان جهنم گردید .

۱۶- جهاد ما ثبوت این اصل است که هر قدرتی به دامنه های سلسله جبال هندوکش میرسد ، به ور شکستگی مطلق و نابودی حتمی مواجه می شود . تا حال هر قدرتی که به دامنه های هندوکش (سرچشمه آبهای زلال) رسیده ، با قدمهای خود بسوی نابودی رفته است ، امپراطوری سکندر امپراطوری بخون ساخته چنگیز و امپراطوری وقت انگلیس همه وقتی چپه های قدرت شان به دامن هندوکش لمس کرد ، عقب برگشتند و زوال امپراطوریهای شان شروع شد . اینک نوبت امپراطوری بخون ساخته شده روس رسیده است . حرف علامه اقبال با ارتباط به افغانستان بهمین اصل اتکاد دارد که با زبان شعرای دری می گفت :  
از گشاد او گشاد آسیا  
از فساد او فساد آسیا

۱۷- اصل نهایی قیام شده در جهاد ما عبارت است از اینکه پیروزی جهاد در اتحاد ما است تاریخ کهن کشور ما ، رویداد های تاریخی ، شرایط دشوار امروز و مهتر از همه تعالیم والای اسلامی بر ما حکم می کند که باید از یک سنگر ، از یک حمله و با یک قومانده برداشتن یورش بریم . مجاهد ما باید از جریان آبهای جاری در بین سلسله جبال هندوکش بیا موزد . آنها همیشه موقع حرکت درین دره ها می بینند که از آغاز دره جریان کوچک آب در حرکت می افتد و در آخر ترسیه کوچک آب سیمگون به دریای خرو شان نیلگون مبدل می شود . ازین علامت قدرت الهی باید آموخت مثل همین آبهای زلال و خرو شسته باید همه از وادیها به حرکت افتاد ، بر دشمن یورش برد و آنرا تار و مار کرد . هر مجاهد ما باید از جریان این آبهای پاک بیا موزد و روش پدران مؤمن و آزاده خود را درین راه در نظر داشته باشد . ما در سابق هیچگاه موقع رویا روی با دشمنان دین و وطن پراکنده نبوده ایم . همیشه در یک صف و تحت یک قومانده برای نیل به هدف در حرکت افتاده ایم . همین روش سبب شد تا در طول تاریخ با سرهای بلند باغور و افتخار بحیث عقابان پاسدار هندوکش در قلب آسیا شهرت بیایم و نام پر آوازه و خاطره کارنامه های ما جاودانه باشد .

ژباړن: کشاف

# اسلامی اقتصاد

(خلورمه برخه)

د دغی ستونزی د حل لپاره د سوسیالیزم علاج :

د دغی مسئلې د حل یو صورت سوسیالیزم وړاندې کړیدی ، هغه دا دی چې د پانګې د تولید وسایل د وګړو له ملکیت نه وو یستل شي ټول لېنز ملکیت وګرځول شي او پر وګړو باندې د ژوند نیو اړتیاؤ دودش انتظام هم ټولنې ته و سپارل شي . په ظاهره دغه د حل لاره معقوله بریښي خوکه تاسې د هغې پر عملې اړ خوځو باندې هر څومره غور وکړئ همغومره به یې لیمګړ تیاوی درته څر ګندی شي تردی پوری چې و به منی چې په پای کې دی (سوسیالیزم) نتائج هم همغوره خراب دی لکه څومره چې د هغې ناروغی (اقتصادی ستونزی) نتائج خراب دی چې د هغې د علاج لپاره دغه لاره غوره کړای شویده .

نوی طبقه :

دا بیخي څر ګنده خبره ده چې که له تولیدی وسایلو څخه د استفادی او د وسایلو دودش انتظام اګر که په نظری ډول ټولنې ته وسپارل شي خو په عملی توګه به دغه وظیفه یو کوچنی انتظامی هیئت

نه سپارل کیږي ، که دغه کوچنی ډله په پیل کې ټولنې ټاکلې وي هم خوکه چې ټول اقتصادي وسایل د هغې په لاس کې وي او د هغې له لاسه خلکو ته ورسیدای شي نو ټول ملت به د هغوی لاس ته ناست بیواکه وي . د هغې د خوښې پر خلاف به څوک سون ونکړای شي ، د هغې په مقابل کې به داسې کوم منظم قوت هیڅکله سر پورته نکړای شي چې هغه له قدرت نه راوغور ځولی شي ، د هغې له خوښې نه د یو چا د او بښلو معنا به دا وي چې هغه مقصر انسان دی په هغه هیواد کې د ژوند تیرولو له ټولو وسایلو نه محروم شي ځکه چې پر ټولو وسایلو باندې به دغه کوچنی ډله مسلطه وي . د کارګر لپاره به د دی مجال نه وي چې که د هغې له ګرځېدو نه خپه وي بل لوری ته مخه کړي ځکه چې هلته به د فابریکو بیلابیل مالګان نه وي چې که د یوه له دروازی پا څیړی نو د بل دروازی ته به و درېږي بلکې په ټول هیواد کې به فابریکې دا یکی یوه مالګ په لاس کې وي او هغه به د قدرت واګې هم په لاس کې نیولې وي ، او د هغه پر خلاف به

د عامه را بی همدردی هم ترلاسه نکړای شی . پدی توکه دغه حل لاره چی په پای کی کومه نتیجه را منځ ته کوی هغه داده چی ټول پانگه وال خوری . یو ستر پانگه وال ، د فابریکو او ځمکو ټول مالکان خوری یوغت فابریکه وال او ځمکه وال پر خلکو باندی مسلطیږی او هغه به په عین وخت کی ټولواک هم وی .

د زور زیاتي رژیم :

لومړی خو دغه ټولواکی او دغسی مطلقه آمریت هغه شی دی چی د هغه په نشه کی په غر- قیدو سره انسان ته دا ډیره کرانه ده چی ظالم او جابر دی ترینه جوړ نشی په تیره بیا کله چی دخپل سر د پاسه د یو خدای او د هغه په وړاندی د مسؤلیت عقیده هم وناری . فرضاً که دا ومنله شی چی د دغسی ټولواکی درلودلو سره سره دی دغه کوچنی ډله له چته وتلی نه وی او په عدل او انصاف بالدی دی و چلیږی ، بیا هم بدغسی یو رژیم کی د وکړو لپاره خپل شخصیت ته دو دی ورکولو څه فرصت په لاس نشی ورتلی . د خپل پر مختگ لپاره چی انسانی شخصیت له بل هر څه نه زیات کوم شی ته اړه لری دا دی چی هغه دی ازادی ولری ، د کار یو څه وسایل دی د هغه پخپل لاس کی وی چی پخپله خوښه بی استعمال کړای شی او له هغو وسایلو نه له خپل میلان سره سم کار واخلی او خپلو پټو قواؤ ته تبارز ورکړی . خو په سوسیالیزم کی د دی هیڅ امکان نشته . په هغه کی وسایل د وکړو په اختیار کی نه پاتی کیږی بلکی د ټولنی د انتظامی هیئت په لاس چلیږی ، او هغه ټولینز هیئت چی د کومی ټولینزی کتی مفکوره لری ، وسایل له

همغی سره سم په کارا چوی . د وکړو لپاره پر ته له دی بله چاره نشته چی که و غواړی له دغو وسایلو نه استفاده وکړی نو د همغی نقشی سره سم به عمل کوی بلکی له همغی نقشی سره سم به خپل ځانونه د استعمالیدو لپاره دغو منتظمینو ته سپاری چی هغوی د ټولینز وکتو لپاره جوړه کړیده . دا شی په عملی ډول د ټولنی ټول وکړی د ځوتنو ترولکی لاندی پداسی توکه راوی چی کوا کی هغوی ټول بیسا اومه مواد دی ، او لکه څنگه چی د څرمنی خپلی او د او سپی پرزی جوړیږی همدغه شان هغه ځوتنه اختیار لری چی د ټولنی اکثریت د خپلی نقشی په چوکاټ کی وا چوی او جوړ یی کړی .

د شخصیت وژل :

د انسانی تمدن او تهذیب لپاره د دی زیان دومره زیات دی چی که فرضاً تر دغه رژیم لاندی د ژوند اړتیاوی په عدل سره ویشل شوی هم وی نو د هغه کټه د هغه د زیان په مقابل کی بیخی ناچیزه ده . د تمدن او تهذیب ټول پرمختگ پدی پوری منحصر دی چی مختلف انسانان له مختلفو قواؤ او مختلفو استعدادونو سره پیدا کیږی هغوی ته پوره ډول د ودی موندلو او بیا پدغه کله ژوندانه کی د خپلی خپلی برخی ادا کولو فرصت په لاس ورشی . دا کار پداسی یو رژیم کی نشی تر سره کیدای چه په هغه کی د هغوی ازادی ملبول کیږی تر فشار لاندی نیول کیږی . ځوتنه انسانان که هر څومره لایق او د بی انگیرنی خاوندان وی په هر حال دومره علیم او غییر نشی کیدای چی د لکونو او کروړونو انسانانو د فطری استعدادونو او تمایلاتو سم اټکل وکړای شی او بیا د هغوی د ودی سمه لاره وټاکلی شی .



احمد شاہ (وردای) وحدت باز  
Ahmad Shah Vardai Yar

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ

# قیام

31





ټول انډول خرابیږي .

### د فاشیزم حل :

نو په حقیقت کې د سوسیالیزم مفکوره د انسان د اقتصادي مسئلې یو سم فطري حل ندی بلکې یو غیر فطري مصنوعي حل دی . د دی په مقابل کې بل حل فاشیزم او نیشنل سوسیالیزم وړاندې کېږي او هغه دا دی چې پر اقتصادي وسایلو دی شخصي

تصرف باقي پاتې شې خو د ټولیزو کټونچا طردی دغه تصرف د دولت تر کلک کنترول لاندې راوستل شې مگر په عملی ډول د دی نتایج هم د سوسیالستي مفکورې له نتایجو سره چندان تو پیر نلري . دغه مفکوره هم د سوسیالیزم په څیر وگړي په ټولنه کې مدغم کوي او د هغه د شخصیت د ازادانه ودې لپاره څه فرصت نه پریږدي . سر بیره پر دی کوم دولت چې دغه شخصي تصرف تر کنترول لاندې نیسي هغه همغو مړه مستبد، جابر او برلاسی وی لکه سوسیالستي دولت . د خپل اقتدار په پنجه کې د یو لوی هیواد د ټول حرفت نیول او له خپلې طرح کېرې نقشی سره سم کار کولو باندې مجبورول یو غټ برلاسی قوت غواړي او د کوم دولت په لاس کې چې دغه راز برلاسی قوت وی ، د هغه ترلاس لاندې د هیواد د وگړو بیوسي توب او د حکمرانانو غلامی بیخي یقینی خبره ده .

(باقی لري)



هغوی به پدی کې د علم په اعتبار سره هم غلطی وکړي او د ټولینزو وکتویا ټولینزو اړتیاؤ په باب چې د هغوی په ذهن کې کومه انگیرنه وی د هغې په لحاظ سره به هم دا وغواړي چې د هغوی تر اغیزی لاندې چې هر څومره انسانان وی د هغوی په نقشه کې دی راوستل شې ، پدی سره به د تمدن پیلا پیل ډولونه له مینځه لاړ شي په یوه بیروحه یو رنگي کې به تبدیل شي . پدی سره به د تمدن د فطري پر مختګ مخه ونیو له شې او یو ډول مصنوعي او جعلی پر مختګ به پیل شي . پدی سره انساني استعدادونه و ځپل شي او په پای کې به سخت ذهني او اخلاقي انحطاط را منیځ ته شي . په هر حال انسانان د چمن کپاوي او بوټي ندی چې یو مالیار یې غوڅ او خشاوه کړي او د هماغه له نقشی سره سم لوی او واړه شي . هر انسان ځانته یو تشخص لري چې پخپل فطري حرکت باندې مخ په وړاندې تلل غواړي ، که تاسې د هغه دغه ازادی سلجه کړي . نو هغه به ستاسې له نقشی سره سم مخ په وړاندې لاړنشي بلکې سر غړوي به غوره کړي یا به مړژواندي خراب تراب شي .

د سوسیالیزم اساسی غلطی داده چې د اقتصاد مسئله مرکزي مسئله جوړوي ټول انساني ژوند د هغې په خوا و شا را څرخوي ، د ژوند پر هېڅ یوې مسئلې باندې دهغه نظر ځانگړې تحقیقي نظر ندی بلکې ټولو مسئلو ته د یو ژور اقتصادي تعصب په نظر کوری ، له طبیعت نه ها خوا مسایل ، اخلاق ، تاریخ ، ساینس ، عمرانی علوم ، لنډه دا چې هر څه د هغه په دائره کې د اقتصادي نقطه نظر تر اغیزی لاندې دی او د دی یو مخیز حرکت لامله د ژوند



استاد فضل الرحیم

# تواضع و دعا در وقت جنگ

بدانید که جنت در زیر سایه های شمشیر هاست .  
بعد از آن رسول ﷺ دعا نمود : اللهم منزل الكتاب  
و مجری السحاب و هازم الا حزاب اعزهم و انصرنا  
عليهم . بخاری ، مسلم

۲ - از سهل بن سعد (رض) روایت است : که  
رسول الله (ﷺ) گفته است : دو چیز است که آن  
را خداوند تعالی قبول می کند ، و ردش نمی کند :  
دعا در وقت اذان و دعا در وقت جنگ با دشمن  
(ابو داؤد به سند صحیح)

۳ - از انس (رض) روایت است : رسول الله ﷺ  
وقتی که به جهاد می رفت بنزد خداوند تعالی چنین  
دعا می کرد : اللهم انت عضدی و نصیری ، یک  
احول و یک اصول و یک اقاتل . (ابو داؤد ، ترمذی  
بسنده حسن)

۴ - از ابو موسی اشعری (رض) روایت است :  
رسول (ﷺ) وقتی از قویش در خوف و ترس واقع  
می شد به نزد الله تعالی چنین دعا می کرد : اللهم  
انا نجمعک فی نجورهم و نعوذ بک من شرورهم  
(ابو داؤد . بسند صحیح) .

طلب شهادت از الله تعالی سنت پیامبر ﷺ  
است و موجب نیل درجه شهادت می شود ، اگرچه  
شهید نشود ، مگر آرزوی شهادت باعث نشود که  
انسان آرزوی رو برو شدن را با کفار نماید ، چنانچه  
مثلاً با خود بگوید : خدایا تو مرا با دشمن روبرو  
کنی که با آنها بجنگم ، بلکه همیشه با خود بگوید :  
خدایا در دل دشمنان ما رعب و ترس بیفکن تا باما  
روبرو نشوند ، خدایا از تو عافیت می خواهم و این  
کار برای مسلمان تواضع حساب شده است .

۱ - از عبدالله بن ابی اوفی (رض) روایت  
است : وی گفته است : که رسول ﷺ در بعضی  
از سفر های جهاد با دشمن روبرو شد ، و با دشمن  
تا وقتی در گیر نشد که آفتاب به زوال رسید یعنی  
پیشین شد ، بعد از آن در میان اصحاب کرام استاد  
شد و خطابه ایراد کرد : ای مردم هچگاه آرزوی  
جنگ را با دشمنان نکنید و از الله تعالی عافیت  
بخواهید ، اما وقتی که با آنها روبرو شدید از صبر  
و استقامت و پایداری کار بگیرید و گریز نکنید و

## وقفه در جهاد بمعنی ذلت مسلمین است

۱ - ابو ایوب انصاری رض گفته است :  
 وقتیکه الله تعالی پیامبر خود را بر کفار نصرت داد  
 و اسلام بر کفر غالب گردید مایان مردم انصار در  
 غیاب رسول الله ﷺ در میان خود مشوره کردیم و  
 گفتیم : حالا اسلام پیروز شد و مسلمانان نیرومند  
 شدند و کفر ذلیل شد دیگر در خانه‌ها و بر سر مال‌های  
 خود اقامت اختیار می‌کنیم به جهاد نمی‌رویم و به  
 اصلاح و جبران مال‌های خود مشغول می‌شویم . .  
 پس الله تعالی این آیت را درباره ما نازل کرد :  
 «وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»  
 در راه خدا مال مصرف کنید جان‌های خود  
 را در هلاکت نیندازید .

ابو ایوب انصاری آیت فوق را چنین تفسیر  
 کرد : خود را در هلاکت انداختن این است که  
 برای مال‌داری و اصلاح و تکثیر آن در خانه بنشینیم و  
 جهاد را ترک کنیم .

ابو عمران گفته است : بعد از نزول آیت فوق  
 ابو ایوب انصاری قطعا در خانه نپائید و همیشه در  
 جهاد می‌بود تا که در قسطنطنیه دفن شد .

## نقل از سلسلة الاحادیث الصحیحة

۲ - از عبدالله بن مسعود (رض) روایت است  
 که رسول الله ﷺ گفته است : لا تَتَّخِذُوا الصَّبِيْعَةَ  
 فَرَّغْبُوا فِي الدُّنْيَا یعنی دهقانی را پیشه نکنید محبت  
 دنیا در دلهای تان جاگزین میشود

۳ - از عبدالله بن عمر (رض) روایت است :  
 رسول الله ﷺ گفته است :

وقتیکه در سوداگری سود کردید و از دم  
 گاوها گرفته‌تر یعنی با اسوال و مواشی محبت پیدا کردید  
 و به زراعت شادمان شدید و جهاد را ترک کردید ،

الله تعالی بر شما ذلت را مسلط می‌کند و این ذلت  
 از شما برداشته نمی‌شود تا که واپس بسوی دین  
 خود برگردید یعنی به جهاد چنگ بزنید .

۴ - از ابو امامه باهلی (رض) روایت است  
 که رسول الله ﷺ گفته است : لا یدخل هذا بیت  
 قوم الا اذ دخله الله الذل . بخاری

درخانه هر قومیکه این چیز داخل شود خداوند  
 ذلت را به آن داخل می‌کند و آن عبارت از آله  
 زراعت بود مانند بیل و غیر آن . . .

از احادیث و آیات که در باره انصار نازل  
 شده است «وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» واز همه آن فهمیده  
 می‌شود که بر مسلمانان فرض است که جهاد را  
 توقف ندهند هر چند که بر همه کفار غالب شوند  
 زیرا که در صورت توقف جهاد الله تعالی بر آن‌ها  
 ذلت را مسلط می‌سازد ذلت این است که دشمن بر  
 خاکشان شان تعرض می‌کند و ایشان را از ما و  
 سرزمین شان بیرون می‌کشد و جان و مال و  
 آبروی شان را در خطر می‌افکند .

رسول الله ﷺ با احادیث فوق سبب و منشا  
 ترک جهاد را هم بما معرفی نمود و آن عبارت از  
 محبت با دنیا است که در رأس آن زراعت و تجارت  
 قرار دارد . اگرچه زراعت و تجارت و غیر آن سبب‌های  
 حلال است و رسول الله ﷺ بان تشویق کرده است  
 مگر اینجا آن را بد معرفی کرده است در صورتی  
 است که شغل بان بقدری مبالغه آمیز شود که  
 موجب ترک کلی جهاد شود . راستی هم امروز بدون  
 ار استشنا همه مسلمین آنقدر در محبت دنیا غریق  
 هستند و در تجارت و زراعت چسبیده‌اند که در  
 هیچ گوشه دنیا اثری از جهادشان دیده نمی‌شود ،

در جائیکه جهاد هم است ازین جهت است که دشمن بر آنها تعرض ندوده است و حیات شان را در خطر انداخته است. اگر این خطر نباشد اصلاً در دل شان جهاد خطور نمی کند و چنانچه معلوم همه است که سالهای متمادی را برین منوال سپری نمودند تا که خداوند تعالی آنها را به ذلت و زبونی بالغ و کامل گرفتار نمود. ملت که در حال دفاع بسر می برد حتماً روزی به ضربه کاری دشمن خورد می شود ازین جهت است که اسلام در صورت قوت و نیرو و غلبه آن هم توقف دادن جهاد را منع کرده است چنانچه از فقه ابو ایوب انصاری فهمیده شد. ملت که همیشه بر دشمن تعرض را در پیش دارد هیچ گاه هیت خود را از دست نمی دهد و هیچ گاه دشمن بروی جسر نمی شود، اما ملتی که دفاع پیشه است بی هیت و بی حیثیت است، دشمنان همیشه بر آن ها جسارت می کنند و بر آن ها یورش می نمایند.

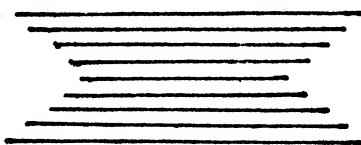
روس ها اهمیت این موضوع را فهمیده اند هیچ وقت شما بیاد ندارید که بعد از جنگ جهانی دوم آنها از تعرض دست برداشته باشند بلکه همیشه در حالت حمله و تعرض هستند و بهر سو می خواهند حدود کشور خود را فراختر کرده برونند آنها می دانستند که حداقل فائده تعرض این است که خطه خود شان در امن می باشد هر چند که در جنگ پیشترت هم نکنند.

فهمیده شد که حمله بر دیگران فریضه مسلمین است ولی از بی غیری مسلمانان است که وظیفه

اسلامی شان دست خوش دشمنان شده است. حقا که مسلمان امروز رسالت و وظیفه اسلامی خود را فراموش کرده است: همین خانه و زمین و پیشه را که داشته باشد برایش همه چیز است: هم دنیاست و هم آخرت این فکری است که در اسلام رسمیت ندارد و رسلان ما ازین فکر پست مبرا و بیزار بودند. حاصل سخن این است که ما باید اسلام را همه جانبه بشناسیم و از شناخت اسلام یکی این است که لازم است توام با جریان خون در رگهای بدن مسلمان چرخهای جهاد در حرکت باشد و لحظه هم توقف نکند زیرا توقف دادن جهاد به مثابه متوقف شدن حرکت خون در بدن مسلمان است. شما دیدید که الله تعالی برای انصار چه گفت و قتی که تصمیم گرفتند دیگر جهاد را متوقف می سازند، در حالیکه اسلام را با قربانی های بی حساب پیروز هم گردانیده بودند؟ الله تعالی برای شان گفت: **وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**:

از آیت فوق و احادیث گذشته فهمیده می شود هر چه بیکه موجب توقف و یا ناکامی جهاد شود طرد و ترک آن لازم است حتی اگر چه چیز های حلال باشد تا چه رسد باینکه حرام باشد مانند اختلاف و نزاع ذات البینی ...

باقی دارد



ژباړن: اجرالدين وياړ

# اسلام ته لاسنه

(ج) دا پديدی او پر هغوی حاکم قوانین که څه هم «وجود» او «واقعیت» لری خوبه ځانګړی توګه ځانته کوم مفهوم نلری مګر دا چی د پدیدو او پر هغوی د واکمنو قوانینو موجودیت او واقعیت یولوی او حیرانونکی «حقیقت» ته اشاره ده چی له دوی اخوا او په عین حال کی پر دوی مسلط دی چی دا حقیقت له یوه «خدايه» عبارت دی. دا حقیقت څنګه و مومو ؟

د سالم روح او پاک فطرت خاوندان ددی ستر حقیقت د پیژندلو استعداد لری ځکه وینی چی :

«په پټی کی د مناسبو شرایطو له امله د غنمودانه په ودی (رشد) اونموپیل کوی اود پراخه تحول او بدلون په اوږدوکی هره شیبه نوی صورت او حالت مومی ترهغی چی د غنمود پوره بوټی په خیرشی . او که لدی وړی یوه دا نه پرځمکه ولویږی بیا پخوانی دوران طی کوی چی آخرته ورسپری» همدغسی په زرگونو نور مثالونه .

نو هغه چی ډول ډول پدیدي او دپدیدو ډاډول منظم حرکت وینی دارنگه هغه حقیقت (چی پدیدي او قوانین ئی پر وجود شاهی ورکوی) تری په ساده او طبعی ډول پوښتنه کوی :

چا آسمانو نه او ځمکی پیدا کړی (من خلق

د «خلقت کارخانه» د لوستلو «کتاب» دی چی پدی کتاب کی حقیقت باید و لټوو .

هو! همداسی ده اما د دی «کتاب» محتوی او مطالب څه دی ؟

(الف) پدیدي (ب) قوانین (ج) هغه حقیقت چی دا پدیدي او قوانین پر هغه شاهی ورکوی .

(الف) پدیدي : پدیدي په لاندی ډولونو ویشل شویدی .

(۱) طبعی پدیدي . لکه لمر سپوږمی ، ځمکه ، ستوری ، آسمان ، ځناور ، انسان . . .

(۲) اجتماعی پدیدي ، لکه کورنی ، په اجتماعی ژوندانه کی د افرادو ترمنځ اړیکي ، پېښی ناڅاپی حادثی ، طبقات ، د ټولنی سیاسی جوړښت ، یا ټول اجتماعی تنظیمونه ، روشنفران ، انسان .

(۳) تاریخی پدیدي . لکه تمدنونه د تمدنونو پیدایښت، اوله منځه تګ ، انسان ، یاد ټولنی پوری مربوط ټول مسایل .

(ب) د پدید و په بطن کی د هغوی ترمنځ یولړ قوانین واکمن دی چی پدید و د دی قوانینو له امله موجودیت موندلی ، حرکت کوی ، او یوله بله سره اړیکي لری . لکه پر طبعیت ، انسان ، طبقاتو او تاریخ واکمن قوانین .

دیرژربه خپلی نښې په جهان اود هغوی

په وجود کی در ته و ښیم .

ان فی السماوات والارض لآیات للمؤمنین  
و فی خلقکم ومایت من د آیتہ آیات لقوم یوفونون  
(جاثیه ، ۳ ، ۴)

بی شکه د مومنانو لپاره پر آسمانو نوا-  
و حکمو کی نښې شته ، ستاسې په پیدا یښت اود هر  
خوځېدونکي خوځنده پیدا یښت کی ښیږدي ، لپاره هغه  
قوم ښقین کوی .

واختلاف الیل والنهار وما انزل الله من اسماء  
من رزق... جاثیه ، ۵ ، ۶

یو بل ښی د شې او ورځې راتګ او هغه څه چی  
خدای له آسمانو لرونه د باران په توګه را ولیږل چی  
په دې نې تری پیدا کړه . ځمکه ئې له مرګه (وچی)  
وروسته ژوندي کړه او دېا دونو ګرځیدل را  
ګرځیدل د تعقل کونکو لپاره نښې دی .

لی داد خدای نښې دی چی تاته ئې وایم نوپه  
څه به (هغه انهم فکری) د خدای اود هغه له نښو  
ولاروسته ایمان روالی .

اجتماعی تاریخی آیات :

«من آیاته خلق من انفسکم ازواج» د خدای  
له نښو دادی چی له تاسو نه ئې ښځې پیدا کړلې  
چه د هغوی په څنګ کی آرامیتا وموسی .

«من آیاته اختلاف السننکم» د هغه له نښو  
ستاسې د ژبو اختلاف ښی .

وقوم نوح لما کذبوا الرسل اغرقناهم وجعلنا  
هم للناس ایه .

اوکله چی دنوح قوم رسولان تکذیب کړل  
غرق می کړل چی د خلکو لپاره می نښه پرېښوده .  
د شعرا په سورت کی د تمدنونو او نظامو پیدا-

السموات و الارض) .

ددی «حقیقت» د پیژندلو لپاره غیری عادی  
خصوصیاتو ته ضرورت نشته همدو مړه چی په زړونو  
کی مرض نه وی غوړو نه کا نه ، سترګی رنډی ،  
سینی تنګی ، اویا په عموسی ډول انسان د سود او  
شخص ګټوپه ډنډه کی ډوب نه وی ددی علت د لټی  
پسی راوځی .

اوس چی د پروردګر د رحمت له امله ددی  
نولو لویو غیری انسانی عیبونو څخه پاک او سوچه  
یو نورا ځی چی د «لیدلو» «اوریدلو» ، «فکرلو» ،  
«تعقل» او «تفقه» له لاری د خلقت ټولی پدیدې د  
خدای د نښو «آیته الله» اوپر هغو واکمن قوانین د  
منت الله (الهی قوانین) په توګه و پیژنو نسود  
هرڅه نسبت چی مو خدای ته وکړ د غیری خدایا-  
نوپه وړاندې به پر ځان متکی او ضربه ناپذیره به  
پاتې شو چی له خدایه تل غواړو موږ ته سمه

لار راو ښی (اهدنا الصراط المستقیم) ،  
د خدای نښې (آیات الله) :

په عموسی توګه قرآنکریم د «خلقت کتاب»  
ټول محتویات (پدیدې او قوانین) د خدای نښې  
(آیات) بولی .

و من ایا ته الیل والنهار و الشمس و القمر  
(مجدده ، ۳۷ آیت)

اود خدای له نښو (آیات) شپه او ورځ ، لمر  
او سپوږمی دی . . .

ومن آیاته منا حکم اود هغه له نښو ستاسې  
ویده کیدل دی (روم ، ۲۳ آیت)

سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم (مجدد  
ته ، ۵۳)

بیت او زوال ته اشاره کوي او هر بود (آیت) په نامه یاد وي .

ان فی ذلک لآیة وماکان اکثر هم مؤمنین (شعرا ، آیه ۲۸) ،

بی شک د هغه څه په باب چې شرحه ئی درکړشوه نبی دی اما اکثر هغه خلکو (په هغه مقتدر او خوا کم ذات چې د هر شی په پیدا ایبت او نابودی کی ئی حکمت پروت دی) ایمان رانه وړ .

«قرآن کریم» اود «خلقت کارخانه» دوه کتابونه

دی چې یوه محتوالری :

قرآن کریم ته د لو ستلو په وخت کی خیر کیږي چې دا کتاب د «خلقت کتاب» مطالبو ته اشاره کوي پدی کتات کی طبعی ، اجتماعی تاریخی پدیدو اود هغو پورې مربوط قوانینو همدارنگه انسان او د هغه پورې مربوطو مطالبو ته اشاره شوی . همدارنگه ومو ویل چې قرآن کریم د «خلقت کتاب» تـوـلـ محتویات د «آیت» په نامه یادوی پداسی حال کی چی خپله هم له «آیتونو» څخه جوړ شوی دی . نو : د قرآن محتوایم «آیا تونه» دی اود «خلقت کتاب» محتوی هم «آیتونه» دی . د همدی دلیل له مخی خدای زموږ د دین قطعی او غوڅ سند (قرآن کریم) د خلقت له «کتابه» ییل نه کفی بلکه له هغه سره یی یوولی چی پر خپل منلی بنده ئی وحی کړی : تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق «داد خدای آیتونه دی چی پرتا باندی ئی (ای محمد ص) په رشتیا او حق سره وایم . اوس د «قرآن مجید» وینا ووته متوجه کیږو چی ځان او خلقت د وا روته «کتات» وائی اود د وارو شریکو آیتونو ته اشاره کوی .

۱- تلک أیسلت الکتاب و قرآن مبین (حجر - ۱) .

د پدیدې او هغه نظام چی په عالم کی دی د خلقت د عمومی کتاب «آیتونه» دی چی په حقیقت کی ښکاره قرآن دی .

۲- تلک آیات القرآن و کتاب مبین (نمل- ۱)

دا آیتونه چی په قرآن کریم کی دی هماغه د خلقت د ښکاره کتاب آیتونه دی .

۳- تلک آیات الکتاب والذی أنزل الیک من ربک الحق (رعد - ۱)

دا (پدیدې او قوانین چی به هستی کی دی) د (عمومی خلقت) د کتاب آیات دی (پدی دلالت کوی چی سبحان خدای واحد دی او شریک نلری) و قرآن چی پرتا نازل شوی سو چه او خالص حق دی .

تیری شوی څوگندونی سره راه ټولو او پدی ځان پوهوو چی قرآن ولی د هرې زمانی کتاب ، دین ولی مطلق ابدی لار ښودنه او ولی د طبقاتو او نورو مواردو د مطالعی او څیړنی لپاره د قرآن کریم قوانینو ته مراجعه کوو ؟

۱- د «خلقت کتاب» محتوی پدیدې او قوانین دی .

۲- دارنگه د «قرآن کتاب» محتوی هم پدیدې او قوانین دی چی پدیدو ته «آیت» او قوانینو ته «سنت» وایی .

۳- په دواړو کتابونو کی د خدای نبی آیات (پدیدې او قوانین) دی چی موږ د هغه ذات پیژندنی او لټونی ته هدایت کوی .

۴- له هغه ځایه چی پر پدیدو حاکم قوانین په دواړو کی شته نوځکه د انسان د ژوندانه پوری مربوط قوانین او مقررات (دین) او همدارنگه پر تاریخ

ټولنې او طبیعت حاکم قوانین پکې هم شته .

هـ - د «خلقت کتاب» قوانین تر آخره (معاد) قطعی غوغ او ثابت پاتې کېدونکې دې هماغه قوانین د «قرآن کتاب» کې هم شته چې د جهان تر آخره به قطعی غوغ او ثابت پاتې شي «فلن تجد لسنة الله تبديلا ولن تجد لسنة الله تحويلا» (فاطر - ۴۳) د خدای د قوانینو لپاره تبدیل او تحول نشته او بالاخره د انسان د معادت پورې مربوط قوانین (دین) د هرې زمانې او د تاریخ له پیله ان تر آخره پورې «یو» دي او پرطبقاتو ټولنو او تاریخ حاکم قوانین به هم تلپاتې او ثابت وي . یادونه : یوټلونکې چې وغواړي د زمانې د واقعیتونو سره مناسب دریځ غوره کړي قرآن هغه د خلقت د پدید و او قوانینو تجربیاتو او مشاهداتو ته اړېاسي .

د قرآن عمومي فرمان (سیروافی الارض) پر حکمه وگرځي) د همدې دلیل له مخې هم دي . حکم یوازې قوانین ثابت دي پداسې حال کې چې پدیدې (په عین حال کې چې کلی ثابت مفهوم لري) ډولادو له او متنوع دي او د بشری تاریخ او ټولنو دو دي به انډول او تنوع پیچیدګۍ مومي .

د (سیروافی الارض) عمومي فرمان موږ لیدلو ، اوریدلو ، توجه کولو ، تفقه ، تفکر ، او تعقل ته را ټلي او قرآن په صراحت سره وائي : خدای ناپاکي او نجاست د هغه چا په نصیب کوي چې د پدید و سره د مخامخیدو په وخت کې له خپله عقله کارنه اخلي (یجعلون الرجم علی الذین لا یعقلون) . یا آیا خپل ځان سره فکر نکوي (او لم یتفکرو فی انفسهم) یا همدارنګه خدای آیتونه (خلقت او قران) تاسې ته

بیا لوی چې بډایي په هغه کې فکر وکړي (کذا لکم الله لکم الايات لعلمکم تتفکرون) نو د قرآن قوانین باید تل د اجتماعی شرایطو او اړتیاوو محک او معیار وگرځو و ترڅو و کولای شو د زمانې د مختلفو مرحلو (ټولنه - تاریخ) په سړو تودو لوړو ژوروکې د هغه د هدایت اولار ښودنې له مخې مناسب دریځ ونیسو .

**ناوړه دریځ نیونی :** اوس چې موږ (حق) کلی خطوط وپیژندل باید ووايو چې ؛ څوک چې حق و پیژني خووږی نه مني د هغه په باب قران وائي : فماذا ابعد الحق الا الضلال) د حق له ردولو نه وروسته څه څیزونه او لارې باقی پاتې دي مګر ګمراهي . ګمراهي یعنی :

(الف) د ضعیف منطق لرل (ب) د وار داتی فلسفو افکارو او فرهنگو نو په وړاندې ځان روحی با یلل (ج) ګډوډي (انارشیم) (د) بی بندوباري (ه) د اعتقادی اخلاق اجتماعی سیاسي . . واقعیتونو په وړاندې د ریځنیونه کې غلط تاکتیکونه اجرا کول .

ایا د خلقت پر حاکمو قوانینو یوازې پیغمبران پوهیږي؟ دا قوانین خبر او حکیم خدای طرحه کړي هغه لاری (تدبر ، تعمق ، تعقل ، تفقه) چې خدای (ج) د حقایقو د درک لپاره ښودلی نو کیدای شي چې پدید و ته د سمې کتنې پصورت کې د دي قوانینو یوه برخه ومومي اما د خلقت پر ټولو قوانینو (چې یو د بله سره په رابطه منسجمه او پیوسته ډول دي) یوازې انبیاء او رسولان دوحی له لاری بو هیدلای شي نو ځکه د (خلقت کتاب) د ټولو پلټونکو او محقیقونو مرجع ده او څه چې ډوی ته پلاس ورځي هغه د پدیدو پیژندنه او د (خلقت کتاب) او قرآن کې

نووده) سره بوځای د کمال (د کونینو د پالونکي په لوري گام پورته کوي . او ټول سم متفکرین او نیک خو په به که وغواړي او که ونه غواړي چېرأ د دی دین پيروان شی یعنی د خلقت دستگاه قوانینو ته تسلیم دونکي دی .

د حق او عدل مینانو ، دروېانه ذهن او پاک وجدان خاوندانو ته بلنه ورکوي چې د (کمال) په لوري د جهان د ټولو مترقي او مخکېنیو پدید- و سره بوځای گام پورته کړي یعنی د خدای فرمان ته تسلیم شی یا داسی وا یو چې مسلمانان شی . یا ایها الذین امنو (ای هغوی چې په حق او عدل مو ایمان راوړی) ادخلو فی السلم کافه (ټول د خلقت رشد کوونکو قوانینو ته تسلیم شی) . . . . . (۱) یادونه : غیری اسلامی پوهان پر پدید و دخیني واکمنو قوانینو په را برسیره کولو بریالی شويدي : اما د (آیت) په توگه د پدیدو له پیژندلو څخه عاجز دي او واحد خدای د هغه ترشانه وینی چې پر توحید برلاسی شی او خپلو پیروانو ته د فلاح او رستگاری لاره اهدا کړي .



پړانه پټ قوانین دی لکه چې پیغبرانو هم پدی لوی کتاب کی تدبر او تعمق کړی . او مختلفو پوهانو ، فیلسوفانو ټولنپوهانو ، اقتصاد پوهانو ، تاریخ پوهانو او د اخلاقو علماوو چې په تخصصی توگه نوموړی کتاب ته رجوع کړی او د تحقق په نتیجه کی ئی چې کوم قوانین را برسیره کړي نو پداسی حال کی که هغه صحیح او د واقعیت سره مطابق وی د هغوی لټونی او تحقیقات د قرآن د محتویا توسره مطبّق کیدي اوداسی نده چه له قرآن مخکی او چمت وی (۱) . . . . . نو اوس هغه وخت را رسیدلی چې په پاک وجدان او حق ویونکي ژبه دا آواز پورته کړو : من احسن دیناً من اسلام وجهه لله وهو محسن (نساء - ۱۲۵) کوم دین لدی غوره دی چې سړی خپل ځان د خدای حکم (پر خلقت حاکمو قوانینو) ته تسلیم کړي پداسی حال کی چې نیک کرداره دی .

په داسی حال کی چې پوهیږو . ان الدین عندالله الاسلام (یوازینی دین چې خدای ئی قبلوی اسلام دی . آل عمران - ۱۹)

اما اسلام : د تاریخ له پیله تر ننه پوری اوله نن نه تر آخر الزمانه پوری د نیکانو لپاره یوازی یو دین او هغه ، هغو قوانینو او مقر را تو ته تسامیدل دی چې پا لونیکی خدای د انسان لپاره طرحه کړي او د خلقت په عظیمه دستگاه او قرانکریم کی د تل لپاره (ثبت) شوی چه دا دین اصطلاحاً د اسلام په نامه یا- د شوی . او د اسلام رېښتونی پيروان د سختو کو- بشپړنو او پر و نو په گاللو سره د جؤان د پر- مختللو او و دی په حال کی پدیدو (د گیاه د بوټی وده ، د نوی زیریدلی وده ، د یو ملت د استعداد و-



مترجم : ف - فاضل

ترجمه از کتاب : دراسة في السيرة

دکتر عبادالدین خلیل

# حرکت نفاق بعد از هجرت

او را به بیماری «انفصام یا تفکیک پذیری شخصیت Schizophrenia مبتلا می سازد. طوریکه رابطه میان نهان و ظاهر قطع شده و عوامل ارتباط در وجود انسان نابود می گردد و انسان به دو شخصیت یا بیشتر تقسیم شده و همه قدرتش را برای تحدید و تنبیین موقفش در برابر و قایع از دست میدهد و به تعبیر پیام آور اسلام محمد ﷺ انسان «امعی» یا دنباله رو شده میگوید! اگر مردم خوبی کردند خوبی خواهم کرد و اگر بدی نمودند بدی خواهم نمود.

بعد اجتماعی پدیده نفاق، ما را به سوی طبیعت اصلی محیط عرب عصر پیامبر میکشاند، به سوی آن جامعه قبائلی که از وحدت، نظم و دسپلین خبری نبود و انسانها به اقتیاد و فرمانبرداری به یک سلسله، و پایبندی به قوانین اختلافی و روابط ثابت و همیشه پا یا را نمی شناختند و عادت کرده بودند. عادات جاهلی این میراث قرنهای متدای، فرار از هر نظم، و تمرد و قیام و عصیان در برابر هر نوع انضباط را برایشان آموخته بود. و عربی جز ارتباط به قبیله و فرمانبرداری بزرگ قبیله اش در برابر هر امریکه قدرت و سیادت قبیله اش را تضمین می کرد قیام کرده و آنرا بر سمیت نمی شناخت.

برای درک بهتر حرکت نفاق لازم است که قبلاً دو بعد روانی و اجتماعی نفاق را بدرستی بدانیم، بعد روانی نفاق به تکوین شخصی - تأثیرات روانی و محیط - انسان منافی برمی گردد که او را وامیدارد تا در برابر یک قضیه دو موقف اختیار کند، موقف نهان و آشکار، بناء منافقان در ملاء عام آنچه را که در دل دارند خلافتش را اعلام داشته و کردارشان با گفتارشان تفاوت جذری دارد، و بیم و ترسیکه هر لحظه آنها کدین کرده فکر میکنند اوشانرا و وامیدارد تا آنچه در دل دارند، پشت پرده نگاه دارند، شاید از رسوائی بازشان دارد، اما وقتیکه با خود تنها میشوند، احساس دوری از عوامل ترس آنها را ترک گفته، پرده های ریا و نفاق را دور میکنند و کنه و حقیقت شان برملا گردد.

دو گانگی و دو شخصیتی در وهله های نخست موقف گیری ها ظاهراً ساده بنظرمی آید و در ضمن چهره حق بجانب مصاحبت فردی و اجتماعی و دفع بعضی اضرار را عنوان میکند، اما ممارست و دوامش، انسان را طوری معتاد می سازد که نفاق جزء لاینک شخصیتش می گردد. و دو شخصیتی اش به اوجی می رسد که به اصطلاح روان پزشکان



# فرمان الهی

ای مسلمین ، از کافران یاری مجوئید که خدا یار شماست و بهترین یاری کنندگان است . دل کافران را بیمناک و هراسان کنیم زیرا که چیزی را برای خدا شریک قرار دادند که اصلاً بر آن حقیقتی و دلیلی نبود و منزلگاه آنها آتش دوزخ است ، و بداست مأوای متمکاران . و به تحقیق راست کرد در حق شما خدا پیمان خود را که شما را بر دشمنان غالب گرداند ، آنکه دریافتید که غالب شدید و بفرمان خدا کافران را بخاک افکندید و همیشه بر دشمن غالب بودید ، تا وقتی که در کار « جنگ احد » بزدلی کردید و نزاع نمودید و نا فرمانی « حکم پیامبر » را کردید پس از آنکه هر چه آرزوی شما بود « از فتح مکه و غلبه بر کفار و غنیمت بردن » بآن رسیدید از شما برخی برای دنیا و برخی برای آخرت میکوشیدند سپس از پیشرفت و غلبه شما را باز داشت تا شما را بیاز ماید و خداوند را با اهل ایمان عنایت و رحمت است .

آیه های ۱۰۰ - ۱۰۱ و ۱۰۲ آل عمران

چون مسلمانها از اینکه در مدینه متحرکز شدند، و مدینه نیز مشحون از گروه های یهودی و بت پرست بود، و ساحه های نبرد با قریش نیز معین نشده بود، حتی به نظر چنین می رسید که قریش مسلمین را تا انقراض دعوتشان آرام نخواهد گذاشت، بناء بت پرستان مدینه به تاسی از قریش اسلام و سلطه اش را رد نمودند، و به گمان غالب آنها با قریش در ارتباط دائم بودند، تا کارها را طوری تنظیم نمایند که مسلمانان را در میان دو سنگ آسیا قرار دهند، این کار پیامبر را واداشت تا در پیدمانیکه بدین مناسبت صدور یافته بود، اتصال هر فرد مدینه را با قریش در حالت صلح و جنگ قدغن اعلام دارد.

محمد حمید الله در کتابش «مجموعه اسناد» میگوید که: کفار قریش به عبدالله بن ابی بن سلول و آنانیکه از اوس و خزرج، کیش بت پرستی داشتند، قبل از کار زار «بدر» نامه ار سال داشتند که در آن آمده بود شما حریف ما را پناه دادید و مابخدا اوند سوگند یاد می کنیم که با او جنگیده و بسوی شما نیز لشکر کشی می نمایم، تا آنانیکه از شما با او همکاری می نمایند به قتل رسانده و زنا نشان را به اسارت بر گیریم و اما این تحدید کفار و تشویق منافقان در روحیه مسلمین انحصاری تأثیری نه بخشید.

وغزوه بدر اعلامی بود به پیروزی دولت نوتاسیس اسلام بر ضد رهبری کیش بت پرستی که قریش مثل آن بود،

واقعی می نگارد که: زما نیکه پیامبر از بدر با اسیران جنگی مراجعت کرد سران مشرکین و منافقین و یهود و همه سرافکنده شدند و در مدینه هیچ یهودی و منافقی باقی نماند که سر ذلت به زمین نسائیده باشد.

مشرکین یثرب نیز فکر می کردند مسلمانها شکست خواهند خورد، یکی از آنها و تیکه اسامه

تا اینکه اسلام عزیز آمد و در برابر همه ی بندوبارها و انارشیزمیکه انسان عربی معتاد به آن بود، نظم و انضباط و پابندی به قوانین را اعلام داشت، و برای توحید قبائل در چوکات یک نظام کاملاً اصولی و با نظم که احساسات قبیلوی و رغبت های موسمی قدرت خواهی در کوره آن ذوب شد، شالوده نظام اسلام را ریخت، عربها دعوت اسلام را خروج از همه تقالید و عادات خود دانسته، و آسان هم نبود که همه عاداتشان را یکسره ترک گویند، و یکدم به دامن اسلام بروند، اسلامیکه نظام همه گیرش در هر قدم نظم و انضباط را لازمی میداند و با وجود آن به احساسات قبیلوی اهمیت قائل نبوده، حتی به آن چوکاتیکه عربها به سیر در داخاش معتاد بودند، امرشکستن داده و شالوده نظامی را ریختند که قانونگذارش خدای واحد لا شریک است، و همه تقالید و عادات قبیلوی تابع سلطه و قانون او است.

ار اسباب بس مهیکه اسلام را وا داشته تا در مبارزه با جاهلیت این همه تکالیف را قبول نموده و مبارزه اش به دراز کشد به هدین بعد اجتماعی نفاق برمی گردد که جنبش مقاومت بت پرستی صراحتاً و آشکارا رهبری آنها در برابر اسلام بدوش داشت، طوریکه هدین بعد حرکت نفاق را در داخل صفوف مسلمین رهبری کرد، و حتی همین بعد در رهبری دو حرکت «ردت» و «فتنه» در عصر خلفای راشدین نقش بازوری داشت.

این عائق اجتماعی در روزهایکه اسلام «یثرب» را هسته دولت نوتاسیس خود قرار داده و به پیشروی آغاز نمود، در برابر اسلام صف آرایی کرد. طوریکه گروه بی شماری از اعراب بت پرست در برابر دین جدید مقاومت نموده و میشاقیرا که پیامبر ﷺ بعد از ورودش به مدینه آنها را اعلام داشته بود، رد و عدم قناعت شان را ابراز داشتند.

بن زید را دید که از ساحه نبرد داخل مدینه می شود برای گروهی از مسلمانان که آنجا حاضر بودند گفت «پیامبران با پیروانش به قتل رسید» دیگری گفت: هدفکرانشان طوری از هم پراکنده شدند که با هم هرگز جمع نخواهند شد، مجد کشته شد، و این هم شترش، و زید را بپنید که ترس سراپایش را فرا گرفته و نمی داند که چه بگوید.

اما حیثیت سرانجام خود را به همه تحمیل کرد، و عربهای بت پرست - مدینه در حرج قرار گرفتند که یا به کفرشان باقی بدانند و خود ها را در عقاب و عذاب بگذارند یا اینکه به دین جدید بگروند، در حالیکه آنها سابقه انقیاد و انضباط نداشتند و نه خود را در برابر تعالیم جاودان اسلام، اساسات و مبادی جامعه سازش به اساس تکوین اجتماعی و قبیلوی خود آماده میدیدند. عبدالله بن ابی بن سلول که قبل از هجرت پیامبر ﷺ کا ندیدی پادشاهی در یثرب بود و صنعتگران تاجش را آماده می ساختند، بهترین وسیله خروج ازین تنگنا را اسلام آوردن ظاهری با پیروانش دانست و در باطن به همان اعتقادات و روابط دوران جاهلی خود ثابت مانده و از شیخ عذاب خود را نجات دادند و از فراورده های جاهلی خود نیز بی بهره نماندند، با وجود آن تظاهر به اسلام و جازدن در صفوف فشرده مسلمین برای آنها فرحت زیادتری را در تخریب دولت نو تأسیس اسلام از داخل و کشودن گره های کینه و شکست شان آماده می ساخت، بناء بعد ازینکه اخبار ارتش پیروز مند اسلام را در بدر شنیدند، به پیغام زعیم و پادشاه آینده خویش لبیک گفته و همه به دین جدید ایمان آوردند.

از آن تاریخ به بعد، نیروی جدید دیگری در برابر جنبش اسلامی صف آرایی کرد که مشکلات و مصایب بی شماری را بار آورد، و حواجز و

موانع زیادی را ایجاد کرد و از داخل عملیات تخریبی بی شماری را دامن زد و پیامبر با وجود نفوذش در جبهه های خارجی مثل، بت پرستان، یهود و نصرانی ها، جبهه نفاق را نیز بخاطر داشت، اما نبرد با اوشان مشکلاتی داشت و آن اینکه ابعاد آن در اوضاع عادی و نور مال، روشن به نظر نمی آمد و در داخل صفوف جامعه اسلامی مزج و خلط بودند که می توانستند در دنبال هر گونه عمل تخریبی که دامن می زنند خود را پنهان سازند، زیرا آنها خود را ظاهراً به جامه اسلام آراسته بودند و درد آورتر این بود که پیامبر ﷺ نمی توانست، تنها به اساس گمان و به ظاهر تهمت از اسلوب «روبسپیرسم» کار گرفته و صد ها سری را که فکر می شد ضد دولت و رهبری اش دسیسه میکنند از تن جدا کند، نه هرگز... انبیاء و فرستادگان راستین خداوند دست به چنین عملی نمی یازند.

بناء پیامبر ﷺ را بارها می بینیم که پیشنهاد های اصحاب گرامی اش را در رابطه به کشتار مناقین و گردن زدن آنها رد نموده و تا آخرین روز حیات سراسر افتخارش کسی را که ظاهراً شهادت اسلام را به زبان می راند به قتلش موافقه نمی نماید. و ما در این مجال داستانی داریم که دلیل خوبی شده می تواند و آن اینکه: زمانیکه پیامبر اسلام ﷺ پیروز و فاتح داخل مکه شد، همه فرماندهانش را امر کرد تا کسی را بقتل نرسانند، اما از چند نفر مکی ها نام برد که حتی اگر به جامه کعبه هم خود را بیاویزند، دست از اوشان برندارد از جامه یکی از آن مجرمان را به نزد پیامبر ﷺ آوردند، او که نخست مسلمان شده و بار دیگر به و ثنیت گرویده بود، بعد از فتح مکه عثمان بن عفان (رض) را برای گرفتن امان واسطه کرد پیامبر مدتی خاموش شد و سپس گفت: بلی. هنگامیکه عثمان برون شد، پیامبر ﷺ گفت: برای این خاموش ما نام که یکی

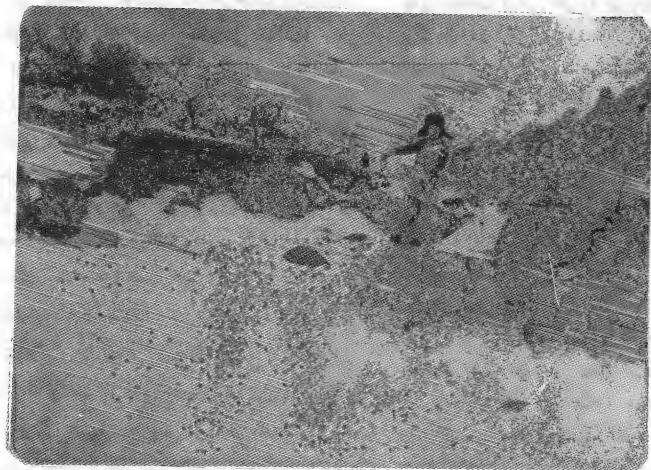
بصفت بزرگترین سلاح تبلیغاتی استفاده خواهند کرد. پیامبر که ابعاد این مسئله را خوب می‌دانست در برابر الحاح یارانش بخاطر پیاده کردن این اسلوب در برابر منافقین فرمود: «با عرب‌ها چه کنم که خواهند گفت: محمد یارانش را به قتل می‌رساند. و این حرف راست هم بود، زیرا منافقین از حیث سیاسی و قانونی از پیروان محمد ﷺ بحساب می‌رفتند و تا وقتی که هیچکدامشان کدام جنابت معینی را مرتکب نشده باشند، کشتن و عزلشان مشکل بود.

در خلال بازگشت پیامبر ﷺ از «تبوک» ده واندی از منافقین خواستند با مکر و فریب پیامبر را به پیراهه ببرند، گروه از یارانش پیشنهاد کردند تا سرهای این مکران از تن جدا گردد، اما پیامبر ﷺ فرمود: «من مناسب ندیدم که

از شما خیزد و آن مجرمیکه عثمان (رض) را واسطه کرده گردن زند. مردی از انصار گفت: چرا برای من اشاره نفرمودی؟ فرمود: پیامبر به اشاره کسی را به قتل نمی‌رساند.

«پیامبر به اشاره کسی را به قتل نمی‌رساند» در برابر مردی گفته شده که مرتد شده بود و آمده بود تا امان طلب کند، مگر پیامبر می‌توانست تشخیص دهد که روز پنج بار به نماز حاضر میشوند و به حقانیت اسلام شهادت میدهند، در یک روز همه را نابود کند، چون مقیاس محسوس دقیقی که ایدان همه را معلوم کند نزد پیامبر نبود، بناء پیامبر آنچه منافقان در دل داشتند همه را بخدا موکول نمود و مردم را به اساس کارهای ظاهری شان محاسبه فرمود.

آری! پیامبر ﷺ دست یازیدن به کشتار دسته جمعی و فردی اشخاصیکه در خارج از مدینه جزء اردوگاهش محسوب میشدند از نگاه اخلاق مردود دانسته و می‌فهمید که دشمنان خارجی اش از آن



ترزیق میشود، مشابهت دارد.

وجود مناققان در میان صفوف اسلام، مؤمنان را وا داشته بود که همیشه متوجه بوده، بیداری و آگاهی خود را از دست ندهند و سر به خواب عفت نگذاشته و از یک سوراخ دو بار آسیب نبینند، و بخاطر همین آمادگی و بیداری دوامدار شان بود که اردوی اسلام نه فقط توانست بردشمنان خارجی اش چیره و پیروز شود، بلکه مهتر از همه توانست وحدت داخلی شان را مستحکم و صفوفشان را از داخل فشرده تر ساخته و اجسام غریب و بیگانه را بخاطریکه جامعه نوتاسیس مسلمین را ویران نه نموده و آنرا از داخل چون موربانه نخورند، ذوب، مسلول و یا طرد نمودند.

این هم یکی دیگر از حکمت های خداوندی است که در میان جامعه اسلامی از داخل مقاومت های را هدیدی آورد که مسلمین را وامیدارد تا همیشه ابتکار را بدست داشته باشند، و حکمت پیامبر ﷺ هم، همه حالات را شامل شده و با هر وضع و حادثه منطقی، عملی و دور از جمود برخورد کرده که طی آن انسان مسلمان را از کوتاه ترین راه به هدف میرساند.

پلی! پیامبر ﷺ به راه های غیر شرافت مندانه که اهمیتی به خون انسانی قائل نیست ارزشی نداده و اعدام های دسته جمعی و درو کردن صدها سر بر وائش را فقط به عنوان تهمت یا اشتباهی و یا شمشیری راست و چپ بر بالای شان فرود آورد یا به یک اشاره خموشانه جویهای خون جاری سازد این همه را پیامبر نمی پذیرد،

زیرا او پیامبر است او آموزگار است، او یک رهبر محلی نیست او دهشت افکن و سرکش نیست و بالاخره او محمد است نه روبسپر.

«ادامه دارد»

مردم بگویند که محمد ببرد ازینکه نزد میان او و مشرکان پایان پذیرد، دست به کشتار پيروانش می یازد، و زمانیکه اسید بن حضیر برایش گفت: فرستاده خدا! آنها پیروان تو نیستند، پیامبر ﷺ در جواب فرمود: مگر گواهی نمیدهند که لا اله الا الله و مگر اظهار نمیدارند که من فرستاده خدا هستم؟ اسید گفت! آری، اما تنها به زبان اظهار میدارند، پیامبر فرمود: من از کشتار همچو اشخاص نهی شده ام.

این اسلوبیکه پیامبر ﷺ اختیار کرد، هدیده ای بود بی نظیر در تاریخ همه مبارزات، زیرا پیامبر ﷺ نقشه های تخریبی مناققان را با بیداری و آگاهی کامل تعقیب نموده و در برابر موقفهای گوناگون و رنگارنگ شان روش ثابتی را تحدید نه نمود بلکه در هر مورد نقشه وضع کرد که با حجم اقدامات تخریبی مناققان سازگاری تام داشت، و همه آن اقدامها را قبل از اینکه میوه تلخ بهار آورد و در راه مبارزه خاری فرش کند، در نطفه خنثی می ساخت، هم چنان آیات قرآنی که چیزی در زمین و آسمان بدان پوشیده نیست - نازل می شد و تکوین روانی مناققان را تحلیل نموده و نمونه های از عملکرد ایشان را مشخص می ساخت، این آیات مبارکه پلانیهای شوم مناققان بد سرشت را قبل از وقوع رسوا داشته و روش های رذالت مآبانه شان را که در تاریکی ها چون پاسداران شب بصورت خفیه انجام میدادند، فاش می کرد، و بعد از هر اقدام شان که به قصد فتنه، خدعه و مکر انجام میدادند توبیخشان میکرد.

به این ترتیب هدیده نفاق را با وجودیکه از دیدگاه روانی و اجتماعی هدیده است بیماری آفرین، اما خود را در چوکات دعوت جهانی اسلام بصفت هدیده صحت و عافیت جازده و به سیروم های حنفی که در خون انسان برای مقاومت برخی بیماری ها

زبان مزل

# پتی خطری

## ناراضیان

انتقاد، مخالف نظر موجودیت په یوه ټولنه او تحریک کی د پخلی او تکامل نښه ده چیری چی انتقاد خفه شوی چیری چی مخالف نظر ته غوږ نه دی ایښو دل شوی هلته په طبیعی مسلط نظر او د تطبیق لاندی طرحی هم د ناکامی سره مخامخ شوی، د همدی ځایه ویلای شو چی انتقاد او مخالف غږ پورته کیدل د تشویش خبره نه ده بلکی برعکس د هغه خفه کول د پام لرنی وړ دی.

اما دا چی انتقاد او مخالف نظر څنگه د نه رضایت مرحلی ته رسیږی او د ناراضیانو نه یوه منظمه کتله جوړوی او هغه د یوی تنظیمی پدیدی په توګه مطرح کیږی دا د ډیر دقیق بحث وړ خبره ده او پخپل وار د نهضت د سقوط او ثبات پوری تړلی خبره هم ده.

مخکی د پوره څیړنی نه دا بی ځایه ده چی څوک نا را ضیان او یاد هغوی مخالفین و ټکوی ځکه د شرایطو، محیطونو حالاتو او اشخاصو په رابطه د اقضاو تونه فرق کوی.

که چی مونز وایو انتقاد او مخالف نظر یوه طبیعی خبره ده نو دا جوته کیږی چی د هغه نه تشویش

که چی مونږ د پټو خطرو په سلسله کی د نا - را ضیانو خبره مطرح کوو مطلب مو خاص وګړی او خاص ګروپ نه دی، دلته زمونږ هدف د دی انتقادی تحریک ټول غیر نور مال حالتونه دی چی نهضت، قیادت او اتحاد ورسر، مخامخ دی او له همدی ځایه چی هغه دیوی تحریکی پدیدی په توګه مطرح ده د پټو خطرو په کتار کی ورته ځای ورکړ شوی دی.

ټول په دی پوهیږی چی نهضت او تحریک که هر څوسر، پخلی ته هم رسیدلی وی او د حکیم او مدبر قیادت تر سرپرستی لاندی په مخ روان وی بیا هم ممکنه نه ده چی په هغه کی دی مخالف، ناراضی، انتقادی ان تر دی چی انشعابی هڅی موجودی نه وی.

دا طبیعی خبره ده چی نهضت باید د خپلی داخلی او خارجی پالیسی په رابطه د معینو موافقو د تعقیب په صورت کی مخالف بی طرفه او سرسخت پلوی ولری ان تر دی چی ویلی شو هغه تحریک او نهضت چی هلته مخالف جهت او انتقاد نه وی هغه نهضت پخپله د لویدو لار په مخ نیولی ده.

ددی پدیدى د پاره د خپلو مصالحوپه بنا د روغجن  
تفسیرونه اړانه نكړي .

هلته باید په نهضت کی عاقبت اندیش کسان  
دی ټکی ته پوره غور وکړي ږی نړدی چی دا د نه  
رضایت سیلاب د کلونو کلونو او بدلی نهضت بیرته  
و سپړی او د خو محدود و عقدمنو خورکیانو د پاره  
دا موقع ورنکړی چی د خپل منځی نفسانی سراخستی  
اخ وډب انډوخرته تحریک او تحریک ته مخلص  
وگړی را کړی .

دا بیخی بی ځایه ده چی د اقتدار چیانو په  
شان ټول بار به ناراضی وگړو وا چول شی او د  
هغوی په شان انسان د بی انصافی جارو راو اخلی  
او د خپل کاله د غولی خپلې د نورو لار وته وشدی  
دا هم بی ځایه ده چی د عقدمنو غچ اخستونکو  
په شان انسان ټول بار د بل طرف په غاړه و غور -  
ځوی بلکی په کار ده چی په دقیق ډول موضوع  
وخیل شی وکتل شی چی څوک په دی گونک  
کشکش زیات ملابت دی .

یوه سطحی کتنه انسان پدی پوهوی چی د  
زړه بداوی او تو د انتقاد عوامل کیدای شی دغه  
لاندی شیان وی

- د مسئولینو استبداد
- د مسئولو کسانو رفاقت پالنی
- د مسئولینو انحصار طلبی
- د مسئولو کسانو جن
- د مسئولینو خیانت
- په نهضت کی د مکافات او مجازات د اصل  
نشتوالی
- جدلی قیادت
- غیر مطیع کا درونه
- د سیاسی او تنظیمی شعور کمزوری

ممکن ددی عوامو نه یو یاڅو عامله په تحریک  
او نهضت کی د تود انتقاد ، نه رضایت او بالاخره د

او ویره هم بی ځایه کار دی او کله چی بیا انتقاد دی  
جهت په یوه ناراضی کتله ، په یوه سرطانی حالت  
بدلیزی بیا دا په ځای دی چی ووا یو هلته حتماً  
یو جهت په حق تجاوز کړی یو طرف د خپل حد نه  
تیری کړی دی او اکار تر ټولو خطرناک دی او د  
همدی ځایه د نه رضایت تحریک اندیښنی وړ دی .  
ځکه چی :

نه رضایت د اعتماد سټه باسی  
د تفا هم فضاء کیده وده کوی  
مبادی او قرارداد ونه په مختلفو توجیهاتو  
او تفسیرونوکی نغاری

نهضت پخپل منځ کی مصروف ساتی  
د دښمن د نفوذ او سرایت د پاره لاری پرانیزی  
او بدل شوی مسائل او شخصیتونه بیرته

سپړی  
د چاپلوسانو او ابن الوقتانو د پاره د کار  
فرصت پیدا کوی  
د هدف او مسولیت به هکله د افرا دو توجه  
زدوپی

په دی ډول زړه بداوی او تود انتقاد د تحریک  
او نهضت د خمتیدو د پاره تضمین کونکی عامل دی  
په تیره بیا چی په پراخه سطحه د یوی پدیدى په  
توگه تبارز وکړی .

هلته چی زړه بدا وی عقدمن انتقاد (کا رضایت)  
د یوه گروپ په سطحه د یوی جبهی ، په سویه ،  
د یوی حوزی په ساحه ، د یوه تنظیم په چوکاټ کی  
بالاخره د اتحاد په سطح مطرح وی د اتحادونو  
مسؤل په لیکوکی پوځ مخالف ولری د یو تنظیم  
مشر په عقدی نغښته معارض ولری د یوی جهن د  
یوی اداری مسؤل ان د یوه واره گروپ مشر هم  
ترڅنگ د ځان په شان بل مخالف و لری هلته بیا  
نورښتیا چی تحریک او نهضت په خطرته کی دی هلته  
باید هوښیار او مسؤل کسان د نه رضایت په هکله  
هوسی تیرونه ونکړی هلته سراخستی عناصر باید



# انتخاب

زا خلد دل ملتی کباب مکن  
بسوی قهر خدا پنین شتاب مکن  
بماند اینهم آتش شود شرار عظیم  
جد از هم مناشان و کار آب مکن  
شکافت سینه غلظت سپید مانع قیام  
تو بچو ابر خیانت با قباب مکن  
برای ساختن کاخ جاه و عزت خود  
غرابه خانه مردم دگر حساب مکن  
بگردنی که بزنجیر سنج بسته نشد  
ز تار تفرقه بهر حساب مکن  
اما رست امانت، امانتی سنگین  
حذر نماز حساب و بر آن حساب مکن  
در انتخاب تو مرگ و حیات است  
جز اتخا و صفای ملت انتخاب مکن  
حذر ز چوچه مال و دو قسیت خواهان  
عدوی خود به صف محلیش لیباب مکن  
مزن به سینه همسنگرت به تیر جهنم  
ز غصه عرش خدا را در خطر آب مکن  
میز خون برادر بهجویبار عدد  
بدست خوشتن آبش و آسباب مکن  
ز سیل گریه و طوفان خون هر اس نهای  
به بچ پای من بازی جباب مکن

زدود آه تیر همان چو شد فضا تاریک  
امید بارش رحمت ازین حساب مکن

ایمان الله و نصرت

## اسلامی انقلاب

زه د ژوندون د ملوانو نوښیرکي  
د لوړو شپو د تورتمو نوښیرکي  
د هندوکش او د بامیر په څوکو  
هم د سپین غر د گرنگو نوښیرکي  
د فیروز کوه او سلیمان په تړو  
د بدخشان د دنگو غرونو نوښیرکي  
د ماهی پراو د تور غر په لمن  
هم د کونړ د گرنگو نوښیرکي

په دینم دانکم غور ځنګونه کوم  
د خدای په لاری جهادونه کوم

په مال او سر باندې لویږ مه زه  
ډیو نیکمرغه خوږ ژوندون لپاره  
د سره وحشت سره جهاد کومه  
سره استعمار نه د خلاصون لپاره  
د تن په وینو باندې لویې کوم  
د سرو روسانو د زبون لپاره  
کفن په سرد جنگ سترګه څمه  
د ازادۍ د سباوون لپاره

په سرو لښکر و په ملوان راولم

په کمونیزم په خزان را ولم

په مخ د ځمکې سور وحشت ختموم  
ظلم و متهم او بربریت ختموم  
غواړم نړۍ کې اسلامی انقلاب  
کفر و الحاد او دهریت ختموم  
چه خدای، رسول، ایت، دلیل نه مني  
زه د باغیانو بغاوت ختموم  
د انساني پتمن ژوندون په امید  
د کمونیزم شرارت ختموم

د ظلم زور خونه به ووايه کړم

اسلام شمع به روښانه کړم

مسلطو جاگیر دارانو سور موقف او تبلیغاتی خپره پخپله دا واضح کوی چی دلته د اوضاع د مثبت بدلون په خوا د نهضت د خطرو د مخنیوی سره څوک علاقه نلری او که نه کوم بی منطقه به دا قبول کړی چی د نهضت په لمړی صف کی دی هم د نه رضایت او خپګانونو خبره دومره بازاری او مسطره حالت ته ورسیری .

دا کار به موږ ته په ډیر قیمت تمام شی ځکه د انقلاب په دوران کی جوړ شوی او د جوړیدو په حال کی شخصیتونه یو د بل پسې ددی تود انتقاد په جدلی او غیر اکادمیکي اغ و ډبکی سپرل کیری او د شخصیتونو ، قیادتونو صنعت صدمه وینی .

ښایي ځینی داسی فکر وکړی چی دا دنه رضایت او غلط فهمیو نهضت (تود انتقاد) د ښمن له خوا پالل کیری دښمنان د لسه او لارو ددی منفي نهضت د پاره کار کوی ښایي ځینی فکر و کړی چی موجوده روحی اشتکاک (تود انتقاد) د انقلاب د پراخولو طبیعی مرحله ده .

ښایي ځینی بیا داسی ونگیری چی دغه د باورونو سولیدل (تود انتقاد) د هغو مشکلاتو زیورنده ده د حل توقع یی ډیره او د حل چاره یی بیخي کمده ان تردی چی ځینو نورو سره بیا دا عقیده ده چی د تنظیم او انسجام د سپریدو پدیده (تود انتقاد) د بری په هکله د ځینو یی مقاومت وکړو دها جلو با ورونو درژیدو نتیجه ده ولی حقیقت دادی چی که موجوده روحی اشتکاک (تود انتقاد) په همدی پولو کی چی ځینی عقیده پری لری محدود او محصور نه شی کیدای صف او نهضت ته نه تلای کیدونکی صدمی ورسوی ځکه دا تر ټولو لوی خطر دی هلته چی خدای پاک فرمائی:

یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لایضرکم من ضل اذا هتدیتم الی الله مرجعکم فینبشکم بما کنتم تعملون .

انځېار او انشعاب فضا را منځته کړی ، اما هغه څه چی موږی دلته د نهضتونو په سطحه د موجود اغ او ډب او نه رضایت د پراخولو مطرح کول غواړو هغه داده چی د دغی نهضت خوړونکی پدیدې په هکله مسؤل کسان اساسی فکر وکړی او ددی منفي نهضت (تود انتقاد) عوامل و څیری او د هغه لری چی په یوه پراخه سطحه کی روانه ده محدوده او بالاخره ددی خطر مخنیوی وکړی ځکه که دغه اعتماد زدوینکی پدیده په اساسی او آکا د میک ډول ونه څیرل شی او هغه یوازی د مسلطو عناصرو ناروا قضا وتولو ، خامو پالیسو ، طفلانه تبلیغاتو کلیوالی تیلو تمبو ته (چی هیڅ ممکنه نه ده لدی لاری د هغی مخنیوی وکړی) پری ښودل شی ممکنه ده په نژدی وختو کی لمړی همدا مسلط ولی مستبد عناصر په ټولنه کی لغږی کړی او بیا د همدی عالمگیری بی اعتمادی په نتیجه کی صفونه متلاشی او د جهاد او هیواد د پاره لوی خطر را پېښ کړی .

په موجوده تود انتقاد کی زموږ له نظره استبداد ، خپل نظر حاکمبول ، انحصار رفاقت پالنې ، د مجازات او مکافات د اصل نشتوالی ، جدلی فضاء او د نهضت په هکله بی پروا او بی تفاوته عناصرو ته د نهضت واکی رسیدل دا ټول پوره برخه لری اوزه با ور لرم چی په دی آئینه کی هر څوک خپل ځان ښه لیدای شی چی په کوم گروپ کی ځای لری .

هغه څه چی د سیاست چاپند ازان ئی په دی هکله د ځان د برائت د مخالفینو د ټکولو په خاطر مطرح کوی زیات بی ځایه او پخپل وار دغه بی ځایه ټکول او تبلیغات دی چی د تود انتقاد (نه رضایت) نهضت پالی او ورځ په ورځ دغه منفي تحریک قوت نیسی .

موجوده تود انتقاد او د هغه په مقابل کی د

که څوک غواړي د اتحاد په سطحه د تود انتقاد (نه رضایت) له مخې اتحاد او د اتحاد شرعي ارکان ته مشکلات پیدا کړي هغه دی پوه شی چی هغه به د دی ناروا عمل او حمایت له کبله پخپل تنظیم کی د ځان غوندی اخلال گرو سره مخامخ کیږی اوس د همدی (تود مناومت) د نهضت د نفوذ او د هغه په هکله د بی تفاوتیو له کبله د مؤثرو رجالو ټول وقت همدی خبری مصروف کړی چی څنگه د خپل قابل جذب مخالف د پاره ناراضیان پیدا او بیا هغه حمایتی او و پالی او څنگه په یوه سطحی انگیرنه د انقلاب ځواکونه سره پخپلو کی مصروف کړی -

همه اسی دا موثر رجال اوس ددی منفی نهضت عقد من حالت داسی په هوا کړی چی د خپلو مخالفینو سره د تفاهم او امتناع په ځای خپل مخالفین د یونل بی باوره جهت دتائیدله لاری ټکوی- څوک چی د چا د څنگ نه لیری کیږی او یاد چاتر څنگ دربري په دواړو صورتو کی مطرح خبره د یو جهت ټکول دی چی دا کار د انقلاب او جهاد د پاره ډیر مشکلات را پیدا کوی او باید چی مسئول جھتونه دی ته عالمانه توجه وکړی او عاقبت سنجونکی قدم واخلي .

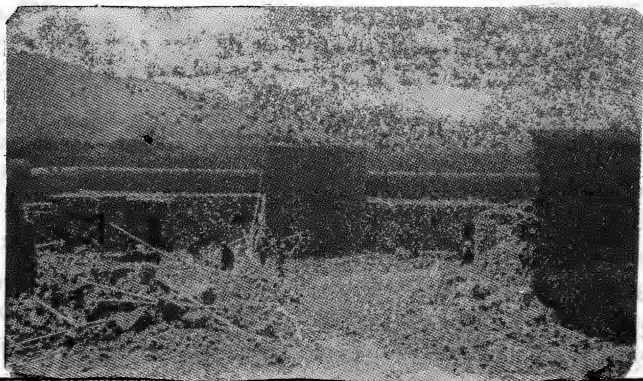
په راتلونکی بحث کی به د دویمی خطری یعنی بی تهذیبه ادارو) موضوع و څیړل شی

او ځانته د خیال او پام ساتلو په سلسله کی د اعتمادونو پالل مهم مقام لری دهمدی مطلب په ارتباط زموږ او سنی وضعه دا پیی چی :

که څوک غواړي د تنظیم د اتحاد یا د جهاد ټول ابعاد د خپل انحصار لاندی راوی هغه دی حتماً د نه رضایت او کرکی د منفی نهضت انتظار باسی هغه څوک چی دیو تنظیم اداره او کدرونه د خپل شخصی مصلحت په جهت کی روانول غواړی هغه دی هم پوه شی چی روان جریان به د هغه د نفوذ او اقتدار د مخنیوی په جهت کی بی تفاوته نه پاتی کیږی -

که څوک غواړی چی د اتحاد او جهاد مسائل او مواقب انحصار کړی حتماً به هغه هم دیو ډول انحصار لاندی راځی -

که څوک د اتحاد په داخل کی دنه رضایت (تود انتقاد) لمسون سره معقول موقف نه شی نیولی او غواړی په اتحاد باندی خپل تسلط په تنظیمونو کی د ناراضیانو د نهضت نه دحمایي له لاری خوندي کړی حتماً به هغه د اتحاد په داخل کی دهمدغسی منفی نهضت (تود انتقاد) او د هغه نه د حمایتی کونکو سره مخامخ کیږی .





ضمیمه دارد

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یاز  
Ahmad Shah Vahdat Yaf

## شعار ما

رضای خداوند ((ج)) هدف ما  
حضرت محمد ﷺ رهبر ما  
قرآن شریف قانون ما  
جهاد در راه خدا ((ج)) راه ما  
شهادت راه خدا ((ج)) از اهدای بزرگ ما  
آزادی عزت ما  
و حجاب شرعی عفت ماست



ارگان نشریات کمیته فرهنگی

سال سوم ، شماره هفتم ، ماه رجب المرجب سال ۱۴۰۵ - ه ق

## اووم انقلابی پسرلی

په هجری شمسی حساب د قیام حق دا کنده د نوی  
کال ۱۳۶۴ د بړه کیدو لمړنی پسرلنی کنده ده .  
نوی کال ، پسرلی او نوروز زموږ د مسلمان  
ملت په ویارلی تاریخ او فرهنگ کی څه اوږده  
سابته لری، په تیره زموږ د حماسه زیو وونکی قیام او  
جهاد په اوږد وکی پسرلی ځکه ځانګړی مقام  
لری چی د جهاد پیلامه او د انقلاب شرو د ګران  
هیواد د دنگو او اسمانڅکو غرو او سردرو نه له  
پسرلی سره غبرګه زور موندلی او خپله لاری مخ  
پر وړاندی نیولی ده ، خزان خپلی زرو نه او دار  
مانونو غوتی یی تازه کړی او غوړولی دی ؛ او  
داسی بیا هر پسرلی د جهاد او انقلاب د مستو څپو  
د ژبغراژده غور څنگ د ښکیلاک ما توونکو بریدونو  
د تشدید ، پیا وړتیا او پر اختیار اوج ګڼلی شی او  
موج او عروج .

هو ! پسرلی د جهادی عملیاتو او انقلابی کړنو  
د ګرځندیتوب قوت ، زور او پر مختګ د مستی ځوانی  
موسم او د انتقام د جذبې ځوښ او شباب .

## پدی ګڼه کی

- ۱- پیغام
- ۲- نقش عبادات در جهاد
- ۳- کړی خولی سوک سموی
- ۴- آموزشهای از حماسه جهاد ما
- ۵- اسلامی اقتصاد
- ۶- تواضع ودعا در وقت جنگ
- ۷- اسلام ته بلنه
- ۸- حرکت نفاق بعد از هجرت
- ۹- پتی خطری
- ۱۰- نظری به اوضاع کنولی جهان اسلام
- ۱۱- د اسلامی لړېوال حکومت په لور
- ۱۲- زندګی در پرتو ایمان
- ۱۳- اخلال رادیو های جهان از . . . .
- ۱۴- فتوحات اسلامی در قاره اروپا
- ۱۵- قیام ۲۳ حوت با حماسه
- ۱۶- پیغمبر انقلاب ﷺ
- ۱۷- اکبر - بابا .
- ۱۸- اسخ به نامه ها
- ۱۹- بهار در کشور بخون خفتګون

عبد الحق (عتبه)

# نظری به اوضاع کنونی جهان

## اسلام

و بیداری مجاهدین همیشه در سنگر و مردم بیدفاع و مظلوم جهان انجام داده باشم، از خوانندگان محترم مجله آرزو مندم تا مطالعه این بحث را دنبال کرده از پلان های شوم کمونیست ها که طرا حان آن همانا یهود است اطلاع حاصل کنند. و یکبار دیگر به معجزه قرآن که ۱۵ قرن قبل دشمن آشتی ناپذیر مسلمانان را یهود معرفی کرده پی ببرند.

ظهور حرکت صهیونیسم در عصر حاضر قضیه یهود و سر زمین فلسطین تضییع ایست که هر کس کم و بیش پیرامون آن اطلاع دارد لذا از معرفی یهود و سر زمین فلسطین و حدود جغرافیایی و وقایع تاریخی آن، بهات طولانی شدن بحث صرف نظر نموده تنها به نقادگی اکتفا میکنم که طرح ها و پلان های سری و زیر زمینی یهود را افشا کند.

یهودیان از قرن اول میلادی تا فرا رسیدن خلافت عثمانی، در آورگی و بی خانمانی در گوشه و کنار جهان می گشتند و طی این مدت برای خود جایی سراغ نیافتند که در آن مسکن گزینند و ناسطین نیز بعد از آنکه توسط صلاح الدین ایوبی فتح گردید و برای بیشتر از پنجمصد سال بصفت سر زمین عربی

قال الله تعالى ! لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود والذين اشرکوا ولتجدن اقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا انا نصارى ذلك بأن منهم قسسين ورهبانا وانهم لا يستکبرون صدق الله العظيم. هر آینه بی سخت ترین مردمان در عداوت مسلمانان یهود و مشرکان را

و هر آینه بی نزدیکی ترین مردمان در دوستی مسلمانان کسانی را که گفتند ما نصاری ایم این به سبب آنست که از جنس ایشان هستند دانشمندان و گوشه نشینان و به سبب آنست که ایشان تکبر نمی کنند.

بدینوسیله خوانندگان محترم مجله قیام حق را در جریان رویداد های اخیر و فاجعه های درد انگیز که دامن گیر ملت های اسلامی گردیده و هر آن حیات و هستی شان را در روی این کره خاکی تهدید میکند قرار میدهم تا باشد ملت های مسلمان خفته در خواب عمیق، ازین جمود طولانی بیدار شوند و چون اسلاف شان در کام حيله ها و نیرنگ های دشمنان بی رحم شان فرو نروند، روی این علت بحث را بعنوان «نظر به اوضاع کنونی جهان اسلام» ترتیب را دادم تا بنوبه خویش خدمت درجهت آگاهی

برای بر آورده شدن این مامول هرتزل شروع به مذاکرت و اتصال با پادشاهان و روسای کشورها نمود تا زمینه راه یابی به فلسطین برای وی هموار گردد لذا در فیصله نامه کنفرانس منعقد در «بال» چنین تصمیم گرفتند تا هیئت چند نفری را به زعامت «قرسو» یهودی نزد سلطان عبدالحمید بفرستند. حال بینیم چگونه پلان برای از بین بردن خلافت عثمانی چیدند تا رسیدن ایشانرا به فلسطین ممکن سازد.

سلطان عبدالحمید دوم در اوضاع نهایت دشوار و نا آرام بر مسند خلافت عثمانی نشست، خزانه دولت از داشتن بودجه تهی، پرسونل اداری فاسد، وارتش بر علاوه طمع و چشم داشت کشورهای استعماری ترکیه ضعیف و ناتوان شده بود دشمنان اسلام بسیاری از سر زمین های دولت عثمانی را به تحت تصرف خود در آورده و در عرصه حکومت سلطان عبدالحمید جز (انا ضولی) ترکیه حالی شام و عراق و حجاز چیزی نمانده بود. اما سلطان عبدالحمید باوجود این اوضاع نابسامان توانست قلمروهای را که تحت قدرتش قرار داشت همراه با تمسک به اندیشه جامعه اسلامی و افراشتن علم خلافت در حمایت و حفاظت خود گیرد تا آنجا که داشتن چنین یک اندیشه زنگ خطر را بر گوش همه کشورهای اروپائی نواخت.

قرسو و همراهانش به دربار سلطان عبدالحمید اجازه یافتند تا با او ببینند لذا مبلغ بیش از ۵۰ میلیون جنیه - مساوی با ۵۰ میلیارد دالر در عصر حاضر - را به خزانه دولت بقسم قرضه و پنج میلیون جنیه را بعنوان هدیه، رشوه به خزانه خصوصی سلطان تقدیم داشتند. اما سلطان عبدالحمید ازین پیشنهاد آنها خشم و ابا ورزیده و گفت:

«سر زمین فلسطین میراث پدرم نیست تا به

باقیمانده ارتباط و پیوند یهود ها جز گروه اندکی در «نابلس» با فلسطین قطع گردید، و مرکز مذهبی یهودیان اولاً به عراق و سپس به اسپانیا انتقال یافت زمانیکه مسلمانان از اسپانیا رانده شدند، یهودیان که به کشورهای اروپای شرقی و شهر سالونیک که تابع دولت عثمانی بود، مهاجرت نموده بودند از پی ایشان در آمدند و جای شان را به این مهاجرین آواره گذاشتند، اما مرکز مذهبی یهود در قرن گذشته به منطقه بحر خزر در روسیای قیصری انتقال یافت.

شمار یهودیان که در آغاز این قرن در فلسطین بسر می بردند از هفت هزار تجاوز نمیکرد، و تعداد شان در اواخر قرن سیزدهم هجری در روسیه به شش میلیون بالغ می گردید، و بعد از ترور قصیر اسکندر دوم در سال ۱۲۹۹ که طراحان قتلش همانا یهود بود، مورد تجاوز و کشتار های که در روسیه به ضد ایشان پی ریزی شده بود قرار گرفته و مجبور شدند که راه هجرت در پیش گیرند لذا در حدود سه میلیون یهودی به امریکا هجرت کردند.

درین فرصت بود که حرکت صهیونیزم پا بعرصه وجود گذاشت، و تیو دور هرتزل صاحب کتاب «دولت یهودی» زمام تنظیم یهودیان را بعهده گرفت و اول کنفرانس گرد هم آئی صهیونیزم را در سال ۱۳۱۵ در شهر (بال) در سویس منعقد ساخت، درین کنفرانس زعمای یهود در پی سراغ سرزمین که دران حکومت شان را بنیاد گذارند، بر آمدند، و پیشنهاد انگلیس ها را در مورد اعطای ولایت به ایشان در (کنینا) که در شرق ترکیا واقع است از مصلحت شان بدور دانسته رد نموده و پیوسته اصرار نمودند تا فلسطین سرزمین میعاد که به آن علاقه و دلچسپی مذهبی دارند بصفت دولت برای شان بوده باشد.

شما بدهم و هر گاه اگر من به این امر موافقه کنم گویا به پاره کردن بدغم در حال حیات موافقه میکنم» .

به این ترتیب سلطان عبدالحمید تنها از مجرد هجرت یهود به فلسطین علی الرغم تلاشهای پیهم «تیودور هر تزل» جلوگیری نمود ، و در عوض دستور داد یهودیانی که در زیر سیطره حکومت عثمانی بسر می بردند از جمیع حقوق که دیگران دارند بر خوردارند و میتوانند به هر منطقه دولت عثمانی سفر کنند اما بهیچ وجه اجازه دخول به فلسطین را ندارند .

و ازین جا یهود دانست که برای رسیدن به سرزمین فلسطین باید حتما پلان های ذیل را به مرحله اجرا گذارند :

۱ - بر طرف ساختن سلطان عبدالحمید از حسد حکومت .

۲ - الغاء خلافت عثمانی

۳ - برگرداندن ترکیه بیک دولت ملی و قومی دور از اسلام و مسلمین

برای پیاده ساختن پلانهای فوق یهود شروع به فعالیت نموده و پیوند نزدیک را با یهود «دوغة» که در قلب دولت عثمانی در ولایت سالونیک نزدیک به پایتخت استانبول می زیستند برقرار ساختند ، محافل مسائلیت مرکب ازین عده یهودیان ترتیب یافت و نقشه های را برای از هم پاشیدن خلافت عثمانی به مرحله اجرا گذاشتند لذا با دشمنان تجاوزگر بر مسلمین اعم از ماسونها و صلیبی ها متحدان حزب اتحاد و ترقی و حزب جوان ترکیه پیمان بستند تا با هر وسیله ای ممکن در برکناری سلطان عبدالحمید دست اندرکار شوند ، برای این منظور صهیونیست ها از ترکها و آلمانیها طلب مساعدات و همکاری نموده و برای آلمانیها وعده دادند که تحقق این امر به مصالحت

خود آلمانیها در ساحه های مختلف فرهنگی و تجارت خواهد بود و تاکید گذاشتند در صورتیکه یهودیان به فلسطین هجرت نمایند آنرا پایگاه تجارتی و سیاسی آلمانیها خواهد ساخت» و از طرف دو حزب به سرانجام - حزب اتحاد و ترقی و ترکیه جوان - شروع به اتهامات نا درست و بی اساس به سلطان عبدالحمید نموده و او را در نظرمث و جهانیان طور معرفی ساختند که گویا مرد ستمگر و مستبد زمام امور شان را بدست گرفته و بر ایشان حکمروائی میکند و با اینهم این تبلیغات و پروپاگند های نابجا در بر کناری او تأثیری نگذاشت مگر آنوقت که در صفوف ارتش راه یافتند ، و صاحب منصبان عالیترتبه ماسونیه زعامت نظام ارتش را بدست گرفتند ، همان بود که ارتشیان را سر از اطاعت و فرمانبری سلطان عبدالحمید باز زده ، و در نتیجه سلطان عبدالحمید مجبور گردید تا از مسند حکم روائی تنازل نماید . و از سوی دیگر یهودیان توانستند موافقه حکومت انگاس را در مورد هجرت شان به فلسطین از وزیر خارجه وقت بریطانیا (بلفور) حاصل نمایند درنص موافقت نامه به ایشان چنین آمده است ، «حکومت جلالتهآب با دیده لطف و مهربانی به تاسیس یک وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین نگریده ، و همه تلاشهای خود را در جهت تحقق این آرمان بکار خواهد بست ، و بصراحت بیان میدارد ، که این امر نباید به حقوق مدنی و دینی که دیگران درآن زندگی میکنند وازان برخوردار دارند لطمه وارد آورده و ایشان را متضرر سازد ، و هم چنان نباید به حقوق و مرکزیت سیاسی که یهودان در کشور های دیگر ازان بهره برداری میکنند صدمه وارد سازد» .

و به این ترتیب یهودان توانستند بههدف

بقیه در ص ( ۶۵ )



# د اسلامي نړيوال حکومت په لور

## اسلامي حکومت او د مشر تابه رول

ماتې نه خوړونکې ملا ترتر شاه و دراوه -  
د خدای د دین د حاکمیت په خاطرې ټول  
مجاهد او فداکار ور وزل چې په برکتې اسلام  
کړد و نړيوالوته ورسيد -

او د حق او واقعیت څخه د مشکلاتو ، ستونزو  
او کړاوونو په ټولو ميدانو کېنې د ځان او سر په  
قرباني دفاع و شوه -

اسلام د هر چا تر غوږ ورسيد - او هر چا  
موقع تر لاسه کړه چې و پوهيږي چې اسلام څه  
دی ؟ او د څه په لور هلته کوي ؟ او څه ټولنه  
جوړوي ؟  
هو !

د اسلامي نظام په تشرېح کېنې خو مسلمانو  
علما وو ، ليکوالو او پوهانو نه هيريډونکې ونډه  
اخيستي - خو دا مسلمان سر تيري او سرور کوونکي  
وو چې د فارس ، روم ، او د فساد او ظلم په خورا  
پخوسر چو کېنې ئې خلکو ته فرصت تر لاسه کړ چې  
د اسلام په شا و خوا کېنې فکر وکړي ، که نه نو د  
فساد او بې دينۍ - ظلم او تيري په دغونا ورو  
ټولنو کېنې بې له با داراو دربار څخه د نور هر څه  
فکر د ژوند په قيمت تما ميده -

لدى کبله چې اسلامي ټولنه هم د نورو

د هغې سوچه اورپېښې اسلامي ټولنې په  
جوړو لوکېنې چې په تيره کله کېنې مونږ پر څه  
په مفصل ټول تری خبرې وکړې - د هر مسلمان  
رول اساسي او مهم گڼل کيږي - هر مسلمان مکلف  
دی چې په خپله ساحه کېنې د مثبت عنصر په حيث  
خپل ځای ډک کولو هدف په لور فعال او کړندلی  
قدم واخلي -

د اسلامي حکومت معنا واجېبوی چې د دی  
حکومت په سيوري کېنې ټول اوسيدونکي په هغه  
کسان وی چې د خدای د دین د حاکمیت اهلیت  
پکېنې او د ټولو جاهلی ، عاداتو اخلاقو او پړيو  
خوینو سره د ټکر توان پکېنې موجودی .

د ژوند په ټولو اړخونو کېنې د ليکيو په لور  
د دعوت نمونه او د بديو او فساد سره د مقابلي  
رېښتیني مثال وی -

که د اسلام دستور لار بهود او د خدای داستاذی  
محمد (ﷺ) پاک تاریخ ته کتنه وکړو نوڅر گنده به  
شی چې هلته رسول اکرم (ﷺ) څه ټول عام  
مسلمانان د اسلامي دوات د اساسي بنسټونو او پا -  
يو په شکل په نبوی مدرسه کېنې روزلی وو .

د دوی په مینځ کېنې ئې د وروري نه شکېدونکي  
اړيکي پيدا او پدی ټول ئې د اسلامي دولت لپاره

امر کړی - چی په هغوی کښی له هغه څخه نور غوره خلک هم پیدا کیږی - نو د الله پاک ، د الله له رسول او مؤمنانو سره فی حیات وکړ : (حاکم) دا مبارک حدیث شریف مسلمانان متوجه کوی چی :

باید د ټولنی مشر هغه څوک و ټاکل شی چی د ټولنی له نور د غږ و څخه په ځرکتیا پوهه ، تقوا ، عدالت او انصاف کښی پورته وی -

او چی په انتخاب کښی پورتنی اساسی معیارونه شاته و غور ځول شی او د خپلوی ، قامولی - او نور پر یو تو اړیکو په اساس اقدام و شی لدی ور پورته خیانت د الله پاک او د هغه د رسول د قانون او لار ښوونو او مؤمنانو سره بل نشته اسلام د مشر تابه په هکله له نور و نظامونو سره جلا والی په همدی کښی لری چی په اسلامی ټولنه کښی مشر تابه د نعمت ، خوښی ، راحت او چرچو مقام ندی -

په اسلامی حکومت کښی د مشر تابه لپاره د خوښی صحنه نه زیا تیږی - د خوشحالی وخت ور - سره نه پیدا کیږی ، د عیش او چرچو بازارئ نه گرمیږی هلته د مسؤلیت مقام دی - ځان نسترگی کول دی - رپر او تکلیف منل دی خوب او راحت پر یشوول دی -

اسلامی حاکم دینوی ژوند د کار ، هڅو ، او هلوځلو مجموعه - او آخر وی ژوند د حساب او کتاب میدان بولی -

نوڅکه د اسلامی نظام په سیوری کښی د قیادت او مشرتا به لپاره هلی ځلی په رسمیت نه پیژنلای لا څه چی هر څوک پدی تورن شی چی دی د مشر توب لپاره هلی ځلی کوی - د تل لپاره تری محر و میږی -

ابی موسی (رض) وائی زه د د وه کا کا ځامنو سره رسول اکرم (ﷺ) ته ورغلم - یوه ورته وویل : ای د خدای پیغمبره (ﷺ) : مونږ ستاد دو اکمنی

بشری ټولنو په څیر یوه ټولنه ده - منیځ ته راځی ، ستونزی پکښی پیدا کیږی ، دښمنان او دوستان لری . گډوډی او خرابی پکښی و ده او نمو کوی . نو ځکه ئی تر ټولو ، لومړی قیادت او مشرتابه ته گوته نیول کیږی چی څه به کوی ؟ څه مسؤلیت لری ؟ په څه ډول منیځ ته راځی او څرنگه بایدله منځه و - لار شی ؟ په ټولنه کښی مشرتابه د ټولنی د سر حیثیت لری - سر د ټولو بدن واکمن وی پروگرام پکښی جوړیږی - د عملی کولو اراده لری - او بالآخره د بدن د موجودیت او نه موجودیت مثل هم دی ؟

تر کومی اندازی چی مشرتابه ویش ، بیدار ، او ځک وی - د کارونو د اجرا استعداد پکښی وی - په هغه اندازه به ئی ټولنه هم واکمنه او منظمه وی او چی کومی مرحلی ته ئی قیادت پر یوزی - بی پروگرامه ، ویده - غافل - مست او خیالونو او اټکلونو غولولی وی - په هغه اندازه به ئی ټولنه هم له بدیختیو ، ستونزو او کړاوونو سره مخ وی - اسلام چی د واقعیت او حقیقت نوم او د واقعیتونو په اساس و لار دی د قیادت او مشرتابه په برخه کښی هم غوڅ او قاطع دریځ لری -

اسلامی قیادت د اسلام د نورو اصولو په څیر د نوم او شکل په صورت کښی ترڅو چی عملی نمونه نه وی - نشی څرگندیدای لکه څرنگه چی څوک یوازی پدی چی و وائی زه مسلمان یم - نه کلمه و وائی او نه نور اسلامی احکام اجرا کړی - مسلمان نشی گڼل کیدای - همدا ډول حاکمان هم یوازی د اسلامی حاکم په نوم اسلامی حاکمان نشی گڼل کیدای -

د همدی اساسی او بنیادی اهدیت په خاطر اسلام مسلمانان مکف کړی دی چی په دغه مهم اړخ کښی له خور اخیرکتیا څخه کار واخیستل شی - ابن عباس (رض) روایت کوی چی رسول اکرم (ﷺ) فرمائی : څوک چی په مسلمانانو داسی څوک

مظلومو، مصیبت لیدونکو، کړیدلو، یدلو، مشکلاتو او تکلیفونو راگیر کړو. خلکو د خلاصون یو ازمینی ځای د هغوی د مشکلاتو حل کوونکی او د هغوی ملاتړ.

د نړۍ په گوټ، گوټ کښی د هر مظلوم چیغی ته ځان رسول. او د هر نا توانه او بی چاره سره لاس کول.

د ټولو مفسدینو، ظالمانو او متجاوزینو لاس نیول. له هغوی سره مقابله او د ځمکی مخ د هغوی له شر څخه خلاصول. د انسانیت د ټولو ښکاره او پټو دښمنانو سره دښمنی او مقابله. د انسانیت د ټولو مکارو، او شیطان صفته دښمنانو سره د پروگرام او نقشی له مخی لاس او کریوان کیدل.

هو! همدا د اسلامي مشر تابه کار، مسئولیت او وظیفه ده. چی تش په نوم لقب، او شعارونو هرگز نشی پوره کیدای. هلی ځلی، فداکاری، او قربانی غواړی نو ځکه د اسلام را وړونکی فرمائی: ابي یعلی معقل بن یسار (رض) وائی چی رسول الله (ﷺ) فرمائی که څوک د خدای جل جلاله له لوری د یو قوم مشرشو. او بیا چی تری مه کید قوم تری ټول نا خوښه وه نوه د جنت مخ به هڅیکه ونه گوری. په بل ځای کښی فرمائی (هغه قوم

(رعیت) په خپلو لار ښوونوله هلاکت څخه ونه ژغوری نو د جنت بوی به هم پری ونه لگیری) او په بل ځای کښی فرمائی:

(څوک چی د مسلمانانو مشر شویبائی د هغوی لپاره ملاونه ټپله. او نه ئی د هغوی د لار ښودنی لپاره هلی ځلی وکړی. نو د هغوی سره به هڅیکه جنت ته ولاړنشی (مسلم)

ابی زر (رض) وائی: ما رسول الله (ﷺ) ته وویل:

ای د خدای پیغمبره چیری می نه مشر کوی؟

په اوږه ئی وټپولم. او بیا ئی و فرمایل:

ای ابو ذره ته نا توانه ئی او مشری ډیر لوی

امانت دی. د قیامت په ورځ ینیمانیټا او افسوس

دی. یوازی هغه څوک لدی پښیمانیټا څخه

خلاص دی چی خپل ټول سپارلی کار سرته ورسوی (مسلم)

په ساحه کښی چیرته مقرر کړه هغه بل هم د ده په شان څه وویل:

رسول (ﷺ) په ځواب کښی و فرمایل:

(د الله په نوم می دی سوگند وی چی مونږ

مشر ولی هغه چاته نه ورکو و چی وئی غواړی او یا

ورپسی هلی ځلی و کړی) (متفق علیه، ابو داؤد،

نسائی) پدی ډول رسول اکرم (ﷺ) څر گنده کړه:

د اسلامي ټولنی په مینځ کښی قیادت او مشری

تر لاسه کیری نه، بلکه هغه ور کول کیری پدی

معنا چی د اسلامي ټولنی په مینځ کښی به څوک د

قیادت او مشری لپاره هلی ځلی نه کوی بلکه مسلمانان

به په خپله د دی د روند او ستر بار د پورته کوونکی

په لټه کښی وی دا د اسلامي ټولنو خاصیت او

طبیعت دی. پدی برخه کښی دفا سډو او غیر

اسلامي ټولنو په مینځ کښی د یو مسلمان هلی ځلی.

او د قیادت تر لاسه کولو کوم مثالونه چی په

اسلامي تاریخ کښی پیښ شوی. د نمونی په توگه

نشی را وړل کیدای. ځکه چی د اسلامي ټولنی په

مینځ کښی د قیادت مسئله او د غیر اسلامي ټولنو

په مینځ کښی د قیادت مسئلی څیرل بالکل سره

جلا دی.

د اسلامي ټولنی په مینځ کی قیادت مسئولیت او

د مشکلاتو د روند با ردی. ځکه اسلام هغه دین

دی چی د ژوند په ټولو پړاوونو کښی باید عملی

شی. او د عملی کولو زیات مسئولیت ئی د مشر تابه

په غاړه وی.

د اسلامي نظام د مشر تابه مسئولیت ځکه

درونددی چی د اسلامي حکومت شعار دی. (د

خدای په ځمکه د خدای په بندگنو د خدای د دین

تطبیق) او د اشعار په اسانه نشی عملی کیدی.

ځمکه د خدای کول بندگان د خدای کول

او بیاد خدای د دین تطبیق د غرونو څخه د روند

کار دی.

د اسلامي نظام د مشر تابه مسئولیت ځکه د روڼددی

چی: اسلامي حکومت یعنی د نړی د گردو

عبدالاحد مبین یار

# اخلال رادیو های جهان

## از طرف روسیه

امواج رادیویی دیگر کشورها که برای داخل مرز های شوروی یا اقماران فرستاده میشود بصورت صنعت، درآمد است تا بجا که روسها در طی سال ۱۹۸۲ نزدیک به (۱۵۰) میلیون دالر در این راه خرچ کرده اند که این مبلغ به ادعای امریکائی ها تقریباً برابر است با کل هزینه های رادیویی صدای امریکا. البته معلوم نیست خود امریکائی ها چقدر برای پارازیت خرج میکنند. و این در حالی است که سازمان جاسوسی امریکا (سی آی ای) اخیراً اعلام کرده است که روسها درین زمینه و صرفاً برای تولید پارازیت پانزده هزار نفر کارمند را بطور دائم در استخدام رسی دارند.

دولت روسیه برای تولید پارازیت و فرستادن آن بر روی امواج رادیویی (نا مطلوب) پس از کشف یاشناسائی طول موج فرستنده های مورد نظر بوسیله عامل یا متخصصات خود با استفاده از سه هزار اثنی فرستنده مخصوص پارازیت انواع صدا های نا هنجار، صوت، اهنگ های برعکس و انواع پارازیت رابروی همان فرکانس در فضا پراکنده میکند. روسها این دشمن آزادی، صنعت پارازیت اندازی را عملاً از پایان

ما بارها گفتیم و باز هم میگوئیم که روسیه دشمن بشریت است. روسیه کمونیست بخاطر چاپیدن و رسیدن به اهداف شوم خویش حاضر است که هزاران هزار تن از مردم جهان را نیست و نابود کند. نزد این خدا ناشناسان آدمکش، انسان اصلاً ارزش ندارد. اینها به خاطر رسیدن به هدف های شوم خویش هروسیله را جایز می شمارند: اختناق و آدمکشی ترور و وحشت و سلب آزادی بیان یکی از اهداف اصلی و اساسی حزب کمونیست روسیه میباشد. کمونیستهای روسیه هیچ وقت حاضر نبوده اند که مردم کشور خود را بگذارند تا از نشرات، کتب، مجلات و اخبار های سایر ملل آزاد جهان استفاده کنند. حتی مردم شوروی حق ندارند رادیوی بیگانه را بشنوند و اگر کسی به اینکار دستزد فوراً از طرف (کاجی بی) دستگیر و زندانی میشود.

بنابراین ملحوظ دولت ماحد روسیه توسط امواج رادیویی اکثر از رادیو های جهان را اخلال میکند و نمی گذارد که پروگرامهای آنها مردهش بشنوند.

«امروزه در روسیه فرستادن پارازیت روی

تذکره داد که با وجود تمام تلاش روس ها در تحقیق و بررسی برای یافتن روشهای جدید در صنعت پارازیت، غربی ها بطور متوسط روزانه دوساعت از پروگرامهای رادیویی خود را یا استفاده از اوضاع جوی خاص که باعث کاهش کارائی پارازیت میشود بداخل مرزهای فضائی شوروی و اقارآن نفوذ میدهد.

در میان کشورهای اروپای شرقی، روسها امواج رادیویی را به مقصد چند کشور از جمله رومانی و مجارستان به حال خود گذاشته اند. این امر شاید به دلیلی باشد که اقتصاد این کشور هایش از آن با غرب در معامله است که بتوان با پارازیت، کاری انجام داد. همچنین چند فرستنده دیگری هم هستند که روسها تقریباً هرگز روی آنها پارازیت نمی فرستند یکی برنامه ای بزبان انگلیسی صدای اروپا و دیگر امواج رادیویی فرستنده بی بی سی دستگاه نشراتی بریتانیاست.

بهر صورت طوریکه ذکر شد روسیه، کمونست با قبول این مصارف گزاف نمی گذارد که افکار آزاد جهان به گوش مردم کشورش برسد و یا آنها از جریانات و وقایع خارج روسیه با خبر شوند. متاء سفانه یکی از جمله رادیو های جهان که بخاطر آزادی وطن عزیز خود از طریق نشرات رادیویی نیز مبارزه میکنند مورد جمله، پارازیت های روسیه قرار گرفته است رادیوی صدای افغانستان است. روسها می ترسند که ملت شان از اعمال وحشیانه، قشون سرخ در افغانستان با خبر شوند، آنها می ترسند که از حماسه آفرینی یک ملت کوچک اما شجاع و مجهز با سلاح ایمان با خبر شوند، که در این مدت ۶ سال چسان در مقابل یک ابر قدرت

جنگ جهانی دوم بر روی تمام فرستنده های که به هر زبانی برای داخل خاک شوروی و اقارآن برنامه پخش میکردند آغاز نمودند و امروزه در این جهت تا انجا پیشرفت کرده اند که حتی با امواج مخصوص راه را بر صدای کشوری به کشور دیگری می بندند. البته در این دوران گاه گاهی روی ملحوظات و فقه های هم برای چند فرستنده خاص وجود داشته برای ماتی آنها را از دریافت پارازیت بروی امواج خود معاف نموده اند که در این میان میتوان به ده هفتاد دوران (دئانت) و یا به اصطلاح دوران همزیستی مسالمت آمیز! و بهتر بگوئیم دوران غارت شدن برادرانه جهان سوم بوسیله شرق و غرب اشاره کرد. با یادآوری اینکه این برادری دیری نپائید و پس از چندی دوا بر قدرت دوباره جنگ و دندان یکدیگر نشان دادند و انتشار پارازیت را از سر گرفتند.

بسیاری از سه هزار اتن فرستنده پارازیت که در آغاز این سخن بدان اشاره شد در شهر ها و یا اطراف شهرها نصب شده اند. مکانهایی که روسها از امواج رادیویی دارای کیفیت فوق العاده زمینی

استفاده میکند و نوع دیگری هم استفاده از امواج کوتاه است که در این روش با امواج رادیویی والکترو مغناطیس وبا استفاده از دایره پولوسفر جو زمین نقطه خاصی از جهان را در محاصره رادیویی قرار میدهند و ضمن جلوگیری از ورود و خروج هر گونه امواج رادیویی از منطقه مورد نظر در شبکه مخابراتی ماهواره ای حریف و غیر حریف با توجه به منافع و مطامع خود اخلاص ایجاد میکنند. اما باید

هنایت الله خلیل

# فتوحات اسلامی

## قاره اروپا

طارق بن زیاد

«آنانی را که ایمان آوردند و هجرت کردند ، و در راه خداوند (ج) با مال و جان شان جهاد نمودند ، نزد پروردگار شان اجر بزرگی است ، و اوشان از جمله رستگارانند آنها را پروردگار شان به رحمت و رضوان خود و به بهشت بشارت میدهد و برایشان در آنجا نعمت جاودان است و در آنجاودان باقی خواهند بود . و در نزد پروردگار اجر عظیمی است» .

(سورة توبه آیت های :

۲۰ - ۲۱ - ۲۲

پیام نبوت :

«کسی که در راه خداوند(ج) زخمی بردارد ، در روز باز پرس از آن بوی مشک برون می شود و سیایش مانند زعفران و مقام شهیدان را کفائی می کند . و هر که صادقانه شهادت را آرزو نماید ، خداوند (ج) اجر شهید را برایش میدهد اگر در بستر خویش هم بمیرد» .

(سالار انبیاء حضرت محمد ﷺ)

طارق بن زیاد را بشنا سید !

هر گاه نام طارق بن زیاد بر زبان آید ، صحابی بزرگوار و قائد مجاهدان خالد بن ولید را بیاد آورده ، و صحنه های بی مانند کار زار او را در خاطره ها زنده میسازد . آری ! خالد و طارق هر دو نمونه والای بطولت و شجاعت ، قیادت و جنگ آوری والکوی فتح و نصرت اند .

هر دو قهرمانان اسلام اند که از بدو طفولیت ، جبن و ذلت را یک سو گذاشته و شجاعت و مردانگی را از دل زمان بدست آوردند . ثبات و استقامت را توأم با شیر مادر نوشیدند و از چشمه زلال و گوارای توفندگی و رزم آوری سیراب گردیدند و مانند ستاره های تا بناک در آسمان تاریخ فتوحات اسلامی درخشیدند و تا جهان باقیست نام شان و یاد شان در دل همه آزادگان باقی خواهد بود .

آری خالد و طارق هر دو جنگ آورانی بودند که بی هراس وارد میدان جنگ گردیدند ، از نیروی عددی دشمن و از کمی همدانان خود نهرا سیدند و با اتکاء به نصرت پروردگار و با نیروی ایمان و

اراده آهنین بر دشمن غالب آمدند .

هر دو فرماندهانی بودند که - با تجربه جنگی و کار آزمائی بی نظیر و با استفاده از ما نور های عسکری و پلان گذاری های حربی همچو شاهین بلند پرواز بر دشمن شوریدند و بی درنگ او را خورد نیزویش را مهار کردند و بالاخره هر دو فاتحان بزرگی بودند که برای اسلام مجد و عظمت کثائی نمودند و دامنه فتوحات اسلامی را گسترش داده ، نام خا پیا پیش را در پهنه هستی بخش نمودند و عدل و انصاف ، خیر و فضیلت و مدنیت و رفاه و سعادت را در زندگی تاریک بشریت بجای گذاشتند خداوند (ج) قهرمان اسلام خالد بن ولید و شاگرد ظفر مندش طارق را ببخشاید و عالی ترین مراتب بهشت را ما وایشان بگرداند .

در دامنه سلسله کوه های ساحل اطلس در مغرب قبائل «بربر» زندگی مینمودند ، و یکی از این قبائل به «قبیله صدف» معروف بود .

در سال (۵۰) هجری طارق بن زیاد در میان این قبیله چشم بدنیاشد و در آغوش زیبایی طبیعت پرورش یافت ، و از آوان کودکی به اسب سواری و تیر اندازی علاقه می ورزید تا اینکه بعد از اندک زمانی به دلاوری و جنگجویی مشهور گردید ، او در جنگ های قبائل بربر شرکت کرد و با بدست آوردن پیروزی های جنگی شهرت زیادی کسب نمود .

افراد قبیله صدف بت پرست بودند ، ولی طارق از همان آغاز کودکی از پرستیدن و کرنش بتان روگردان و همواره به آزادی و جنگ آوری عشق می ورزید .

در خانه پدر طارق جوان دیگری بنام «بدر» پسر خوانده او بود ، طارق و بدر ، برادر خوانده بودند و یکدیگر را خیلی ها دوست میداشتند و در فضای محبت و دوستی زندگی میکردند .

بدر که نمیدانست پدرش چه کس و منسوب به کدام کشور و قبیله است خیلی ها نا راحت بود ، ولی چون با طارق یکجا بزرگ شده بود و همیشه در جنگ ها همراه طارق بود ، احساس تنهایی نمیکرد او نیز به شجاعت و دلاوری شهرت یافته و هر دو برادر در فضای صمیمیت و برادری زندگی میکردند .

در سال (۸۲) هجری تابعی بزرگوار و مجاهد اسلام موسی بن نصیر از طرف خلافت اسلامی عهده دار شمال افریقا (یعنی مغرب) و به فرماندهی ارتش اسلامی در آن منطقه گزیده شد .

با ورود موسی بن نصیر به مغرب زمین ، طارق که از دیر زمانی انتظار پیوستن به ارتش اسلامی را داشت ، به استقبال موسی بن نصیر شتافت و همراه با برادر خوانده اش «بدر» و گروهی از جوانان قبیله اش با قبول اسلام داخل ركب ارتش اسلام گردید .

موسی بن نصیر فتوحات اسلامی را گسترش داد و مناطق مغرب را یکی بعد دیگر داخل حوزه اسلام نمود و طارق بن زیاد در همه این فتوحات با فرمانده خود همه رکاب بوده و نشان دادن دلاوری و قهرمانی در صحنه نبرد توجه موسی بن نصیر را جلب نموده مورد اعتماد و اطمینان او قرار گرفت . ارتش اسلام به فتوحات خود ادامه داد و قبائل بربر را که با سر سختی و جنگ آوری مقاومت

# پیغام نوی کال د هیلو پسرلی

زموږ وياړلی حماسه زير وونکی جهاد يو بل نوی کال او اووم انقلابی پسرلی خپل کړ .  
 زموږ دوران جوړوونکی او کفر ځپونکی انقلاب په داسې حال کې دا ووم پسرلی په درشل پل کیښود ،  
 چې د خدای (ج) په فضل ، د مجاهدينو د ايمان په قوت او د ملت په زور د هیواد په سلوکی نوی برخه د  
 کفر او کمونیزم د پریشو له ناولی او پلایت تسلط څخه پاکه ده او آزاده . او د اسلام لښکر د توپانی  
 مینې او ولولو په بهیر کې د جهاد او انقلاب کاروان دغوځ او بشپړېری په لور د وینو په زور چلوی او  
 مخکې بیا یی .

دا اووم پسرلی دی چې د افغانستان مؤمن او کفن پر تن ملت یی دا ور وینو او ویر په غوږلی کی تیر-  
 وي ، ورانی ، سرک ، ژوبلی اوې کوری داهر څه په ورین تدری ، پوره حوصله او بشپړ استقامت زغمی  
 خو مقاومت پر مخ بیا یی او د جهاد سنگرونه په خپلو وینو توانمن ساتی او نور هم تاوده ، داسې چې د  
 دغه او وکلو په اوږدوکی د دغو بی حد و حصره ستونزو ، رېږو او دردونو په توپان کې یی ارادو ته نه څه  
 کمزوری مخه پیدا کړی شوه ، او نه پېښمانی ، نه ویری او نه سازش . خو د دغه سترو بریو او سوبو ، دغه  
 حماسو او ویاړنو تر شاچې کوم بد شاکریمه جریان او غموونکی حربی سوری غور ځولی هغه اختلاف دی او  
 د خپلمنځی کشمکش کر کجن جریان ؛ خدای (ج) دوکړی چې دنوی کال له پیل سره دغه نیمگرتیا او  
 کمزوری د خپلو لیکو او سنگرونوله مخی په بشپړه توگه لیری کړو . او د اتحاد په رسی چې د خدای (ج)  
 امر ، د بری لار او د هر دو مسلمانانو غوښتنه ده په کلکه منگولی ولگوو ، د خدای (ج) رضا ترلاسه کړو او  
 د ملت ارمانونه پوره .

راځی چې نوی کال دزړه له تله د اخلاص په فضا کی په بشپړ اخوت صمیمیت او وحدت پیل کړو ، له  
 تیرو اشتباهاتو عبرت واخلو ، د تکرار مخه یی ونیسو او د نیمگرتیاوو ، د سمون لپاره یو بل ته لاس ورکړو ،  
 او داسې د دغه پسرلی له پيله د لیکو د وحدت او یو والی په لار کی له خپل ټول توان او خدای (ج)  
 ورکړی استعداد پوره کار واخلو .

راځی چې لدغه طبیعی پسرلی سره د خپل مجاهد او اتل ملت د هیلو پسرلی هم غبرگ کړو . د جهاد  
 د لیکو ، سنگرونو او قوتونو د یو والی د ستر اوژ وندنی ارمان پسرلی .

لوی شېتن (ج) دی نوی کال او اووم انقلابی پسرلی زموږ د مسلمان ملت لپاره نیکمرغه ، او د بشپړ ،  
 مؤثر ، اصولی ، منلی او مشر اتحاد پختور کال وگرځوی او د کمونیزم پر ویرانو د اسلامی نظام د تحقق  
 او ټینګیدو مبارک پسرلی . آمین



مینمودند فتح کرد و در سال (۹۰) هجری قارهٔ افریقا به استثنای منطقهٔ «سپته» که منطقهٔ مرزی هسپانیا بود بصورت کامل فتح و پرچم اسلام در سراسر افریقا بلند گردید.

موسی بن نصیر بعد از فتح منطقه از جانب خلیفهٔ مسلمانان به صفت فرمانده کل قوای اسلامی در سراسر افریقا تعیین گردید، طارق بن زیاد را به فرماندهی طنجه برگزید و خودش به تیروان که آنرا مرکز فرماندهی خود تعیین نموده بود برگشت. اکنون طارق دیگر مرد با رسالت است، اگر در گذشته برای کسب شهرت و افتخار می جنگید، حالا بنام خدا و بخاطر برافراشتن لای توحید باید بجنگد،

اگر فتوحات و انتصارات گذشته اش برای بدست آوردن و سر بلندی قبیله و مردمش بود، اکنون برای حاکمیت اسلام و برای ادای وجیههٔ ایمانی اش باید مبارزه و فتوحات خود را ادامه

بقیه از ص (۷۷)

اخلال رادیو های جهان از

پایمردی و مقاومت کرده است روسیه و هشت دارد از اینکه اگر صدای الله اکبر را مردمان مسلمان و به زنجیر کشیده شده ای روسیه مثل مردمان جمهوریت های از بکستان - تاجکستان سمرقند و بخارا بشنوند و بر عایه ظلم روسها بشنوند و آزادی از دست رفته خود را از این جهانخوار محیل واپس بگیرند.

این ترس واقعا بجا هم است زیرا جهادش ساله مردم ما الهام بخش تمام مردم اسیر و مظلوم

بدهد.

آری! دیگراد فراموش نخواهد کرد که فرمانده مجاهدش موسی بن نصیر او را به صفت نائب و قائم مقام خودش در «طنجه» گذاشته و برایش دستور داده است که امور مردم را انجام دهد و برای تأمین رفاه و امنیت مسلمانان و ایجاد عدل و داد و خیر و فضیلت بکوشد و بخصوص در جهت تفقد و سرپرستی ارتش اسلام و تقویه نیروی آن از هیچ گونه بذل مساعی دریغ نرزد.

سر باز دلاور اسلام طارق بن زیاد که بحکم استعداد فطری و خبرهٔ ارزنده اش در امور جنگی و عسکری و مصاف با دشمن تمایل داشت، توصیه ها و تشویق رهبر مجاهدش بیش از پیش توجه او را به این نکته معطوف ساخت و با اشتیاق هر چه تمام به تربیه نظامی مسلمانان و تکوین ارتش نیرومند اسلامی مبادرت ورزید. ادامه دارد

جهان شده است خصوصا که رهنمای مجاهدین ما قران عظیم الشان و پشتیبان اصلی نیروی پیشرونده مردم ما خالق یکتاست. ما یقین کامل داریم که حالا نین نعره های

الله اکبر مسلمانین افغانستان از آن طرف آموهم گذشته است ما اثرات این نعره های روح بخش اسلام و آزادی را از کران تا کران استشمام و حتی لمس میکنیم.

بگذار که روسیه کمونیست رادیوی مجاهدین

ما را اخلال کند. بگذار که روسیه این دشمن بشریت هر چه که دلش میخواهد بکند اما ما به خداوند (ج) ایدان داریم که پیروزی انقلاب اسلامی ما عنقریب است و انشاء الله به این فاشیست های دد منش چنان درس خواهیم داد تا جهان هست آنرا از یاد نبرند.

ترجمه مولوی احمد گل

# زندگی در پر تو ایمان

و بین آنچه با حول خود در حالات جاری سپری میگردد فرق قائل شود زیرا این فرق هر لحظه بروح و بدن او صدمه وارد کرده او را اذیت میکند این جا است که انسان مؤمن ازین انطلاق مجبور شده تا به جهاد و مبارزه در راه خدا بهر چه در توان اوست از مال و نفس اقدام نماید .

پس برای یک مؤمن متعهد جهاد در راه خدا یک جریان ذاتی و طبیعی بوده است که از قلب سرشار و از ایمان او سر چشمه می گیرد و همینکه انسان مؤمن مشاهده میکند که آن حقائق ایمانی و نورانی که قلب و قالب او را فرا گرفته و به آن گرویده است در حیات و راه و روش بیرونی او مورد اختلال و تجاوز واقع میگردد او دیگر ناگزیر است دست بجهاد زده به قربانی درین راه حاضر گردد.

و همچنان خصومت و دشمنی که بین انسان مومن و بین آنچه او از زندگی جاهلیت و لادینی دیده می شود یک دشمنی که منشاء آن عدم استطاعت به تن دادن به یک حیات مختلط بین ادراک ایمانی و مطمئن او و بین آنچه در ما حولش مشاهده می کند میباشد و کذا بعدم استطاعت و ارضای اوست بتنازل از ادراک ایمان کامل ، مطمئن ، ثابت و مستقیم او در

استاد سید قطب شهید (رح) در ظلال القرآن جائیکه این آیه را تفسیر میکند مینویسد که ایمان تصدیق و اذعان قلب است بخداوند و رسولش تصدیقی که هیچگونه شک و شبه در آن راه نداشته باشد ، تصدیق مطمئن ثابت و یقینی طوریکه هر نوع قلق و اضطراب و هوا جس نفسی را از بین برده در قلب و شعور انسان هیچ مجالی برای تردد باقی نماند ایمانیکه قوت و فشار آن انسان را بجهاد و صرف مال و نفس و هر گونه قربانی در راه خدا (ج) آماده و وادار سازد پس همینکه قلب انسان شرینی چنین ایمان را چشید و به آن اطمینان و ثبات حاصل کرد لابد او حقیقت آنرا خارج از قلب و همه جوانب زندگی خود و دنیائیکه در آن زیست میکند تحقق بخشیدن میخواهد .

اینست که انسان مومن در چنین حالت تپش و تلاش می ورزد تا بین آنچه در قلب و ضمیر خویش از حقیقت ایمان دانسته و به آن گرویده و مطمئن شده است و بین آنچه بروی از حالات جاری و واقعات زندگی احاطه داشته توحید بیارد چه انسان مؤمن بهیچ صورت تحمل نمیتواند تا بین آنچه او در قلب و ضمیر خویش از حقائق ایمان احساس میکند

برابر ماحول فاسد و ناقص و منحرف جامعه و باین وجه او را چاره نیست جز اینکه بجهد و مقابله در مقابل ماحول جاهلیت قیام کند تا اینکه حیات جاهلیت به یک حیات ایمانی که او به آن گرویده است مبدل گردد.

عناصر و سقوماتیکه در گذشته از آن یاد کرده شد در واقع عناصری بوده که (ایمان راستین) و یا عبارت دیگر (عقیده راستین) را تشکیل میدهد و در غیر آن اگر برخی از عناصر و سقومات متذکره در موردی مفقود گردد پس نباید آنرا ایمان و عقیده (کداهو حقه) ناهید. ممکن است آنرا فکر یا نظر، یارای و یا هر عنوانیکه اختیار میکنید یاد کرد هرچه ایمان راستین، البته چیزی بوده که آفتاب آن همه جواب نفس انسانی را روشن ساخته و در حالیکه حامل نور، تپش و حیات اشعه آن در همه جوانب زندگی انسان نفوذ میکند. بلی در عقل انسان نفوذ می کند تا او را قانع و مطمئن سازد و در قلب انسان نفوذ می کند تا او را بحرکت و تپش آرد به اراده انسان نفوذ می کند تا او را اتجاه و قوت عمل بخشد و همینکه عقل قانع و قلب تپش و اراده اتجاه پیدا کرد آنگاه همه جوارح انسان آن را پذیرفته برای عمل آماده می شوند طوریکه افراد در مقابل امیر مطاع و فرمان روای خویش اجابت می نمایند.

«فرق عقیده از رأی»

در مورد فرق بین عقیده و رأی آنچه استاد (احمد امین) نوشته برایم جالب واقع شد او میگوید بین آنکه تودریک مورد رأی و نظر داری و بین آنکه بآن ایمان و عقیده داری فرق زیادی موجود است چه در صورتیکه بربیک چیز رأی و نظر پیدا کردی در واقع آنرا صرف در دائره معلومات خویش شامل کردی اما اگر گرویده و عقیده مند شدی در واقع

او در خونت جریان پیدا کرد و در استخوان هایت شریان و جریان یافت و در اعماق قلبت جا گرفت. صاحب رأی فیلسون است که می گوید من این نظر را صواب میدانم و شاید در واقع باطل باشد و یا براین نظر امروز دلایل مثبت قائم گردیده و شاید فردا برعکس آن دلایل قائم شود و گاهی می شود که مصیب باشم گاهی می شود که بخطاء باشم اما صاحب عقیده در عقیده خویش جازم و قاطع بوده است نزد او هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد نزد او عقیده او بالضرور حق است و طوریکه امروز حق است و فردا هم حق است و عقیده او از آن بیرون است که دلایل در آن مجالی پیدا کند و عالی از آن است که در مورد آنچه شک و گمان واقع شود صاحب رأی سست و خنک است اگر آنچه نظر اوست تحقیق پیدا کند یک تبسم آرام می کند اگر تحقیق نیابد به آن باکی ندارد زیرا او در اول قبول کرده است که نظر او صواب است احتمال خطا را دارد و نظر جانب مقابل خطا است احتمال صواب را دارد اما صاحب عقیده گرم، بیدار و حساس است هیچ قرار نمیگیرد مگر آنکه عقیده او تحقیق پیدا کند برای صاحب رأی سؤالی و آسان است که از رأی و نظر خویش برگردد و یا در آن متردد شود زیرا اساس به نزد او دلیل است و یا مصلحت که بشکل دلیل برای او ظهور کرده است اما صاحب عقیده بهیچ صورت از عقیده خویش منصرف نیست و بهترین مثال و شاهد بر این مطلب قول آنحضرت علیه السلام است که می فرماید «اگر آفتاب را در دست راست و مهتاب را در دست چپم بگذارید تا از آنچه آورده ام رو گردان شوم هیچگاه این کار را نخواهم کرد.»

رأی فضای ابر آلود است که در تغییر است اما عقیده ستاره یی است در خشان. رأی سختی ها و عقبات را بار می آرد و به آرزوهای جسد گوش

خاتمه عقاید آسمانی بنام عقیده اسلامی مشخص و شناخته شده است و قرآن کریم و هدایات پیامبر عظیم اسلام آن را بیان کرده و در ایمان بخداوند (ج) و روز آخرت و ملائکه، کتاب ها و انبیا علیهم السلام توضیح و تمثیل گردیده است این عقیده معمای وجود را حل کرده اسرار زندگی و مرگ را روشن می سازد و پرسش های جاویدانه آن را (از کجا؟ تا کجا! و چرا؟) جواب می دهد.

این عقیده از نوآوری های اسلام نیست و نه چنین است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آنرا از خود ابتکار کرده است بلکه این ایمان عقیده پاک و صفا یی یوده که همه انبیا علیهم السلام به منظور آن مبعوث شده اند و همه کتاب های آسمانی پیشین قبل از آنکه در آنها تحریف و تبدیلی رخ دهد برای تحقق آن نازل شده است و این همان حقائق جاویدان بوده که در مرور اعصار هیچ تطور و تغییری در آن رخ نداده و از خدا و علاقه آن باین عالم (آنچه دیده می شود و یا دیده نمی شود) و از حقیقت این زنده گی و رول انسان در آن و از عاقبت انسان بعد از این زنده گی بحث می کند.

آری این همان حقایق است که حضرت آدم به اولاد خود تعلیم داده حضرت نوح در قوم خود اعلان کرده و حضرت هود و صالح، عادی ها و ثمودی ها را بسوی آن دعوت داده و حضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و سائر انبیا علیهم السلام آن را تبلیغ نموده اند و حضرت موسی در تورات خود و حضرت داود در زبور خویش و

میدهد شبهات را نشر و موجب شک و تردد می گردد اما عقیده بر خطر ها غالب می شود کوه ها را متزلزل می گرداند روی زماله را منقلب کرده سیر تاریخ را تغییر میدهد شک و تردد را از بین برده جزم و یقین را بار می آرد و بجزاز اهداف و مراد روح بهییز دیگری اجازه نمیدهد.

### «محتوای ایمانی که مطلوب ما است»

درین جا صرف معلوم شدن مفهوم و تعریف ایمان کافی نبوده بلکه لازم است تا به تواتر ایمان و آنچه ایمان بآن تعلق دارد نیز معلوم و ثابت گردد و باین مناسبت ضروریست تا محتوا و متعلق ایمان را نیز توضیح نمائیم شکی نیست که در عصر حاضر مردم، کلمه ایمان را مبتذل انگاشته در غیر محل آن استعمال می کنند چنانچه هر روز این کلمات را می شنویم (ایمان بر اشتراکیت) ایمان (بر وجودیت) (ایمان بر قومیت) (ایمان بر وطنیت) (ایمان بر انقلاب) ایمان بر چیز های دیگر که انسان آنرا بدون امر و اجازه خداوند (ج) از خود اختراع کرده است.

مردم هر چه که میخواهند بگویند (وقتیکه ما ایمان مطلوب خود را دانستیم ضرری بهمانمی آرد) بلی مراد از کلمه ایمان ایمانیست که در معاواره مسلمانان مورد استعمال قرار گرفته است یعنی ایمانی که با انسان از زمان طفولیت همراه است و از حیات بشری چه در طفولیت و چه در جوانی و چه در کمال سن جدا نیست و سلطه و قوت آن بالای اعمال و تصرفات انسان حاکم و مسلط می باشد.

شکی نیست که این همان ایمان است که در

خاتم رسالات الهی گردد لائق و سزاوار بود که این عقیده تا روز قیامت غایب و هدف تمام بشریت گردد.

آری عقیده اسلامی بوجود آمد تا عقیده پاک توحید و کمال الوهیت را از آنچه در مرور زمان به آن آمیخته شده بود پاک کرده، نبوت و رسالت را از آنچه بآن عارض گردیده بود از تصورات سوء و غلط خالص و صفا گرداند.

و همچنان جزای آخرت را از آنچه در آن (دخیل) گردیده بود از او هام و خرافات نادانان و زیاده روی های افراطیان و ادعای باطل پرستان و فریب بانی های شمشه بازان پاک نماید. عناصر بنیادی ازین عقیده ایمان بخدا ایمان به نبوت و ایمان بروز آخرت است که ممکن اجمال آن را در ایمان بخدا (ج) و ایمان بروز آخرت خلاصه نمود.

ایمان به خدا شامل ایمان بوجود خدا و ایمان بوحدانیت او، ایمان بکمال ذات اقدس او بوده است.

حضرت عیسی در انجیل خود به آن صحنه و تاکید گذاشته اند و تمام آنچه اسلام درین مورد انجام داده این است که این عقیده را از آمیخته های اجنبی و از عناصر بیگانه پاک و خالص نمود عناصر یکم گذشت زمان آنرا بمیان آورده صفائی این عقیده پاک را مکدر ساخته اصل توحید را به عقیده تثلیث و گرفتن خدایان (من دون الله) فاسد کرده نزاهت و تقدس آن را به تشبیه و تجسیم و به نسبت دادن آنچه در بشر از قصور و نقص است به خداوند قدوس و قیوم، مختل نموده نظرات ابن عقیده پاک را در مورد کائنات، حیات و انسان، و علاقه آن بخداوند و وحی الهی و آنچه آورده از تعلیم راستین مسخ ساخته بود.

این است که اسلام همان عقیده اصلی و بنیادی را سر از نو به عالم انسانیت تقدیم و عرضه نمود (چنانچه برسالتیکه حکمت خداوند مقتضی آن شد که



# قیام ۲۲ حوت یا

## حماسه جاویدان شهربان هرات

مؤمن در سینه های آرزومند شرافت و کرامت انسانی می تپیده است .

دست درازی غیر مستقیم و سپانتر مستقیم روسها به افغانستان بار دیگر مات مؤمن و آزاده ما را به آزمون بزرگ سرنوشت رو بروساخت . روسها با یک ایدئولوژی خود ساخته و بی محتوا که گویا کمونزم در هر قلمروی رخنه کرد . جریان آن به عقب بر نمیگردد ، به افغانستان سر از بر شدند ، اما مردم ما در طول هفت سال گذشته نشان دادند که شرایط زمان حیات ماشینی و پیدایش تیوریهای غلط از طرف حلقه های نو پیدای استکبار نه بر موقف آنها اثر می گذارد و نه اراده شانرا سست می سازد . مردم ما که اکثر دوره های تاریخ مهن شانرا با خون های پاک شان نوشته اند ، از قرنهای پیش به این قرار رسیده اند که آئین و آزادی صرف با عطیه خون نگه داشته شده میتواند و بس . با پیروی از همین اصل همیشه جانهای شیرین شانرا قربان ساخته اند ، اما تسلط اجنبی را بر آئین و آزادی خود اجازه نداده اند . از همین جهت با آنکه تاریخ ما به خون بهترین جوانان ما نوشته شده ، اما در پایان پیکار

تاریخ نمودار حقایق بزرگی است از کردار و پندار انسانی و باز تاب جدال حق و باطل ، صواب و خطا ، نیکی و بدی خیر و شر و در پایان پیگرفتن راهی که انسان را از خطا برهاند و به صواب بگرداند ، ما در تاریخ کشور کهن خود بصورت عام و در هر ولایت و محله خود بصورت خاص در جدال دوامدار حق و باطل همیشه شاهد این حقیقت بوده ایم که مردم مؤمن ما برای حق و حقیقت ، آزادی و کرامت ، شرف و عزت جان داده اند ، ولی به خواری و ذلت ، بردهگی و اسارت ، بی دینی و الحاد سر نه نهاد اند ، باینصورت مردم ما تاریخ را تکرار حوادث و توالی جدال حق علیه باطل و سربازی علیه اسارت یافته اند و خلاف آنچه بشوینکها میگویند ایدئولوژی بی بنیاد در بخش الحاد و کمونزم شکست ناپذیر و برگشت ناپذیر است مردم ما همیشه با جانبازی و سرسپردگی فورمول های ساختگی و بی محتوای استکبار و ناخدایی را در هر عصر و زمان بی بنیاد ثابت ساخته اند . آنها نه یکبار ، بلکه چندین بار ، و نه در یک گوشه افغانستان ، بلکه در هر حوزه و محله آن ، در هر جایی که قلب های

دشوار تطبیق پلانیهای شیطانی روس توسط مزدوران خاکی، زمینه را برای دست درازی مستقیم آنها در کشور اسلامی، فراهم میساخت.

بعد از کودتای ننگین و خونین ۷ ثور ۱۳۰۷ سلسله مقاومت و مبارزه مسلحانه از طرف نیروهای مؤمن، که از مرکز برآمده در مناطق دور دست بعضی ولایات منسجم شده بودند، آغاز یافته و شورشهای در بعضی فرقه های عسکری پدید آمده بود. در بعضی مناطق صفوف مؤمن کشور شامل جوانان و مردم مبارز بر واحدهای گماشته رژیم مزدور به حملات مسلحانه پرداختند و هیئت های اعزامی به اصطلاح اصلاحات ارضی را در مناطق مختلف ضربه زده و از تطبیق فرامین الحادی آنها را باز داشته بودند. اما قیام شهریان هرات سر - آغازی بود برای تمام شهریان در سراسر کشور، خصوصاً که مردم شهر هرات همه حاضر شدند با - دست های خالی در برابر دشمن قیام کنند و بادادن قربانی بی شمار دامن الحاد و گروه مزدور روس را در شهر و ولایات هرات برچینند.

خلقی ها که میخواستند روش منحوس کمونزم و الحاد را از طریق صدور و تطبیق فرامین رواج دهند، به ولایات کهن، شهرهای با نفوس و محلات خاص سخت توجه داشتند. آنها باین فکر بودند که اگر توانستند در ولایات عمده و پرنفوس زمینه تطبیق دستور های لا دینی را فراهم سازند، پیشبرد اغراض شان در سائر محلات آسان است. درعین حال خاکی ها توسط روسهای کمونست چنان رهبری میشدند که چون در شهر ها مردم مسلح

یک بار دیگر این اصل ثابت مبارز گردیده است که فقط با قربانی و جان نثاری میتوان مؤمن زیست، با اهدای خون میتوان با شرف و با عزت زیست و با سربازی میتوان آزاد و سربلند زیست. این تکرار احسن را مردم ما با غرور تمام دنبال کرده اند و با چنین روش غرور آمیز بحیث پاسداران سلسله جبال هندوکش از قلب آسیا، در سراسر جهان شهرت یافته اند. هفت سال تمام جدال با یک نیروی طاغوتی کار آسان و ساده نیست. در حالیکه بزرگترین قدرتها در خلال این قرن در پایان دو سه سال جنگ خسته شده و از صحنه کنار رفته اند، اما ملت مؤمن ما هفت سال است که با سرهای بلند در هر گوشه کشور مبارزه شانرا علیه قدرت بزرگ روسیه کمونست پیش میبرد و اما کوچکترین چین بر جبین شان دیده نمیشود. این مقاومت استقامت و این پیروزی و سرخرویی همه ثمره ثبات و استقامتی است که مردم ما از جریان تاریخ و از جفا های تاریخ آموخته اند. شهریان مؤمن هرات با قیام سرتاسری (۲۴ حوت ۱۳۵۷) خویش علیه گماشتگان روس، باز همان حماسه تاریخ را احیا کردند که بار بار در برابر دیگر نیروهای مهاجم از خود نشان داده بودند. گردن نهادن به دستور های ایادی روس نزد مردم ها به معنی قبول اسارت الحاد کمونزم است. از همین سبب شهریان هرات در همان آغاز دستور رژیم مزدور خلق را یکباره نفی کردند و مردانه علیه آن استادند تا این قیام شان نه تنها رد کامل کمونست ها و ایادی آنها باشد، بلکه سر مشقی شود برای مردمان سائر ولایات که در همین مرحله

مترجم متین شخمانی

# پیغمبر انقلاب

## الگوی عملی پیامبر (ص)

پیامبر بزرگوار بشریت (ﷺ) بروز ۲۲ اپریل ۵۷۱م در سر زمین عرب پا بعرصه وجود گذاشت و بروز ۸-جون ۶۳۲م از دنیا رحلت نمود. آنحضرت نهایت تندرمت و نیرومند بود، از طفولیت چنان بود، که هر کسی میدیدش میگفت: **إن لهذا الغلام لساناً و هنگامی که بزرگ شد علو شخصیت آنحضرت بیشتر هویدا گردید.**

هر کس از دیدنش تحت تاثیر قرار گرفته مرعوب می گردید اما با آنهمه آقدر نرم و شربن زبان بود که بعد از اندکی مخالطت هرکسی مصاحبش بود با او اظهار محبت می کرد. تحمل و برد باری، صداقت و معامله فهمی و حسن سلوک در طینت و خلقت آنحضرت به حد نهائی اش نهفته بود خلاصه آنحضرت نمونه بود از عالیترین مقام انسانیت که در اصطلاح روان شناسی به (Balnced Personality) «شخصیت متوازن» از آن تعبیر میشود.

داود بن حصین یاد آور میشود که: بطور عموم از مردم عرب چنین بگوش میرسید که «محمد بن عبدالله» به حالتی جوان شد که او بیشتر از همه

قوم خود مؤدب، حلیم، آگاه از حال همسایگان، بردبار، صادق و امین، متنفر از جنگ و جدال و فحش گوئی و دشنام بود و بدین ملحوظ قوم اش آنحضرت را «امین» لقب میکردند. (از خصایص کبری جاد ۱-صفحه ۹۱).

وقتی آنحضرت (ﷺ) به سن ۲۵ سالگی ازدواج کرد در آن حالت ابو طالب کا کایش حین قرائت خطبه گفت. **محمد بن عبدالله برادر زادم را با شخصی میتوان مقابله نمود که او در شرافت، نجابت، بزرگی و عقل از آن بالاتر باشد و سوگند به خدا که آینده این جوان عظیم و مرتبه اش بلند خواهد رفت.**

ابو طالب این الفاظ را به این معنی نگفته بود که بعد ها تاریخ آنها باثبات رساند، بلکه او بیشتر با در نظر داشت مراتب دنیوی اش چنین گفته بود و مطالبش این بود که شخصیتی که فطرتاً جذاب به نظرمی آید «محمد بن عبدالله» است، او بهر حال در میان قوم بمقام بلند و معززی راکسب خواهد کرد، و در بازار دنیا قیمت و اهمیت بلندی را خواهد داشت صلاحیت و شخصیت عالی یک چنین شخص ضامن حتمی کامیابی و ترقی او است.



این امکانات بلاشبه بطور کامل به آنحضرت (علیه السلام) موجود بود، آنحضرت با صلاحیت خود توانست بزرگترین قیم و مقامات دنیوی را بدست آورد. حضرت پیامبر (علیه السلام) گرچه در یک خاندان شریف مکه پیدایش یافته و از پدرش یک کنیز و یک رأس شتر به میراث برده بود مگر خصوصیات عواید تجارتی اش بزرگترین زن ثروتمند مکه راتحت تأثیر قرارداد که حاضر شد در سن ۲۵ سالگی با آنحضرت ازدواج نماید، او زنی از فامیلهای تاجری بود که نه تنها از ازدواج آنحضرت با او وضع اقتصادی آنحضرت رونق یافت بلکه در میدان تجارتی عرب و کشورهای همجوار آن نیز دسترسى حاصل نمود. حالا همه امکانات و مواقع تشکیل یک زندگی مرفه و آرام به آنحضرت فراهم شده بود مگر آنحضرت همه را کنار گذاشته چیز دیگری را انتخاب نمود. او دیده و سنجیده لنگر خود را براى انداخت که انتهایش بطرف بربادی دنیا می رسید، قبل از ازدواج با خدیجه آنحضرت گاهی دست بکاری های معاشی می یازید اما حالا آنرا هم کنار گذاشته است، حالا او در تلاش چیزی برآمده که از طفولیت در جستجویش بود، و آن اینکه حقیقت کدام است؟ ... آنحضرت ساعتها می نشست و در خلقت زمین و آسمان فکر میکرد ... او بجای آنکه روابط و مناسبات اش را با اشراف مکه بهتر سازد و در مجالس آنها بخود جا پیدا کند، کوه و صحرا ها را هم نشین خود ساخت ... در فاصله پنج کیلو متری مکه سلسله کوهی بود که در آن غاری بنام «حراء» وجود داشت، آنحضرت بانان و آبش آنجا میرفت و در دامنه کوه بحقیقت کائنات فکر میکرد و از آفریدگار زمین و آسمانها استدعا

مینمود که: پروردگارا! تو خود را بر من نمایان ساز ... حقیقت کدام است، بمن باز گو ... و هنگامیکه نان و آب ختم میشد دوباره بخانه می آمد تا زاد خورد و نوش تهیه داشته و در دامنه «قدرت» در جائیکه درخت و صحرا و فضای پرسکون آسمان و کوهها بود برگردد، طبیعت بی قرار و نا آرام آنحضرت در گیسو دار با انسانها به سوالش نتوانست پاسخی دریانت کند ... و حالا دنیای خاموش خلقت را به هم نشینی خود انتخاب نموده که شاید پاسخی برایش بدهد.

به اشخاصی که از نیروی کامل جوانی برخوردار بودند انتخاب چنین زندگی کار ساده و معمولی نبود ... آنحضرت رفاه و فراغت را ترک گفته طرف رنج و غم را پیش گرفت. زندگی آرام بازن و فرزند، رونق بخشیدن به تجارت و گزینش در آغوش تمدن و ... امکانات اینهمه به آنحضرت بطور کامل میسر بود مگر فطرت بیتاب و پریشان آنحضرت آماده نبود تا به این مسایل راضی شود. و تا وقتی که آنحضرت راز زندگی را کشف و معلوم نکرد همه چیز به نفاش هیچ معلوم میشد. او میخواست بفهمد که: باور ای این جهان ظاهری حقیقتی اگر هست چیست؟ او بجای اینکه را جمع به واژه های نفع و نقصان، تکلیف و آرام، فکر نماید، در تلاش خل این سوال بود که حق کدام است و نا حق کدام.

این بخش از زندگی پیامبر اسلام طوری بود که همانا در قرآن بیان گردیده است که و «وجدک ضالاً فهدی» یعنی و ترا در بیانان مکه ره که کرده «و حیران» یافت ره نمائی کرد. مفهوم ضال راهگم و سرگردان است. معنی آیت اینست که آنحضرت در صحرای

خداى عظيمى قرارداد دارد ... انسان در برابر عجزش کبريائى خداوند را مشاهده مى کند ... او در برابر اثبات مودت خداوند به نقى خود پى مىبرد ... او از اين راز آگاه ميشود که بنده مؤمن در دنيا تنها مکلفيت دارد و ذمه دار است و هيچ حقوقى را در ينجبا دارا نيست ...

بعد از دريافت اين حقيقت مفهوم زندگى نزد آنحضرت چه بود ؟ ... بخاطر حل اين مطلب در ينجبا حدينى را نقل ميکنيم ،

آنحضرت (عليه السلام) باري فرمود که :

پروردگار من مرا به نه چيز مأمور داشته : ترس از خدا در نهيان و آشکار ، گفتن کلمه عدل در حال غضب و رذا ، اعتدال در حالت فقر و غنا ، و اينکه بپيوادم با کسى که پريد است از من و بدم به کسى که محروم کرد و عفوکنم کسى را که بمن ظلم کرد . و اينکه خاموشى ام تفکر باشد و نطق و سخنم ذکر باشد و ديد و نظرم عبرت .

اين سخنان تنها بخاطر تقرير و گفتگو نبود بلکه اينهمه زندگى آنحضرت بود که به شکل الفاظ

جاهليت همانند درخت تنها و امانده بود ، در صحرا و بيايانها بخاطر اين سرگردان بود که حقيقت کدام است که تا در يابش ، و بجای اينکه در طرح و نقشه مروج دنيا مقامى را بخود برگزيند ، حيرت زده و متفکر تک و تنها روان بود ، هيچ چيزى بدون حقيقت نمیتوانست باعث تسكين روح آنحضرت شود حتى تلاش و سرگرداني هاى آنحضرت بخاطر دريافت حق بحدى رسيده بود که ديگر زندگى برايش بار گراني گرديده کوشش را ختم کرده بود .

(الم نشرح)

همان بود که رحمت خداوندى متوجه آنحضرت شده دروازه هاى هدايت و روشنى بر رخسار باز گرديد بتاريخ ۱۲ / فبرورى / ۹۱۰ م هنگاميکه آنحضرت در غار «حرا» تنها نشسته بود فرشته خدا به شکل انسان پيش نظرش نمايان شده و کلماتى را از داف خداوند برايش تعليم داد که در ابتداء سوره ۹۶ قرآن کریم درج است ، و بديت ترتيب سعى و تلاش او باسخش را دريافت ، روان بى تاب و قرار پيامبر اسلام با پروردگار جهانيان رابطه گرفت . خداوند نه تنها به آنحضرت هدايت نصيب کرد ، بلکه او را بحيث نماينده خاص خود نيز انتخاب نموده و فرامين الهى به آنحضرت شروع به نزول کرد . مدت نبوت آنحضرت ۲۳ سال طول کشيد و درطى اينمدت کتاب خداوند «قرآن» به طور کامل نازل گرديد .

پيامبر بزرگوار اسلام در سال چهارم زندگى بر ماجر و دشوارش حقيقت را دريافت . مگر اين حقيقت مسئله سهل و آسانى برايش نبود ، هدف حقيقت «دريافت شده» اين بود که انسان در برابر



استاد شهرانی

# نقش عبادات در جهاد

و منا جاتش با آن ذات مقدس که مستقیماً و بدون واسطه صورت می‌گیرد و این استمداد و استعانت از وی در روح و معنویت مسلمان نماز گزار و بنده عابد قوه می‌بخشد که ما فوق همه قوای دیگران است زیرا بحیث مسلمان عقیده دارد که یکی از صفات خداوند (ج) قدرت است. قدرت مطلق بدون مقید بودن به قیود و حدود و نیز معتقد است که او با بندگان مخلص و مسلمانان پاکدل و صاف عقیده و عابدان غیر متظاهر کمک و معاونت میکند و حامی و ناصر آنها است لذا کسیکه با این روحیه و قوت قلب و عزم معنوی وارد صحنه کار زار و سنگر جهاد فی سبیل الله میشود فرق کالی دارد از کسیکه تنها به اسلحه ظاهری، آهنی و ساخت بشر تکیه میکند و خود را بان می‌سپارد و موفقیت و پیروزی را مربوط آن میداند.

این عبادات است که برای مجاهد فی سبیل الله قوه معنوی می‌بخشد و او در هر دقیقه و ثانیه خود

و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

عبادت و پرستش خدا فرض ذمه همه کس است بلکه مقصود از آفرینش نیز همین معرفت خداوند (ج) عبادت و پرستش خداوندی است طوریکه آیت فوق الذکر بان دلالت دارد زیرا خداوند (ج) می‌گوید: که من جن و انسان را خلق نکردم مگر اینکه مرا بشناسند و عبادت کنند غرض و هدف نهائی عبادات و پرستش خداوند (ج) استحکام رابطه دائمی بین خالق و مخلوق یا عابد و معبود است و حصول قوه از آن مصدر مطلق در تمام لحظات زندگی است چون انسان بحیث یک مخلوق ضعیف و کم قدرت در حین اجرای عبادات نسبت بهر وقت دیگر بخدا یا مصدر قدرت مطلق و لایزال نزدیکتر است و مخصوصاً در نماز در وقت قرائت سورة فاتحه ایاک نعبد و ایاک نستعین، خاص تر می‌پرستیم و خاص از تویاری می‌جوئیم را چندین بار تکرار می‌کند. بنابراین احساس تقرب او بخدا و این راز و نیاز

و کلمات تلالومیکرد. یک چنین سخنان حیرت زا و مؤثر و به این حد کلمات رساء نمیتوان از زبان یک انسان عادی بیرون آید، این الفاظ خود از مقام و منزلت گوینده اش حرف میزد، این خود ضمیر متکلم را برملا میساخت و روح گوینده را در آئینه سخن بی نقاب میکرد.

گرچه قبل از نبوت هم زندگی آنحضرت به همین شکل بود مگر آن گاه بر اساس فطرت استواری داشت و حالا دریافت حقیقت و راستی به کردار او رنگ شعوری بخشید. آن کرده و کرداری که تا حال به اساس تقاضای طبیعی و فطری ظاهر میشد حالا جزئی از اراده یک شخصیت ذهنی و دانشمند قلمداد میگردد. کمتر از بندگان خدا دارای مقامی اند که در آنجا تقاضا و خواهشات دنیوی کاملاً از نظر دور داشته شده و صرف بقدر حاجت باقی بماند، و آنگاه سطح زندگی چنین شخص با سایر انسانها تفاوت دارد ازینکه او اگرچه جسماً در همین دنیای ظاهری زیست دارد ولی از نگاه روحی در عالم دیگری بسر می برد. چنانچه پیامبر اسلام بنا بر روایتی فرموده است که:

به انسان عاقل تا آنگاه که مغلوب عقلش نشده لازمست که ساعاتی داشته باشد.

ساعتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز کند  
ساعتی که در آن خویش را محاسبه کند  
ساعتی که در آن به صنع خدا تفکر کند  
و ساعتی که در آن خود را به خورد و نوش  
فارغ سازد. (صحیح ابن حبان و حاکم)  
گویا بنده وفادار خدا همان است که لحظات

شباروزی خود را طوری سپری نماید که گاهی پریشانی و بی قراری هایش آنقدر او را به خدا یش نزدیک سازد که با پروردگارش به راز و نیاز پردازد و گاهی بیم حضورش در روز محشر جهت محاسبه، آنقدر بروی طاری گردد که او در دنیا خویش را نزد خود محاسبه نماید. گاهی هم از مشاهده صنعت خدائی در کائنات آنقدر محو گردد که جلوه خالق از بطن مخلوقات پیش نظرش قرار گیرد. به این ترتیب لحظات حیات او با سرگرمی اش باخدای، یا کائنات و با خویشتن سپری گردد، و بقدر حاجت گاهی هم خود را فارغ خورد و نوش سازد.

گفته های بالا تعارف کدام انسان عادی نیست، پیامبر بزرگوار ضمن ارائه این نکات از شخصیت خود نیز حرف میزند، ازین نکات بر می آید روح مومنی که در جسم ظاهری آنحضرت نهفته است هر آن طوفانی ازش پیا گردیده و زندگی آنحضرت با لحظات و ساعت مختلفی سپری میگردد. اینست که اگر شخصی ازین لحظات تجربه بدست نداشته باشد هرگز نمیتواند این مطلب را به چنین کلمات رساء بیان نماید. این نکات از یک چنان روحی می تراود که او از همه این لحظات و کینیات آن بحد اعظمی طوری استفاده کرده که بر دیگران نیز چیره شده است.

دنیای فعلی با محدودیت ها و کمی های که دارد از دیدگاه پیامبر اسلام قبل از نزول وحی بی مفهوم حاوه میکرد اما هنگامیکه خداوند پیامبرش را ازین حقیقت که دنیای دیگری غیر از این دنیا نیز وجود دارد و آن دنیا ابدی و همیشگی بوده و مقام اصلی انسانهاست، آگاه ساخت. بعد از آن زندگی

و کردارش به این طرز فکر بنا یافته که : عاقبت و انجام عملش چه خواهد شد ؟ و در همه حالات غم ، خوشی ، کامیابی ، ناکامی ، زورمندی و توانائی غصه و محبت «فکر آخرت» رهنمای او گردیده و حتی وقتی فرامیرسد که فکر اخرویش او را به جزء لا شعور می پیوندد گرچه درین حالت هم از صف بشریت جدا نمیگردد مگر ذهن او به اموری دسترسی پیدا می کند که متعلق به زندگی آخروی باشد و از مسائلی که به آخرت ربطی نداشته باشد به حدی علاقه و دلچسپی اش کم میشود که حتی بعضی اوقات می گوید (اتمم اعلم با مور دنیا کم) شما دانا تردید به امور دنیوی خود :

این حقیقت علماً به اثبات رسیده که سطح زندگی انسان بعد از دریافت چنین حالت تقییر می یابد و بهترین مثال برین مدعا شخص پیامبر اسلام است . و نیز بزرگترین درس زندگی آنحضرت این بود که تا وقتی سطح زندگی فکری انسان تغییر نیابد نمیتواند سطح زندگی عملی اش تغییر کند .

هنگامیکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این حقیقت (فکر آخرت) دسترسی یافت بالاخره مسئله بزرگ زندگی اس گردید . از بهشتی که آنحضرت بدیگران مژده میداد . خودش از همه بیشتر حریص آن بود و از جبهنی که دیگران را میترسانید ، خودش بیشتر از همه از آن بچمناک بود و این دوفان درونی اش بارها بصورت استغفار از زبانش ظاهر میشد .

ادامه دارد

و کائنات هر دو از نظر آنحضرت کسب اهمیت نموده و همان بخش و پهلوی زندگی را انتخاب کرد که میتوانست در آنجا با حیثیت زیست نموده و دایستگی از خود نشان دهد ، حالا به آنحضرت دنیائی میسر شده که میتوانست به آرزو ها و امیدواری هایش رنگ و واقعیت بخشیده و زندگی آینده اش را طرح ریزی کند .

همین است هدف از (الدنیا مزرعة الآخرة) یعنی دنیا کشت آخرت است . و هر زندگی بر این اساس اگر مبتنی گردد در اصطلاح امروزی (A'hiret Oriented Life) «زندگی اخروی» گفته میشود . انسانهای که چنین طرز فکری را در زندگی دارا باشند

آنها بطور حتمی و لازمی آخرت را مسئله اصلی شناخته و به این عقیده اند که دنیا مقام اصلی انسان نیست بلکه دنیا راهیست بطرف آخرت . دنیا مرحله ابتدائی حیات جوت آماده گیری به زندگی اخرویست ، قسمیکه همه هوش و فکر انسان دنیا پرست و مادی پیرامون مسئله دنیوی محصور است همین گونه توجه کامل زندگی یک انسان مؤمن و با خدا بطرف آخرت بوده و در هر معامله ، روش



بسم الله الرحمن الرحيم

# اکبر بابا

د جملې سره میاشت په چه  
یعنی پکې وروستی حد ته رسیدلی  
وه د سرو سیمو کلی او کورونه  
په سچو واوړو پټ وچه بی اوره  
پکې د ژوند تیرول گران کارؤ  
سپین غر چه د ننگر هار په جنوب  
لریدلیخ اړخ کی پروت دی واورو  
داسی سپین کړی و لکه چا چه  
ورته سپینی جاسی اغوستی وی د  
دغه غره په یوه مسکور کلی  
باندی د دغری حکومت ځمکنی او  
هوایی حمله جاری وه چه په سمه  
او دیتو باندی یی د اور باران  
جوړ کړی و سره ورځ وه او  
کمونستانو د خپلو روسی بادارانو  
د تسکین په خاطر زمونږ د ولس  
وگړی داسی قتلول چه هغوی په  
یی له مرگ او ژوبلی څخه خوند  
او لذت اخیسته هره خوا د سرو  
وینو ویاړی بهیدلی او شهیدان  
قافلی قافلی دا بدی ژوند په لور  
کوچیدل او د خداي (ج) د دیدار  
په لور. روسی وحشی قواو داسی

لوی قیامت جوړ کړی و چه هر  
ځای د کربلا څخه زیات به وینو  
لمیدلی وو او له هر کور څخه د  
ماتم ویرونه او اورنه پورته کیدل.  
اکبر بابا چه د ژوند اتیا کاله  
همزی شاته پریښی و هم  
انسان وژنی له دغه غوږل څخه  
بچ نه و پاتی شوی د هغه دوه  
ځلمی زامن وروانو دخپل راتگ  
په لومړی مرحله کی نیولی و او  
ژوندی یی په ځمکه کی ښخ کړی  
و د ښځی یی هم زړه له ډیری  
ویری نه چاودلی و او د شهادت  
لوړه مرتبه یی په نصیب شوی وه  
او کله چه روسی گنډېځ طیارو د  
اکبر بابا په کور د نیپالم میل  
منی بم راگوزار کړ نو دوه پغلی  
لونی یی هم د کوټی د بام لاندی  
شوی او د خپل ژوند سره یی  
الوداع وکړه. د اکبر بابا په  
کورکی فقط خپله اکبر بابا د یوه  
د ری کانه لور او یو کوچنی  
ځوی بچ پاتی پکښی وو خرد

راکټونو پرچو اکبر بابا هم بی  
برخی نه و پریښی او یونیم  
زخم یی په مخ معلومیده چه  
سپینی گیری یی له وینو څخه  
سور رنگ اخیستی و لویه ورځ  
په لیره او ویره کی تیره شوه او  
کله چه شپه شوه نو د اسمان مخ  
د جازونوله دورو او گردونو څخه  
پاک شو او لیره غونډی کراری  
شوه بودا اکبر په مات زړه کلی  
پکې یو خرابل خوا وگرځید ترڅو  
د خپلو شهیدانو د ښځو لو لپاره  
څوک کومک ته رو بولی خو هر  
څومره چه ښکته پورته وگرځیاه  
نو یوه ژوندی پېښوی هم و نه  
لیده نو ځکه مجبور شو او پخپله  
یی د کور په خویلی کی په ډیر  
زهار یوه کنده و گنبدله او خپله  
ښځه او دوه لونې یی پکې د ښاورو  
لاندی کړی وروسته له هغه اکبر  
بابا خپل ماشوم ځوی او لور په  
لور را واړول او له خپل وطن  
څخه یی د هجرت لټ وکړه

په بل ماشوم پسې راشي او هغه  
به هم له گړنگ نه پورې باسي  
او هماغه وچه له يوه گټ نه  
بي په خپل وضعيفو لاسو يوه اندازه  
واوړه لري كړه ځاندر يي خپور  
كړ او خپله لور يي پرې كتنه يوله  
اكبر بابا خوي په اوړو راواوړه  
او په داسي حال كي چه يو نيم  
وگړوي به يي كوه له گړنگ  
خڅه د تيريدو په منظور روان  
شو په دې وخت كي يي نور چغې  
كستې چه بسا چاته ما چاته  
پر زړدي قربان دې شم ماهيم  
يو خڅه . . . خدای (ج) ته  
وگوره ما مه پر زړه . . . خو  
اكبر بابا چه ستوني يي له ډيري  
ستواني خڅه وچ شوي و په

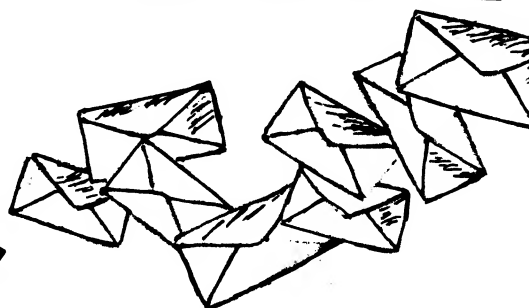
شپه لكه د سرسام ليوڼي په څير  
روان و او په وايه او پخني كي  
يي كزل وكړ او ترڅو چه سبا  
كيدنه نو د مېن غره پوي لوري  
برخي ته رسيدلي وو چه لږ څه د  
ځمكني آوي له خطر خڅه بچ  
باق كيدې شول .

مېن غر د واوړو هغه غر چه  
اوړي اوژمي په سپينو واوړو  
سپين وي دومره واوړه په ځان  
امبار كړي وه چه تگ پكي گران  
وځو اكبر بابا هيڅ چاره نه  
درلوده او مجبور و چه په دې  
واوړوكي د خپل خلاصون لپاره  
لار لټه كړي واي نو ځكه يي  
په الله (ج) توكل كړي و او د  
لاري په لټو لوي شروع كړي  
وه هغه زياته لاره په ډير زحمت  
پريښوده خو چه لږ نور هم پرمخ  
ولاړ نو د لاري درك ترينه ورك  
شو او حيران ځاي په ځاي پاتې  
شو هغه ډير ستومانه شوي و او  
ماشومان يي هم د ډيري پخني  
اوولي نه دځنگدن په حال كي وو  
په ځنگلي اوي گړنگ واقع و او اكبر  
باباته مشكه وه چه خوي او لوري  
پو ځاي له گړنگ خڅه تير كړي  
واي نو ځكه خبري وروسته له  
لږ سوچ خڅه دا غوره كړه چي  
اول په يو ماشوم تير كړي بيا

دريدنكې اواز څير كړ چه بچيه  
مه ژاړه تا به وې پرېږدم دا  
ورور چه دې له گړنگ نه تير  
كړم نو بيا به تا پسې را شم  
او تا به هم له ځانه سره يوځم  
اكبر بابا په ډيره سختي او خا  
پوسو ماشوم خوي له هغه سخت  
ځاي خڅه تير كړ او هلته يي په  
يوه اوار ځاي كي د خپلي لځي  
(پگړي) له پاسه په واوړوكي  
كتنه يوله او د خپلي لور پسې  
روان شو كله چه بوبا اكبر د  
خپلي لور خرا ته ورسیده نو ويي  
ليدل چه لوري د خپل پلار په  
لټوني پسې په واوړوكي ځان پوسي  
كړي او په همدې كشمش كي  
باقی په ( ٦٦ ) مخ



# پاسخ به نامه ها



برادر محترم حدیث الله نامه عنوانی مدیریت  
مجله ارسال و در آن ضمن تقدیر از کارکنان مجله یاد  
آور شده اند که :

کتاب هادی تفنگ دار مومن و مشعل راه  
اوست تفنگدار بی فرهنگ جنگجوی بی هدف  
است :

بناء زحمت های شما را جهاد علیه کفر در  
داخل سنگر شانه به شانه با سایر مجاهدین میدانم  
و از خداوند موفقیت مزید شما را آرزو مندم .  
برادران محترم من در مکتب درس می خوانم و گرنه  
از نزدیک همراهی شما ملاقات می کردم . امید است  
در حصه مطالبی که ذیلاً یاد آور شده ام یاسن همکاری  
نمائید .

(۱) برای من دو دانه مجله قیام حق و شهید  
پیغام روان کنید .

(۲) ضابط کبیر خان که از ولایت لوگر  
ولسوالی برکی برک بود شهید گردیده عکس آن را  
چاپ نموده اید یا نه ؟ اگر نموده اید آنرا برایم  
روان کنید .

(۳) برای من دری صنف هشتم و صنف هفتم  
روان کنید  
آدرس من :

حدیث الله هیڈ ماسٹر سکول نمبر ۲ کمپ  
نمبر ۲ بربری افغان مهاجرین .

برادر محترم حدیث الله :

امید است سلامهای ما را بپذیرید. نامه ارسالی  
تان را بعد از مطالعه به مدیریت توزیع نشرات تقدیم  
نمودیم تا مجلات مورد ضرورت تان را ارسال بدارند  
منتظر باشید اما در مورد چاپ فوتوی شهید کبیر  
خان از مجله شهید پیغام استفسار نمائید همچنان  
کتب درسی که از ما تقاضای ارسالش را کرده اید  
باید گفت که این امر به کمیته تعلیم و تربیه متعلق  
بوده لطفاً با ایشان تماس بگیرید والسلام .

محترم ورور ظاهر گل حقنل صاحب

زموږ له خواد سلامونو گیلې در واخلې  
ښتناسې دوهم لیک را ورسید ، ډیر خوښ شو  
وچې په مجله کی موږ لومړنی لیک له خپریدو وړ  
وسته شکایت رفع شویډی ، او موږ یی هم د فرهنگي  
میاروږي په لارکی نور هم دامن کړو . خدای دکرې حمد

فترونو مسئول او غړی خپل درانده مسئولیتونه وپېژلی  
او د انقلاب پروړاندې خپل مسئولیت او رسالت درک کړاو  
دتر سره کولو په لارکی خپل وس او صلاحیت ونه  
سپړوی . بریالیتوب موغواړو .

د قتل د مدرسې طالب العلم محترم ور وراحمه دالله

زموږ سلامونه هم وښی

ښتناسې لیک را ورسید . با وړ وکړه چی موږ



بی هم دیر خواهشینی کرد و که جریان همداسی وی لکه چی تاسی لیکلی و، نو ددیر افسوس خای دی چی داور کسان دی په دفتر ونوگی د کومی کمتی نمایندگی وکړی موږ ستاسی لیک مسؤلو مقاماتو ته وسپاره امید دی چی لازم آجرات به وکړی.

د قیام حق د مجلی محترمو کارکوونکو  
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!  
ستاسی دنوی گنې مطالب او مضمونونه موولو-

بقیه از ص ( ۵۶ )

قیام ۲۴

نیستند، لذا آنها به مقاومتی روبرو نمی شوند. همان بود که برای ترویج روش های کمونستی و تطبیق فرامین الحادی خویش در شهرها پافشاری کردند و خواستند راه را برای ادامه فعالیت های استیلا گرانه شان هموار سازند.

زمانیکه در اوایل حوت ۱۳۵۷ شهریان هرات زمینه را برای قیام سرتاسری فراهم می ساختند، چهره ها و شخصیت پشتیبان مردم مؤمن این ولایت توجه شانرا برای پیروزی این قیام به دو موضوع متمرکز ساختند. موضوع اولی عبارت بود از هماهنگ ساختن تمام مردم اعم از شهریان و اهالی ولسوالی- های اطراف هرات برای آغاز قیام. و موضوع دومی عبارت بود از بیرون ساختن قوای مسلح هرات از تحت فرماندهی خلقی ها و قرار دادن آنها به حمایت از قیام. توجه به موضوع اولی سبب شد تا تمام مردم شهر و همچنان ولسوالی های اطراف همه بدون استثناء برای سهمگیری درین قیام آماده شوند و توجه به مسئله دومی زمینه آنها را فراهم ساخت تا

ستل دیر خویش او پوره پند موتری وا خيست ډير ښه عمیق مطالب پکښی و، او په زړه پوری مضامین فی لرل خدای (ج) دی وکړی چه همداسی دوام پیدا کړی او نور هم مخکښې لارشی.

او نور مجاهد وروڼه نړی هم پوره فایده واخلی

او ستاسی څخه خواهش لروچه یو عکس په ډیرومجلو

کښی نه چاپوی او په هره مجله کښی نوی عکسونه باید چاپ شی لکه چه نوی په مضمونونه چاپیری

په افغانستان د اسلامی انقلاب کامیابی پوهیله.  
غ - پژمان - د سید جمال الدین افغان د لیسې څخه

نه تنها قوای مسلح موجود در هرات خلاف مردم به حرکت نیفتد بلکه با قیام کنندگان هم آهنگ شوند و آن همه سلاح موجود در فرقه و واحد های زمینی به خدمت قیام کنندگان و حمایت از آنها به کار رود.

باقیدار

بقیه از ص ( ۴۲ )

نظری به اوضاع کنونی جهان ...

اول خویش که همانا برکناری سلطان عبدالحمید از اینکه قدرت زما مداری بود نایل آیند، و کشور را در عهد جانشین وی محمد پنجم قسم دلخواه خویش بسوی قومیت توجیه نموده واوای قومیت طورانی را که هدف ازان زنده ساختن تاریخ قدیم ترکها بود، بر افراشتند. و اظهار داشتند که ایشان اول ترک و ثانیاً مسلمان اند و از طرف دیگر نصاری های مقیم در کشور های عربی پرچم های قومیت عربی را بر افراشتند و به اینگونه یک عنصر مسلمان در یک کشور بدو عنصر مخاصم و دشمن بهم (ترک و عرب) تقسیم شدند.

در چنین اوضاع نا آرام و پر آشوب که بر دولت عثمانی میگذشت ، جنگ جهانی اول بر پا شد و احزاب اتحاد خواه ترکیه سلطان محمد پنجم را مجبور ساختند تا در جنگ شرکت نموده و فیصله نامه مداخله در جنگ را امضاء کند و در کنار آلمان ها بر ضد هم پیمانها - انگلیس ، فرانسه ، و روسیه - در جنگ جهانی اول بایستد ، و به این ترتیب ترکیه در جنگ که هیچ تنگه و درهم نداشت داخل شد ، اما نظر مسلمانان بسوی حاکم شان بصفت اینکه وی

خایفه مسلمان و خادم حرمین شریفین است در جنگ شهادت بی نظیری از خود نشان دادند و زیان های بی حساب به پیکر قوای دشمن وارد آورده ، و شوکت و جلال خلافت عثمانی بار دیگر در سر زمین های تحت سیطره وی زنده شد و توسعه یافت و این امر باعث گردید تا انگلیس دوباره در پلان های شان تجدید نظر نموده تا به حلیف پیروزی و نصرت در ستوط خلافت عثمانی از داخل همگم شوند .

د ( ۶۳ ) مخ پاتی

اکبر بابا

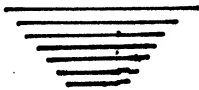
بی خپلی سترگی پتی کړی وی او  
دواورو سپین کفن یی له نازک  
بدن څخه داسی راتاو شوی و  
لکه مورچه خپل ماشوم په اورن  
کی تړلی دی . اکبر بابا یی واره  
په ژړا شو . خو شیبی یی په  
زوره زوره وژړل خو بیا ژرغلی  
شو خپلی او ښکی یی و چی کړی  
او انسان ته یی لاسونه پورته  
کړل چه داسی یی ویل لویه  
خداوند دا قول تا پیدا کړی وو  
نو تا واخیستل ته په خپلو بندگانو  
زاسایت کوی خو پاک د به ماڼه  
دی استحان کی کامیاب کړی او  
د زړه صبر را کړی دا یی وویل  
او خپله مړه لور یی په شا کړه  
و د خوی په اور روان شو هغه  
لور په خپل ژوند تنگ شوی و

او د دوسره بی شهیره غمونو  
او اندیښنو تحمل یی نه شو

کولی که چه اکبر بابا د خپلی  
خوځه خواځه ورسیده نو وی ایډل  
چه هغه هم د واورو په څیر  
کی پروت دی او خوله یی له  
سپینو واورو څخه ډکه شوی ده  
هغه هم خپلی سترگی د تل لپاره  
پتی کړی دی ، او خپل روح یی  
د مرگ استازی ته سپاری و  
اکبر بابا چه دغه درد نا که  
صحنه ولیده او وجود یی په ریږدو  
شو او د پیری په سپزو وښتاتو  
بی زنی او ښکی لږی لږی لکه  
د اباسین د چپو په شان را روانی  
شوی هغه خپل مړ خوی او مړه  
لور په غیږ کی تینگ و نول له  
خپل ځای څخه پورته شو او یی  
لپاره یی په مزل شروع وکړه

هغه لاڅو قدمه مخکی نه و تالی  
چه یوه کړیکه یی له خولی څخه  
ووتله او یو ناڅاپه له هغه  
گړنگ څخه ښکته را پروت چه  
په لیدو به یی د انسان سترگو  
تور اخیسته اکبر بابا د پروتو  
سره سم په داسی حال کی چه  
خپله مړه لور او مړ خوی یی د  
خپلی سینی سره تینگ نیولی و له  
گړنگ څخه لاندی و لوید او په  
رغړیدو رغړیدو په واورو کی له  
سترگو څخه غایب شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)



سید عبد الله «ها چا

## لویه خدایه (ج)

له مومن ورورسره مینه او صداقت را  
د جهاد سنگر کی هسی شهامت را  
د نفاق له خصایصو لطافت را  
په دی لار کی خدایه ماته سعادت را  
افتخار دی ، افتخار دی شهادت را  
قوی عزم ، ټینگ ایمان او شجاعت را  
لویه خدایه موټه داسی قیادت را  
مومنانو ته داهسی فراست را  
د شهید بچو په هکله عدالت را  
کامیابی په خپل هدف او رسالت را  
په خپل منځ کی له نفاقه ندامت را  
قادر ذاته د عرضونو اجابت را

لویه خدایه د جهاد توان او طاقت را  
د توپک نلی چی سمه کړی دېمن ته  
له حسد ، بغض او کینې نه می وساته  
چی می وینه ستا په دین باندی شی تویه  
د تن غوښی می که شی تر قانکو لاندی  
چی داستا کلمه لوړه په جهان کرم  
چی خواره مومنان بیرته سره ټول کړی  
د پردی او خپل توپیر چی باندی وکړی  
د اسلام په ننگ له سره چی تیر شوی  
د بری پړاو ته ورسوی مونسره  
د قیامت په ورځ مجرم چی حساب نه شم  
د «ها چا سید عبد الله» د زړه لپاره

## نور روزماتمزا

از عبدالله «ایلیار»

بهار هم برای من خبر خزانې بیش نیست بلی این  
نوروز بهار است که .

سر سبوی غم را میشکند و سمرت از باده  
غم و اندوهم میسازد و آتش تلخ سوگواری ام شعله  
میکشد و بانمایش گل های لاله و بنفشه اش یاد  
شهادت فرزندم را زنده میسازد و آن همه خورش را  
که تپه های سبز را رنگین ساخته بود و عید نو روز  
را برایم روز ماتم قرار داده بود : بلی از آن بعد  
عید من ، تو روز من ماتم است و عز او آه . . .  
اشک است ویلا ! . . .

ای فرزند شیرنم کاش ! !

در آوان جوانی قرار میداشتم و سلاح را  
بر دوش میگرفتم مگر افسوس ، افسوس !! فرزندم !

آری ! نوروز باز هم فرارسیده سبز ها سر از  
خاک بیرون نموده و گهالبخندکنان جاوه گر شدند  
بهار با همه لطافت و زیبای های چشمگیرش به  
طبیعت رنگ تازه بخشیده و باغچه ها را چون  
عروسان تناز بادیای سرخ و سبز آراسته است و  
پرندگان خوش الحان بهاری درپای درختان صنوبر  
و ارغوان به ترانه خوانی پرداخته همه جا پراز شادی  
و شادابی است .

بلی شادی و مسرت اما برای من نه ! . . .  
برای من بهار هم شادی آور نیست برای من  
نوروز با همه سرورهالهاش با همه طراوت دل انگیزش  
لذتی ندارد دیگر از رسیدن بهار دل انگیز و از  
نسیم عطر آگین اش احساس شادی نمیکنم زیرا

عبدالاحد نارسی

# بهار در کشور بخون خفتگان

بهار ی مظهر سر سبزی و شادابی و فرخت  
بهار ای حامل زیبائی و خوشبوی و نگهت  
بهار ای چشمه جوشیده از سر چشمه رحمت  
بهار ای بهترین ایام عمر از بهر هر ملت

دگر بار آمدی تا ملک ما را غرق خون بینی

بهار ماه بدامان خزان غم نگون بینی

درین کشور هنوز آغشته با خونت سنگر ها

درین سینه هنوز آتش فتد بر با سها در ها

درین جا میشود هر دم جدا سرها از پیکر ها

درینجا می شکفت سینه ها را نوک خنجر ها

تسرا رنگ دگر باید چوسی آبی بخاک ما

که باشد در خور این سینه های چاک چاک ما

زبس کشته دل هرکوه و دشت و دره و دامن

هزاران قلب پرداغ بخون غلطیده را سدافن

جوانان سهی فسادت، پربرویان سیمین تن

جگر های ده دارد هر یکی از شعله صد خرمن

دل تفتان خاک از آنهمه داغ آتش افروزد

سیاور کاروان سبزه را اینجا که می سوزد

میخندان صبح سیمین را که شام ماتم ست اینجا

سارا چهره کل را که بلبل در غم است اینجا

به ششم نیست حاجت دیده ها بر ششم است اینجا

چه سود از عطر انفاست فضا غرق سم است اینجا

سکن و چشم نرگس را که رنج پیکران بیند

به بحر خون شناور دست و پای طفلکان بیند

چه افروزی چراغ لاله را در ملک ویرانی  
 که سی سرد چراغ عمر صد ها تن بهر آبی  
 دمی در شهر سوزانی، گهی اندر بیابانی  
 دمی با تیر دلدوزی، گهی با تیغ برانی

چه افرازی قدسرو سهی آنجا که افتاده  
 بخاک و خون جوانانی بسان سرو آزاده

سیان آنهمه فریاد جانسوز عزاداران  
 سیان ضعه های تلخ زخمی های بمباران  
 سیان تریه ها، آندم که گردد خانه ها ویران  
 سیان ناله ها، آنکه که مردوزن شود بریان

چه کیف از نغمه قمری چه حظ از جهجه بلبل  
 کدامین سؤده آرد همدو افشان کند کاکل

نگر در پای هر دیوار و هر ویرانه کشور  
 بخون نشسته شیون می کند صد خسته دل سادر  
 بیاد دختران سنبلسن سوی یسری بیکر  
 یکی روی خراشد، و آن دگر موسی کند از سر

سده بر زلف سنبیل تاب و طولای سکن غم را  
 سوز آتش بحان ساداران غسری ساله را

ز جور زاله های سرخ می افتد بخاک هر آن  
 ز شاخ زندگی همچون شکوفه نیازه دامادان  
 بجای آرزوی از شکوفه گسسته کیاران  
 نگر صدها گل سرخ جراحات بر تن ایشان

سوز بر نامرادی های آنان حیده ها  
 سپو شان ناخبرتری از شکوفه باغ را، بدمر

را با خدا میداند و چون خدا را با خود دانست روحیه شکست و هزیمت در وجود او مستولی شده نمیتواند، ازینجاست که هرکدام از شهادت و پیروزی را پیروزی میداند. و هر دوی را در یک ردیف قرار میدهد و یکی را بر دیگری ترجیح نمیدهد و طوریکه خواهان پیروزی و موفقیت است طالب شهادت و ریختن خونش بنام خدا نیز میباشد و حتی یکی از دوخوبی، (احدی الحسین) در انتظار اوست.

علت پیروزیها و فتوحات اسلامی سلف صالح ما تنها و تنها در قوه ظاهری و اسلحه مادی نبود زیرا اگر تنها و تنها بهمین قوای ظاهر آهنی و ساخت بشر و تعداد لشکر می بود و مقابله هم مقابله ظاهری می شد. پس درین حالت هرجهه که دارای لشکر بیشتر و اسلحه خوب تر و قوی تر می بود باید آن موفق می شد و لی برخلاف در جهاد های حقیقی می بینیم که وضع کاملاً دیگرگون است مثلاً با آنکه تعداد مجاهدین حقیقی اسلام و اسلحه ظاهری کم بعد ولی این لشکر موفق می شد و پیروز می گردید پس معلوم است که اینجا تنها قوه ظاهری بکارنه افتیده بلکه قوه معنوی که نتیجه ایمان و عبادات اعم از نماز، روزه، دعاء تکبیر، تهلیل، تسبیح، تطبیق احکام خدا وندی است بکار افتاده شده و نقش خود را ایفاء نموده است اگرچه ما آنرا بچشم ظاهر دیده نتوانیم.

به اساس همین ضرورت است که خداوند (ج) عبادات را بر بندگانش فرض گردانیده و اجرای آنها در همه حالات و اوقات و مخصوصاً در حالت مقابله و ایستاده شدن در مقابل قوای بزرگتر از قوای خود

لازمی و حتمی میداند و اجرای آن عبادات را خصوصاً و خصوصاً نماز و روزه را عنصر مهم و رکن اساسی و جزء لایتجزای جهاد اسلامی میداند این حتمی بودن نماز که اصیل ترین و مهم ترین عبادات است و به طبق همین اهمیت آن است که روزانه پنج مرتبه بحیث فرض تکرار میشود خداوند (ج) در حالت مقابله و موقف رویا روی با کفار مسلح و کینه توز، مسلمانان مجاهد را که آنها هم مسلح اند امر میکند که نماز را اداء کنند و از نزد شان ترک نگردد، البته ادای نماز درین حالت فرق دارد از گزاریدن آن در حالات و اوقات عادی و آرامی که آن نماز را در اصطلاح فقهاء بنام صلاة الخوف یاد میکنند که خداوند (ج) درباره آن می فرماید: و اذ كنت فيهم فاقمت لهم الصلاة فلتقم طائفة منهم معك وليأخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فليكونوا من وراءكم ولتأت طائفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم واسلحتهم..... یعنی هنگامیکه باشی درمیان آنها (مجاهدین) پس برپا داشته نماز را باید که گروهی ازیشان باتو در نماز ایستاده شوند و باید سلاح شان را هم با خود بگیرند و چون این نماز گزاران از سجده خلاص شدند. پشت سر شما بروند در مقابل دشمن ایستاده شوند و باید بیاید گروه دیگری که نماز را اداء نکرده اند تا نماز را بگزارند همراهی تو و اسلحه شانرا با خود بگیرند و نیز احتیاط داشته باشند...

مولانا شبیر احمد عثمانی دیو بندی در تفسیر این آیت و چگونگی صلاة خوف می نویسد: «آنجا که سپاه کفار مقابل باشند درین وقت لشکر مسلمانان دو

سر صد پیر سرد و پیره زن باسوی چون کافور  
 بر هر شک و خست ، از دین جدا گردیده باسطور  
 چو دینی الهیه دوی سفید برفرونگ از دور  
 سواد برف می نمدارنش ، یا کاروان نور

بسی اینجا زمستانست و برف سرگ سی بارد  
 اجل هر لحظه صد گل سی کند ، صد خار سی کارد

بس ای کن لطاف بادل برخون دسدر اینجا  
 ببال اندر غم بسوسد سی باید سفر اینجا  
 نسیم ای روح نرسی ، بایند آهسته تر اینجا  
 نه نار تر زکل حوابیده صد نور نظر اینجا

مبادا خواب نیاز آیین شهیدان را زنی برهم  
 و لیکن بوسه ها بر قبر ایشان زن ، به سنگر هم

ساقی تر بهاری گریه گر خواهی درین ماتم  
 گذر تن بر در هر غرقه غم در همه عالم  
 زهر دشت بخون آغشته و زهر زخم بی سرهم  
 زهر دود حکر های آکباب ، و دنده چون یم

سهمیا کن سر شک و خون و باز آ اندرین مهین  
 بیمار از دیده صد دروا بهر دشت و در و برزن

زبان زخمد بهاری همسوای شیر مردان شو  
 نسیم نعره تکبیر ایشان سخت غبران شو  
 بولیز ای صاعقه آتشی فشان خشم ابران شو  
 بمثل آه حانسور بیمان داغ و سوزان شو

بسرزنند کاخ کفر و استعمار احمر را  
 بسوزانید آیین پائیز کاران ستمگر را





## نبوی ارشاد

ابی یعلیٰ معقل بن یسار (رض) وائی چی رسول  
 الله (ﷺ) فرمائی کہ خوک دیو قوم مشرشو - او بیا  
 چی تری مہر کید قوم تری تہول لنا خوبندہ وہ نوه د  
 جنت مخ بہ هخیکله ونه گوری -

(متفق علیہ)

## قیام حق

داتیازند : دافغانستان دمجاهدینو اسلامی اتحاد  
 خپروونکی موسس : فرهنگي کیمپه دشراتو اسمریت  
 مسؤل مدیر : عبدالباري "شهرت نهیال"

باکي پت : الایم بانک، براخ شیخ آباد پینور  
 پاکستان نومره (۳۷۱)

لیکني پت

دقیق حق مجلی مدیریت  
 فرهنگي کیمپه

دافغانستان دمجاهدینو اسلامی اتحاد  
 پوسټ بکس ۱۸۵- پینور- پاکستان

دکمدون پیه !  
 په هیوادکی کلنی : (۲۰۰) افغانی  
 له هیواده بهر : (۱۲) دالرہ  
 پشیزمیاشتنی : پشیز دالرہ  
 دیووی کښی پیه : (۲۳) افغانی





قسمت شوند یک قسمت با امام نصف نماز را بخوانند و مقابل دشمن روند و قسمت دوم آمده نصف دیگر را با امام بخوانند و بعد از سلام امام، نصف دیگر را هر کدام جدا جدا بخوانند اگر نماز شام باشد جماعت اول دو رکعت و جماعت دوم یک رکعت با امام بخوانند درین حال آمد و شد (رفت و آمد بدون تکلم به نماز و جبهه) هنگام نماز معاف است، بودن شمشیر، زره، سپر و دیگر آلات جنگ نیز به ایشان ارشاد فرموده شد (اسلحه را در حالت نماز و غیر نماز با خود داشته باشند) تا کفار از موقع مستفید نشوند و بیکبارگی حمله نیاورند. . . و اگر خوف دشمن مجال ندهد که نماز خوف بصورت مذکور اداء شود بدون جماعت و تنها نماز بگزارند و اگر فرصت پیاده شدن نباشد در حال سواری به اشاره نماز بخوانند و اگر چنان نیز نتوانند نماز را قضاء کنند» به بینید درین حالت هم نماز از وی ساقط نمی گردد بلکه قضاء می شود باین معنی که در فرصت مناسب آنرا اداء می کنند و آن بحیث ذمه گردن باقی است.

و در امتداد همین آیت می گوید که فاذا قضیت الصلاة فا ذکرُوا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم . یعنی هنگامیکه نماز را اداء کردید پس یاد کنید خدا را در حالت ایستاده نشسته و بر پهلوی خویش . . . اینجا سوالی پیدا میشود و آن اینکه : ضرورت به نماز و یاد خدا در آن وقت حساس و خطرناک که طرفین دقیقه شماری می کنند چیست ؟ آیا حائز کدام مفادی هست و اگر هست آن مفاد کدام است ؟

در جواب این سوال می گوئیم که بلی ضرورت

است و اشد ضرورت و مفادی است ما فوق همه مفاد مادی و ظاهری و آن اینکه : مجاهد فی سبیل الله با ادای نماز و با راز و نیاز و مناجات با ذات قدیر مطلق و با ارتباط گرفتن با آن ذات قدیر متعال و مصدر همه قدرت ها ، قوه معنوی و روحی خود را تجدید میکند تا به حیث قوه تازه نفس با گرفتن اسلحه جدید روحی و معنوی و وعده های برحق خدا وندی مبنی بر پیروزی حق ، و مردان حق وارد صحنه جهاد و سنگر داغ مبارزه میشود . پس چه خوش بخت است این شخص و چه مبارک است این مجاهد، چه فکر می کنید آیا این شخص شکست می خورد ؟ در حالیکه در حساس ترین لحظات، قوای معنوی تازه نفس با اسلحه جدید و نو بوی رسیده و ندای ملکوتی عالم بالا باو وعده نصرت داده و ارتباطش را با مبدأ فیاض و مصدر قدرت مطلق برقرار داشته است ؟ نه هرگز نه چنین مجاهد شکست نمی خورد ، در عالم ظاهر به بینید که اگر یک گروپ عسکر بسبب جنگ بکار زار خسته و مانده شده ، آذوقه و لوازم و سامان حربی شان هم رو به خلاصی باشد و از طرف دشمن هم خطر حمله هر لحظه توقع برده شود ، درین حالت حساس اگر یک گروپ عسکر تازه نفس با داشتن اسلحه جدید به کمک آنها برسد چه بموقع بوده و چه کمک و همدردی بجای و سود مندی است ، و معنویات آن گروپ چه اندازه زنده و فعال میشود . گزاریدن نماز ، یاد خدا و استمداد از خدا در حالت جهاد عین شکل را دارد .

خداوند (ج) در سوره انفال می فرماید :

.... ای مسلمانان چون در وقت جنگ

با گروهی روبرو شوید پس ثابت و استوار باشید و

خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و از فرمان آنها سر باز نزنید . . .

مفسرین می گویند که این آیت مشتمل بر نماز، دعا، استغفار، تکبیر و انواع ذکر الهی است زیرا که ذکر خدا دل ذکر کننده را قوت می بخشد و اطمینان می دهد و البته این امر در جهاد نسبت به همه چیز کرده ضروری تر میباشد و اجرا کردن عبادات و ذکر خدا بزرگترین اسلحه اصحاب کرام و تابعین بود زیرا در آیت واضح گردیده که با کثرت ثروت، تعداد لشکر و زیادت اسلحه، فتح و نصرت بدست نمی آید بلکه از ثبات قدم، قوت و اطمینان خاطر، یاد خدا، اطاعت خدا و پیغمبر یعنی شریعت برحق وی حاصل میشود.

و چون عبادات در جهاد رکن مهم پیروزی و موفقیت شمرده میشود بنا بر آن از جمله غزوات سرور کائنات حضرت محمد رسول الله (ص) دو غزوه که بسیار مشهور است در رمضان واقع شده که یکی غزوه بدر و دیگری غزوه فتح یعنی فتح مکه مکرمه است که اولی در رمضان سال دوم هجرت و دومی در رمضان سال هشتم هجری بود و در هر دو غزوه بدون جزئی ترین خال و سکنگی فتح و پیروزی نصیب مسلمانان شد و دشمنان صف مقابل به انواع شکست و ذلت گرفتار گشتند.

حکمت وقوع آنها در رمضان این است که در حالت روزه داشتن که خود فرضی است از فرائض و عبادتی است از ارکان اسلام، درین وقت مجاهدین راه حق دارای قوه هستند که آن قوه در دیگر اوقات بر ایشان میسر نیست علاوه بر آنکه رمضان خود ماه

فیض، برکت رحمت و نزول انوار خداوندی است و در آن ماه جهاد بر ضد خواهشات نفسانی، شیطانی و مطالب جسد زیاد تر است که همه باعث تقویت اراده، متانت عزم و استحکام قصد در راه تطبیق و تعمیل حکم الهی می گردد و به عین علت بود که ابتدای نزول قرآن نیز در آن ماه شروع شده بود در آن ماه فیض و برکت.

چون تمام احکام شریعت اعم از اجرای او امر و اجتناب نواهی در دین اسلام عبادت شمرده میشود و طوریکه پیشتر هم گفتیم هدف از خلقت انس و جن هم همین معرفت و عبادت کردن خدا وند (ج) بود لذا بجای آوردن همه احکام خدا وندی باعث تقویت شخصیت، اراده، قوه معنوی، خدمت، صداقت، بردباری . . . می گردد و از تراکم این خصایل حمیده و اوصاف پسندیده شخصیت مسلمان بوجود می آید.

راست گفتن، حلال خوردن، امانت داری، نفع رسانیدن به مردم، عدالت، انصاف، اخلاق نیک، ترس از خدا، مهر و محبت با دیگران، شفقت بر خوردان، ترحیم بر فقراء دستگیری از مستمندان، ایثار و فداکاری . . . روزه، نماز، تلاوت قرآن، ذکر خدا، فرستادن درود بر رسول الله (ص). دعای نصرت بر مسلمانان، عزت و سر بلندی خواستن برای اسلام و پاک بودن نیت شما، روح شما، زبان، لباس، نان، مغز و فکر، قلب و ضمیر، جسم و بدن، آرزو و مقصد شما . . . همه و همه عبادت شمرده شده و در جهت پیروزی جهاد ارزش و اهمیت اساسی دارند. و تمام آنها از شروط موفقیت و پیروزی در جهاد بشمار میروند زیرا طوریکه آنها

عبادت هستند و جهاد خودش نیز عبادت است و در اسلام هیچ گاه یک عبادت از دیگری مستغنی شده نمیتواند و هر یک باعث تقویت و مقبولیت دیگری می‌گردد و تمام احکام اسلام یکی بدیگری پیوند ناگسستنی دارند که باز تمام آنها یکجا شده و از اجتماع همه شان پیکر اسلام تشکیل میشود و از همدیگر انفکاک و جدائی را نمی‌پذیرند ازین سبب است که اسلام در قسمت احکام و اعتقاد یا تشعشع تجزیه را نمی‌پذیرد که بعضی آنها قبول گردد و نه بعض دیگری بلکه این وضع را انکار کرده و به تقبیح آن می‌گوید: آیا به بعض حصه کتاب ایمان می‌آورید به قسمت دیگر کافر می‌شوید؟ نه... چنین نیست باید که به تمام احکام و هدایات کتاب ایمان آورده و تسلیم شویم.

شما مجاهدین که شعارتان ان صلاقی و نسکی و محیای و ماتی ولله رب العالمین است یعنی نماز و همه عبادات و زندگی و مرگ من برای پروردگار عالمیان است، پس کوشش کنید که این شعار زبانی محض و بدون عمل نبوده باشد، و آن شعار را از صدق دل و اخلاص قلب و ضمیر با خود بر دارید و آنرا در عمل پیاده کنید و مخصوصا در سنگرهای جهاد حتی که آداب و مستعبات آنرا هم ترک میکنند زیرا که ترک مستحب سبب ترک سنت گردیده و از سنت سبب ترک واجب و از واجب سبب ترک فرض می‌گردد.

بنابر آن صبح که از خواب بر می‌خیزند اول از همه به عبادت خدای یگانه پرداخته و با کسب قوای معنوی که مخصوصا در قرائت سوره فاتحه، ایاتک نعبد و ایاتک نستعین، از پروردگار قدیر

خود قوه بگیرد و بعد از ان اسلحه آهنی تانرا در حالیکه با قوای معنوی و روحی مسلح اید با پاکی اندام و داشتن وضوء بر دوش بر دارید و قلب تانرا که نظر گاه خدا و محل نزول فیض سبحانی است از توجه به غیر خدا دور دارید و دهن تانرا از لقمه حرام و زبان تانرا از گفتار حرام نگهدارید و بدست تان اسلحه جهاد را بر دارید و پهای تان فقط طرف سنگر جهاد روان گردید و چشم تانرا غیر از لطف و فیض خدا و ندی طرف هیچ کس در انتظار ندارید نه امید گفتن آفرین و تقدیر از کس داشته باشید و نه از زور و تهدید کس بترسید. و با فرا رسیدن اوقات نماز و دیگر عبادات همه را مکمل و با مراعات شروطش بجای آرید و شب هم که می‌خواهید بپاد خدا و پای بطهارت بخوابید و اسلحه تانرا نیز با خود داشته باشید که مبادا مورد هجوم دشمن غدار ظالم واقع نگردید و در شب و روز همه احکام خدا و ندی را بدون استثناء تطبیق و تعمیل کنید از عبادات گرفته تا معاملات، تا اقتصاد و سیاست همه را تعمیل نمایند که همه آنها ممد و باعث پیروزی جهاد می‌گردد، به این ترتیب شعار شما جامه عمل می‌پوشد که نماز و دیگر عبادات، جهاد و مرگ زندگی شما برای خدا است و اگر کسی به این اوصاف و شرائط زندگی کند برای خدا زندگی میکند و بان شرائط بمیرد برای خدا می‌میرد، این بود صفت سلف صالح و علت پیروزی و رمز موفقیت بزرگان دین. و این است معنای این سخن که می‌گویند مسلمان در یک دست شمشیر دارد و در دست دیگر قرآن یعنی حکم و قوه قرآن، فرمان و وعد های برحق قرآن و عمل به حکم او و امر قرآن.